

کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Vol.4, No.37, June 1993

سال چهارم، شماره ۳۷، خرداد ۱۳۷۲

با عملی شدن سیاست اقتصادی دولت رفسنجانی

صدها هزار کارگر در ایران بیکار میشوند

صفحه ۲

تظاهرات دهها هزار نفری کارگران کانادا علیه دولت

صفحه ۹



اعتصاب کارگران معادن مس شیلی علیه خصوصی کردن معادن

خواستار مشارکت واقعی کارگران در مدرنیزه کرده صنعت مس است. شیلی با تولید سالانه ۱/۸ میلیون تن مس بزرگترین صادر کننده مس در جهان است و فروش مس ۴۰ درصد درآمد ارزی کشور را تشکیل می دهد. چهار معدن بزرگ این کشور که ۷۰ درصد از کل مس کشور را تولید می کنند در ۱۹۷۱ دولتی اعلام شدند.

در چوکی کاماتا، بزرگترین معدن مس شیلی بیش از نیمی از ۱۰ هزار معدنچی در اعتصاب شرکت کردند. این اعتصاب که در اعتراض به سیاست دولت در زمینه خصوصی کردن معادن مس صورت گرفت به گفته دبیرکل فدراسیون کارگران مس کاماتا موفقیت آمیز بود. فدراسیون کارگران دولت را مسئول وخامت وضع معادن می داند و علاوه بر مقاومت در برابر بیکارسازی ها

مرکز خبری کارگرونده روز سوم مه، به فراخوان فدراسیون کارگران مس بیش از ۱۹ هزار کارگر معدن در شیلی به مدت ۳۰ دقیقه دست به اعتصاب زدند و در سه معدن از چهار معدن بزرگ کشور و همچنین در مجتمع عظیم تصفیه مس توکوییا کار را متوقف کردند. به گزارش نشریه اسپانیولی زبان لیبراسیون،

در درگیری اعتصابیون تایمکس و پلیس عده ای از کارگران دستگیر شدند

کارگران که مانع ورود کارگران جدید به کارخانه بودند به درگیری شدید با پلیس منجر شد. به گزارش روزنامه اسکات من، تظاهرکنندگان از سراسر اسکاتلند به محل پیکت کارگران تایمکس در جلوی درب کارخانه پیوستند و به محض نزدیک شدن بقیه در صفحه ۵

مرکز خبری کارگرونده روز ۱۵ مه، همزمان با انقضای مهلت قانونی ۹۰ روزه که مانع استخدام کارگران اعتصاب شکن توسط مدیریت تایمکس می شد، هزاران نفر در پشتیبانی از ۲۲۳ کارگر اخراجی کارخانه تایمکس در "داندی" دست به تظاهرات زدند. تظاهرات در صف پیکت

زنان در بریتانیا به اتحادیه ها میپیوندند

بنا به آماری که اخیراً در بریتانیا به چاپ رسیده است در سال گذشته تعداد کارگران زن که در سال گذشته به عضویت اتحادیه های کارگری بریتانیا در آمدند افزایش یافته است، در حالی که تعداد کل اعضای اتحادیه ها به یک سوم کاهش داشت. در سال ۱۹۹۲، بیش از ۲۰ هزار کارگر زن به اتحادیه ها پیوستند و تعداد کل زنان متشکل در اتحادیه ها به ۳/۷ میلیون نفر رسید. در مقابل تعداد مردان در اتحادیه به میزان ۳۸۲ هزار نفر پایین آمد و به ۵/۸ میلیون نفر رسید. بنا به این آمار از سال ۱۹۷۹ تاکنون از تعداد کل اعضای اتحادیه ها ۳/۷ میلیون نفر کم شده است.

مصاحبه چتین اوغور از فعالین جنبش کارگری ترکیه با کارگر امروز:

جنبش کارگری ترکیه و معضلات آن

صفحه ۷

چند اتحادیه کارگری در دانمارک و کانادا:

شوراهای اسلامی را از سازمان جهانی کار اخراج کنید

شوراهای اسلامی با نمایندگانی هستیم که بشکل دمکراتیک توسط کارگران انتخاب شده باشند. بعلاوه بدنایال فعالیتهای کمیته همبستگی کارگران ایران و دانمارک، اتحادیه شهر اودنسه سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی را محکوم کردند و خواستار اخراج شوراهای اسلامی از سازمان جهانی کار شدند. در این نامه ها که نسخه هایی از آن برای سفارت جمهوری اسلامی ارسال شده از جمله آمده است، ما خواهان جایگزینی

مرکز خبری کارگر امروز: به دنبال فعالیت های کمیته همبستگی کارگران ایران و دانمارک، اتحادیه کارگران برتکار و اتحادیه کارگران چاپ شهر اودنسه سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی را محکوم کردند و خواستار اخراج شوراهای اسلامی از سازمان جهانی کار شدند. در این نامه ها که نسخه هایی از آن برای سفارت جمهوری اسلامی ارسال شده از جمله آمده است، ما خواهان جایگزینی



ترور رهبر اتحادیه کارگران در کلمبیا

ترور " اولیورئو مولینا" دبیرکل اتحادیه "سینترال اگرو سراسر کلمبیا و بویزه استان اورابا" را در ماتم فرو برد. او سومین رهبر این اتحادیه بود که ظرف ۶ سال گذشته ترور شده است.

هزاران کارگر موز در اعتراض به قتل رهبر خود و موج ترور فعالین اتحادیه به مدت ۱۰ روز دست از کار کشیدند و فعالیت مزارع موز را فلج کردند. سال گذشته مجموعاً ۲۶ کارگر موز به قتل رسیدند که ۶ نفرشان از مسئولین اتحادیه بودند.

"مولینا"، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا در سال ۱۹۸۴ به "اورابا" رفت و مبارزه بی وقفه ای را برای سازمان دادن کارگران کشت موز آغاز کرد. او موفق شد دو اتحادیه رقیب کارگران موز را در سال ۱۹۸۶ متحد کند و تشکل واحدی را بوجود آورد که تقریباً همه کارگران موز را در بر می گیرد. او پس از ترور دومین رهبر اتحادیه به دبیرکلی اتحادیه و نیز به عضویت هیئت رهبری اتحادیه سراسری

اولیورئو مولینا، رهبر اتحادیه کارگران کلمبیا

کارگران کلمبیا انتخاب شد. او ۴۰ بار مورد سوء قصد قرار گرفت و حتی یکبار ربوده شد که با اقدام سریع اتحادیه و تهدید به یک اعتصاب عمومی نامحدود آزاد گردید. بعدها معلوم شد که پلیس امنیتی کلمبیا در ربودن او دست داشته است. سرانجام در اواخر آوریل "اولیورئو مولینا" توسط افراد ناشناسی بضر ۱۰ گلوله بقتل رسید.

افسانه جیمی هافا

(نقد فیلم هافا)

رهبری مافیایی در چیزی بنام اتحادیه

صفحه ۹

بازسازی سرمایه داری ایران

کارگر امروز

بیکارسازی در نخستین گام

ایرج آذرین

با یک نرخه شدن ارز از سال ۱۳۷۲ سیاست اقتصادی دولت رفسنجانی که در سه سال گذشته در مرحله حرف باقی مانده بود وارد مرحله عمل شد. سه سال مقدمه چینی درباره سیاست اقتصادی هیچکس را در این توم باقی نگذاشته بود که سیاست دولت رفسنجانی قرار است فشار اقتصادی بر کارگران و اقشار محروم را کم کند. نخستین گامهای عملی این سیاست اکنون بروشنی نشان میدهد که قربانی آن کارگران هستند. بیکارسازی وسیع کارگران هم اکنون آغاز شده (فشرده اخبارش را در همین شماره میخوانید) و به گفته یکی از مقامات رژیم اسلامی، طرح بیکارسازی یک میلیون کارگر در حال اجراء است. پانین رفتن شدید سطح دستمزدهای واقعی (قدرت خرید دستمزدها با محاسبه افزایش قیمتها) ظرف چند سال اخیر گوشه مکمل این تصویر است.

عوامل اتخاذ سیاست اقتصادی جدید

هدف اصلی سیاست دولت رفسنجانی بازسازی سرمایه داری ایران است. عوامل متعددی باعث شده تا به این منظور این دسته از سیاستهای اقتصادی اتخاذ شوند: ۱- شرایط جهانی: بیشک شرایط جهانی عامل مهمی در اتخاذ این سیاست اقتصادی توسط رژیم اسلامی ایران است. بحران مدلهای اقتصاد دولتی در شرق و غرب در دهه ۱۹۸۰، قطعاً یک عامل مهم در اتخاذ سیاست جدید توسط دولت رفسنجانی است. علاوه بر این، سازمانهای مالی بین المللی، نظیر صندوق بین المللی پول، بر کشورهای جهان سوم و از جمله ایران برای اتخاذ این نوع سیاست های اقتصادی فشار میآورند.

۲- ورشکستگی مالی دولت ایران: دولت جمهوری اسلامی، که برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران از نظر مالی از بخش خصوصی ضعیفتر است، عملاً ورشکسته است، و این واقعیت او را بسنت اتخاذ این نوع سیاستهای اقتصادی که نقش دولت و هزینه های دولت در آن کمتر است سوق میدهد.

۳- ضرورت بازسازی سرمایه داری ایران: چهارده سال پس از انقلاب ۱۳۵۷ هنوز اقتصاد ایران بر مبنای با دوامی قرار

ندارد. رژیم اسلامی اکنون باید بسرعت سرمایه داری ایران را بازسازی کند. نه فقط به این دلیل که این رژیم با هزار و یک پیوند به طبقه سرمایه دار ایران مرتبط است و خواستهای او را باید پیش ببرد، بلکه همچنین به این دلیل که رهبران این رژیم میدانند که نفس بقاء سیاسی رژیم نیز تنها با قرار گرفتن بر یک مبنای اقتصادی با دوام ممکن است.

ارکان سیاست اقتصادی جدید

سیاست جدید اقتصادی قرار است مدل توسعه اقتصادی ایران را دگرگون کند، نقش دولت را در اقتصاد بشدت کاهش دهد، سرمایه داری خصوصی را محور فعالیت اقتصادی قرار دهد و اقتصاد ایران را تماماً در بازار جهانی ادغام کند. ۱- کم کردن از محدودیت های گمرکی بر واردات، یا به عبارت دیگر، کاهش حمایت گمرکی از تولیدات خارجی. ۲- کاهش شدید ارزش ریال.

۳- خصوصی کردن صنایع دولتی، و قطع سوسیدهای دولت.

مجموعه این اقدامات اقتصاد ایران را از تولید برای بازار داخلی بسنت تولید برای بازار جهانی تغییر خواهد داد. کاهش حمایتهای گمرکی از تولیدات داخلی باعث میشود تا با آزاد شدن واردات کالاهای خارجی، صنایع ایران در بازار داخلی مستقیماً زیر فشار رقابت جهانی قرار بگیرند. از طرف دیگر، کاهش ارزش ریال باعث میشود تا کالاهای ساخت ایران در بازار جهانی بمراتب ارزاتر شوند. به این ترتیب، آن صنایع ایران قادر به ادامه حیات خواهند بود که بتوانند با کالاهای خارجی رقابت کنند، و نه فقط بازار داخلی ایران، بلکه بازار جهانی بروی اینها باز خواهد بود.

معنای عملی این سیاست در وضعیت حاضر

هدف اصلی این سیاست اینست که با فشار رقابتی که بر تولیدات داخلی اعمال میکند صنایع ایران را بسنت سوددهی با ثباتی سوق دهد. بطور کلی، بقاء و موفقیت تولیدات داخلی به این بستگی دارد که تا چه حد بتوانند از هزینه های تولید خود

افزایش شدت کار انجام دهند. بیکار سازی های وسیع یکی از اولین نتایج سیاست اقتصادی جدید است. برای سرمایه داران، ایران، «کم کردن از هزینه تولید» فوراً بمعنای محول کردن همان حجم کار سابق به تعداد کمتری کارگر، و بیکار کردن بقیه آنهاست. (همین امر را مسوولان جمهوری اسلامی با بيشرسي تعديل نيروي انساني مينامند.) علاوه بر این، برخی شاخه های صنعت در میدان رقابت با تولیدات خارجی تاب نیاورند، سرمایه هاشان به رشته های دیگر انتقال پیدا میکند و واحدهای بسیاری به این ترتیب به تعطیل کشانده میشوند. (همین واقعیت را مقامات دولتی «جابجایی اجباری نیروی کار» نامیده اند، بی آنکه بگویند کارگران بسیاری از واحدهای تعطیل شده اساساً امکان اشتغال در واحدهای دیگر را نخواهند یافت.)

آنچه گفتیم بیشتر در مورد صنایع بخش خصوصی صدق میکند. در صنایع دولتی وضع از این هم بدتر است، چرا که یک جزء مکمل سیاست اقتصادی جدید فروش صنایع دولتی به بخش خصوصی است. اما کدام سرمایه دار خصوصی حاضر است در اوضاع فعلی صنایع دولتی را بخرد، مگر اینکه از بقاء و سودآوری آتی آن در میدان رقابت با تولیدات خارجی، صد در صد اطمینان داشته باشد. اینست که سیاست دولت برای فروش کارخانجات دولتی بلافاصله به این معناست که دولت تمیایب خود بدو در کوتاه ترین مدت هزینه های تولید آنرا به حدی کاهش دهد تا در سودآوری آتی آن جای هیچ شک و شبهه ای نباشد و برای خریدار بخش خصوصی جاذبه بیاید. (معنای «بینه سازی» که مقامات دولتی اینروزها در مورد صنایع خصوصی بکار میبرند همین است.) کاهش هزینه ها در صنایع دولتی، بمراتب بیش از صنایع خصوصی، به معنای بیکار سازی و کاهش دستمزد است، زیرا دولت بهیچوجه حاضر نیست سودآور کردن کارخانجاتی را که میخواهد بفرزود از طریق سرمایه

با عملی شدن سیاست اقتصادی دولت رفسنجانی

صدها هزار کارگر در ایران بیکار میشوند

کارگر، کانون شوراهای اسلامی کار این استان طی جلسه ای بمناسبت برنامه ریزی جهت برگزاری مراسم دولتی هفته کارگر به این بیکار سازی ها اذعان کرد و نسبت به عواقب اجتماعی آن هشدار داده است.

* طرح بیکار سازی ها تحت عنوان "طرح تعدیل نیروی انسانی": گزارشات مربوط به هفته کارگر جمهوری اسلامی و گفتار مسئولین خانه کارگر حاکیست که طرح بیکارسازی های جدید تحت عنوان تعدیل نیروی انسانی در بسیاری از مناطق کارگری در ایران از جمله کرج، اصفهان، صنایع نساجی کاشان، واحدهای تولیدی و صنعتی مازندران، ... هزاران کارگر را در خطر بیکاری قرار داده است.

بنا به گزارشات رسیده هم اکنون در بسیاری از کارخانجات، کارگران تحت عنوان طرح تعدیل نیروی انسانی در معرض بیکار شدن بقیه در صفحه ۱۰

* طرح انتقال و جابجایی اجباری کارگران در ایران: در فروردین ماه معاون رئیس جمهور در مراسم افتتاح مرکز کارآموزی آموزشهای فنی گفت: هم اکنون مرحله تغییر شغل را در پیش داریم و اجباراً ممکن است عده ای کارگر از واحدی به واحد دیگر انتقال یابند و انتقال و جابجایی کارگران در پیش است.

* دبیر سندیکای صنایع نساجی با ارسال نامه ای به وزارت صنایع سنگین اعلام کرد "با اشباع بازار از منسوجات خارجی و عدم فروش تولیدات نساجی داخلی کارگران بسیاری درصنایع نساجی در معرض بیکاری قرار دارند". در همین رابطه کارخانه رسندگی و بافندگی اعتمادیه در بوشهر را خطر تعطیل شدن تهدید میکند. کاظمی مدیر این کارخانه گفت که در سال ۷۰ یکصد نفر و در سال ۷۱ شصت نفر از کارگران این کارخانه اخراج شده اند و بیست درصد دیگر از

* در بسیاری از واحدهای کارگری استان خراسان کارگران در سطح وسیعی بیکار سازی شده اند. به گزارش روزنامه کار و

* دبیر سندیکای صنایع نساجی با ارسال نامه ای به وزارت صنایع سنگین اعلام کرد "با اشباع بازار از منسوجات خارجی و عدم فروش تولیدات نساجی داخلی کارگران بسیاری درصنایع نساجی در معرض بیکاری قرار دارند". در همین رابطه کارخانه رسندگی و بافندگی اعتمادیه در بوشهر را خطر تعطیل شدن تهدید میکند. کاظمی مدیر این کارخانه گفت که در سال ۷۰ یکصد نفر و در سال ۷۱ شصت نفر از کارگران این کارخانه اخراج شده اند و بیست درصد دیگر از

* دبیر سندیکای صنایع نساجی با ارسال نامه ای به وزارت صنایع سنگین اعلام کرد "با اشباع بازار از منسوجات خارجی و عدم فروش تولیدات نساجی داخلی کارگران بسیاری درصنایع نساجی در معرض بیکاری قرار دارند". در همین رابطه کارخانه رسندگی و بافندگی اعتمادیه در بوشهر را خطر تعطیل شدن تهدید میکند. کاظمی مدیر این کارخانه گفت که در سال ۷۰ یکصد نفر و در سال ۷۱ شصت نفر از کارگران این کارخانه اخراج شده اند و بیست درصد دیگر از

اسپانسورهای کارگر امروز

نهادهای: کمیته همبستگی کارگران ایران - کانادا، کمیته کارگری ایران - آمریکا، مرکز مطالعات کارگری سوسیالیستی - استکهلم، حزب کمونیست کارگری ایران، کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران، نشریه انترناسیونال، نشریه دنیای کارگران، نشریه خه بات کریکار (مبارزه کارگر) - عراق، نشریه پی یامی کریکار (پیام کارگر) - عراق، نشریه بلاغ العامل (پیام کارگر) - عراق، نشریه کریکار نه مرو (کارگر امروز به زبان کردی) - عراق، نشریه عامل الیوم (کارگر امروز به زبان عربی) - عراق، پی کیتی خه باتی کومونیزمی کریکاری (سازمان اتحاد مبارزه کمونیسم کارگری) - عراق، نشریه سه رنجی کریکار (دیدگاه کارگر) - عراق، سازمان ره وحی کمونیست - عراق، نشریه پروتلناری - عراق، نشریه البرولیناری - عراق، نشریه همبسته وه - عراق، نشریه الی الامام - عراق، کمیته همبستگی با جنبش کارگری عراق، کمیته همبستگی کارگران ایران - انگلستان، کمیته همبستگی با کارگران ایران - فرانسه، کمیته همبستگی کارگران ایران و اتریش، کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

افزاد: ایرج آذرین، مهدی آردی، محمود احمدی، ربیوار احمدی، محسن ابراهیمی، زهرا اسدی، مرضی انشاری، فریده آرمغان، محمد آسنگران، فریدون البرز، صلاح ایران دوست، شاهپور امیری، هیرو احمدی نیا، شیرین ارجمند، خلیل ایرانزاده، نادر افغانی، سارا اقبالی، بهار آزاده، روزبه انشاری، مجید الوند، مسعود ارزنگ، فاتح بهرامی، فرهاد بشارت، نوری بشیر، مجید بهروز، نوری بشیر، حمید بشارت، نادر بکشاش، سوسن بهار، بیژن بهزادی، سیامک بهاری، بهزاد بارخدايي، میترا برومند، امیر پیام، فرید پروتی، رضا پایاب، گلاره پرتیا، حمید تقوایی، پروین طغی، نسرين جلالی، صمد جلالی، صدیق جهانی، علی چوادی، منصور حکمت، امیر حسن زاده، جمال حاج رستمی، رحمان حسین زاده، خالد حاج محمدی، طاهر حسن، امید حسن زاده، مجید حسینی، شهلا دانشفر، سیایش دانشور، لیلا دانش، امیر رحمانی، جعفر رسا، رضا روانس، مسعود رازی، ج - رینوار، بهرام رحمانی، گیتی زمانی، لاله زندی، سیامک سزده، علی سگالی، بختیار سامی، خسرو سایه، صالح سرزادی، بهرام سروش، رحمان سپهری، حسن ساجدی، رضا شهبان، مصطفی شیخ الاسلامی، بهمن شفیق، فخری شیخ، سهیلا شریفی، فریا شهابی، علی شادی، ناصر شیشه گر، فاتح شیخ الاسلامی، مصطفی صابر، ساعد سارمی، مرضیه صفری، ابراهیم صادقی، جهان صابری، جمال طبری، مهدی طاهری، ربیوار عارف، پرویز عزیزیان، توران ع، یاسین علی، حمید فرامرزی، علی فرهنگ، محمد فضل، زهرا فرید، بابک فراهانی، ایرج فرزاد، حمید قربانی، فهیمه قطبی، سلیمان قاسمیانی، محمود قزوینی، لیلا قانع، اصغر کریمی، سعید کرامت، یوسف کهن، امان کفا، سامان کریم، اعظم کم گریان، محمود کنعانی، پرویز کاروان، مریم کوشا، علی کهن، پرویز گلشن، اسد گلچینی، آفر ماجدی، شایسته محمدیان، مظفر محمدی، آذر مدرسی، حسین ملکی، مجید محمدی، حسین مراد بیگی، احمد معین، دلاور محمد، رضا منش، اسماعیل مرادی، حبیب مرادی، پروین معاضی، حمید محمودی، کورش مدرسی، مسعود ناظری، آزاد نسیم، مریم نیک فر، جلال نیکخواه، ترگس نوایی، داریوش نیکنام، کاظم نیکخواه، بهرام نویدی، اسد نودینیان، فریبه نصرت پور، اسماعیل ویسی، وارطان، غفار غلام ویسی، بیژن هدایت، ناصر یادگار، د - ناسو، فهیمه یزدان پرست، علی یاور

توضیح کارگر امروز: تعدادی از فعالین جنبش کارگری و کمونیستی عراق اسپانسور کارگر امروز شده اند که نام آنها در شماره بعد درج خواهد شد.

ISSN 1101-3516
کارگر امروز
نشریه انترناسیونالیستی کارگری
WORKER TODAY
An International Worker's Paper
Editor: Reza Moqaddam
سردبیر: رضا مقدم
صفحات انگلیسی: بهرام سروش
مرکز خبری: مصطفی صابر، نسرين جلالی، مریم کوشا، شهلا دانشفر.
امور اجرایی: فریده آرمغان، فهیمه قطبی، ایرج فرزاد، سارا اقبالی، اروپا: یکساله ۱۴۰ کرون سوئد
ششماهه: ۸۰ کرون سوئد
دیگر کشورها: یکساله ۲۱۰ کرون سوئد
ششماهه: ۱۲۰ کرون سوئد
بها برای برای موسسات دو برابر قیمت های فوق است.
مایلم نشریه کارگر امروز را مشترک شوم. لطفاً نشریه و صورت حساب را به آدرس زیر برابم ارسال کنید:
Mr/Ms/Institution
Address
City
Country
Post code
W.T
P.O.Box 241412
L.A., CA 90024
USA
جهت دریافت کارگر امروز با آدرس مقابل تماس بگیرید

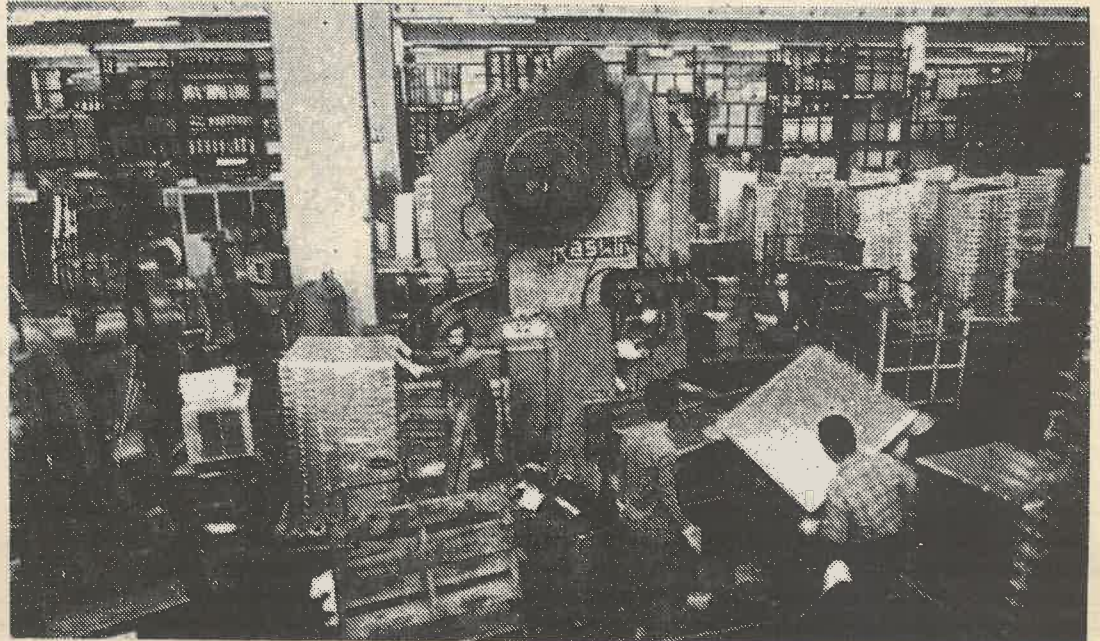
کارگران بیکار شده بنز خاور:

ما خواهان بازگشت به کارخانه هستیم

مرکز خبری کارگر امروز:

اجراج ۶۰۰ کارگر کارخانه بنز خاور اعتراضات وسیع کارگران این کارخانه را بدنبال داشت. پاسداران و مأموران حفاظتی کارخانه به اجتماع کارگران معترض در محوطه کارخانه حمله کردند اما کارگران به اعتراض خود ادامه دادند و بالاخره وزارت کار جمهوری اسلامی را وادار کردند تا علنا اعلام کند که موافق اجراج کارگران بنز خاور نیست و توافق قبلی خود با مدیر عامل این کارخانه را منتفی بداند. روزنامه کارگر و کارگر ارگان خانه کارگر گفتگویی با چند کارگر اجراجی بنز

کرده و بعد از پنج سال کامیون از آن خودشان شود همچنین در ازای هر سال خدمت یک ماه آخرین پایه حقوق و مزایا را پرداخت نمایند کمده ای پذیرفتند ولی چند ماه حقوق مزایا را پرداخت نکردند. شرط سوم اینکه در ازای هر سال خدمت سه ماه آخرین پایه حقوق و مزایا پرداخت کرده که از کارگران امضاء گرفته شد. پس از تسویه حساب ۲ ماه حقوق را پرداخت کردند. از آن بعد کارگران مشغول بکار بودند تا در تاریخ ۲۶/۱۲/۷۱ به ۶۰۲ نفر از کارگران ضمن پرداخت حقوق یک طفری پاکت در بسته تحویل دادند.



نامه شورای کارگران شهر کالگری در کانادا

به سازمان جهانی کار

تشکل و اعتصاب محروم کرده است. برای کارگران زن در تعداد ساعاتی که می توانند کار کنند محدودیت ایجاد شده و کارگرانی که تلاش می کنند خود را متشکل کنند بطور روتین دستگیر و شکنجه می شوند. این شوراها نه کارگران ایران بلکه سرکوب کنندگان کارگران ایران را نمایندگی می کنند.

سازمان جهانی کار اوتوا، اوتاریو کانادا

آقا / خانم عزیز،

بدینوسیله از جانب "دارن استاینهاف"، پریزیدنت شورای کارگران شهر کالگری و منطقه، و ۳۰ هزار عضو آن خواهان اجراج فوری شوراها را از کنتفرانس سازمان جهانی کار و هر فعالیت دیگر آی.ا.او هستیم.

وجود شوراها را از کنتفرانس آی.ا.او در تضاد با منافع کارگران ایران و با اصولی است که آی.ا.او و اعضای آن خود رونوشت: را به آن متعهد می دانند. شوراها مرتضی افشاری: هماهنگ کننده کمیته اسلامی ایران نماینده رسمی جانی و خشن همبستگی کارگران ایران و کانادا است که دانش کارگران ایران را از حق سیمین ارجمند: همکار کارگر امروز

در همبستگی، گوردون کریستی

فراخوان کمیته همبستگی کارگران ایران و فرانسه به تشکلهای کارگری فرانسه

خواستار اجراج شوراها را از سازمان جهانی کار بشوید

ابزارهای اصلی رژیم در مقابل کارگران هستند.

کارگران ایران هرگز مبارزه برای خواستها و حقوق ابتدایی شان را متوقف نکرده اند. آنها توانسته اند به دفعات رژیم را به عقب بنشانند و آنچه را می خواسته اند تحمیل کنند. این بیکار دانی برای موثر بودن نیاز به پیروزی در چند زمینه مهم دارد. حمایت جنبش کارگری سایر کشورها از کارگران ایران می تواند نقشی بسیار مهم و حیاتی برای دستیابی به این هدف ایفا کند. ما تمام سندیکاها و سازمانهای کارگری فرانسه را فرا می خوانیم تا:

- ۱ - بازداشتها و اعدامهای فعالین کارگری را ممنوع کند.
۲ - خواهان حق تشکل مستقل و حق اعتصاب برای کارگران ایران بشوند.
۳ - خواهان اجراج نمایندگان شوراها را از سازمان بین المللی کار بشوند.

مرکز خبری کارگر امروز:

کمیته همبستگی کارگران ایران و فرانسه با انتشار یک اطلاعیه خطاب به تشکلهای کارگری فرانسه از آنها خواست تا سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی را محکوم کنند و خواستار اجراج شوراها را از سازمان جهانی کار شوند. متن کامل این بیانیه را در زیر خواهید خواند.

جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن جنبش کارگری را بیوقفه سرکوب کرده است. دهها هزار توقیف و اعدام، اجراج به علت مبارزات مطالباتی، فشارهای ایدئولوژیک - سیاسی و پلیسی در محیط کار، پراتیک روزمره رژیم ایران در مقابل جنبش کارگری این کشور است. قانون کار متکی بر تبعیض مذهبی و فقدان حقوق ابتدایی کارگران، و نیز شوراها را از سازمان جهانی کار طرفداران رژیم و کاملا وابسته به وی،

افراد در این سن و سال زندگی خود را از چه راهی تامین کنند. یکی دیگر از کارگران که تحویل دار است میگوید: معمولا تحویل خود در ۲ تا ۳ ماه اول سال کاهش پیدا میکند و به روزی ۲ تا ۵ خورده میرسد و در ماههای بهمن و اسفند این رقم تا روزی ۱۵۰ خورده افزایش پیدا میکند و به نظر من این سیاست مدیر عامل است که تولید را کم میکند و میگوید کار نیست چرا که موتور در شرکت موجود است ولی کارهای بعدی را به نوعی تعطیل و یا کاهش میدهد. او میگوید: دولت به مدیر عامل ابلاغ میکند که افراد بالای ۵۰ ناقص العضو و کم بازده را شامل این طرح محسوب کند ولی در عمل اینگونه نیست و مدیر عامل توسط مسئولین شرکت افرادی را گلچین کرده که این شرایط را ندارند. من خود دارای ۱۸ سال سابقه کار هستم و ۲۵ سال سن دارم و با ۵ سر عاتله واقعا چگونه زندگی خودم را بگذرانم با این تورم و گرانی به چه نحوی زندگی کنم. نمیدانم. بر اساس این طرح به ما گفته اند تا دو تا سه ماه حقوق و مزایای ثابت را بگیرند و بعد از آن نیز تکلیف شما با وزارت کار است و وزارت کار است و وزارت کار نیز میبرد در شهرستانهای دور دست برای کارگر کار فراهم می آورد ولی کارگر چگونه به شهرستانهای دور دست برود و از محل زندگی خود دور شود من هم مانند کارگران دیگر میخواهم در منطقه خودم با همین حقوق مشغول بکار شوم و در غیر این صورت خواهان بازگشت به کارخانه هستیم.

یکی دیگر از کارگران اجراجی که تا قبل از اجراج در قسمت جوشکاری آگزوز مشغول بوده است پیرامون این موضوع میگوید: من با ۱۶ سال سابقه کار و با ۴ سر عاتله در این شرکت صادقانه مشغول به خدمت بوده ام و تا آخرین ساعات قبل از تعطیلات نوروزی هم نمی دانستم که در طرح مازاد نیرو هستم و از این طرح هم چیزی نشنیده بودم هنگام دریافت عیدی و اضافه کاری نامه ای را دریافت کردم که در آن از کارگران خواسته شده بود که از اول فروردین سال ۷۲ به کارخانه مراجعه نکنند و اینگونه عید و شادی ما را خراب کردند و پیشنهاد مسئولین کارخانه مبنی بر اینکه هر ماه از بانک حقوق و مزایای ثابت دریافت کنید که این امر از طرف کارگران پذیرفته نشد و موجب اعتراض کارگران نسبت به این پیشنهاد شد و واقعا نمیدانیم که برای چه و با چه توجیهی ما

خاور داشت که قسمت هایی از آن را میخوانید.

یکی از کارگران بیکار شده در خصوص بیکار شدن خود میگوید: حدود ۶ ماه پیش فریدی مدیر عامل کارخانه تعداد ۱۲۰۰ نفر از کارگران را در سالن سخنرانی کارخانه جمع کرده و عنوان نمود که نیروی مازاد بر نیاز حتما باید از کارخانه برود و برای این منظور سه شرط قائل شد: ۱ - کارگران مشمول طرح تعدیل نیروی انسانی (بیکارسازی) به منزل خود بروند و سر هر برج جهت دریافت حقوق و مزایای خود به بانک مورد نظر مراجعه کنند که از نظر وزارت کار بیش از ۱۵ روز عدم حضور در سر کار اجراج محسوب میشود و کارگران پذیرفتند. شرط دوم این بود که کارگران میتوانند در غیر این صورت، روی تعدادی کامیون که در اختیار شرکت نفت قرار میدهند پنج سال تحت نظر شرکت کار

کمیته همبستگی کارگران ایران و فرانسه به کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران پیوست

در تابستان ۹۱ در فرانسه تشکیل شده است به کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران ملحق می شود. منبع فعالیتها ما در کادر این کمیته خواهد بود. ما سندیکاها و سازمانهای کارگری، و فعالین و رهبران کارگری را فرا می خوانیم تا از تلاشهای انترناسیونالیستی کمیته بین المللی حمایت کنند.

مرکز خبری کارگر امروز:

کمیته همبستگی کارگران ایران و فرانسه با انتشار یک اطلاعیه تحت عنوان بیانیه الحاق به کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران پیوست. در این بیانیه که از طرف نادر بکتاش هماهنگ کننده این کمیته منتشر شده آمده است: کمیته همبستگی با کارگران ایران که

شوراها را از دست میدهند

شوراها را از دست داده اند و مدیران کارخانجات دیگر از طرف دولت برای مدارا با شوراها اسلامی زیر فشار قرار ندارند.

مرکز خبری کارگر امروز:

همانطور که پیش بینی میشد با فروش کارخانجات دولتی به بخش خصوصی

به گزارش روزنامه کار و کارگر ارگان خانه کارگر جمهوری اسلامی، رضایی از اعضای شورای اسلامی شرکت ارج گفت: اکنون شاهد هستیم که نقش شوراها در امور مربوط به واحدهای تولیدی تا حدودی کاهش یافته و از سوی بسیاری از مدیرتها در جهت تشکیل شورای اسلامی کار موانعی را بوجود می آورند. اکنون ابزار کار کلا در دست مدیران است و در بسیاری از واحدهای بزرگ هر روز شاهد هستیم که تشکیل شوراها را از این کارخانه ها تا یکسال به تعویق انداخته اند و طبعاً این مسئله تاثیر منفی خود را خواهد گذاشت. وی خواهان پشتیبانی قانونی از شوراها را از سازمان جهانی کار و فرانسه

مراکز فروش کارگر امروز

Grid of international addresses for 'کارگر امروز' (Worker Today) in various countries including UK, France, Germany, Austria, Canada, Denmark, USA, and Finland.

Grid of international addresses for 'کمیته همبستگی کارگری' (Workers Solidarity Committee) in various countries including Sweden, Austria, Denmark, USA, and France.

کارگاه امروز

نامه به سردبیر

نامعایی که به قصد درج در این ستون ارسال می شود باید: ۱- کوتاه باشد ۲- تایپ شده یا کاملاً خوانا باشد ۳- چنانچه نویسنده مایل به درج نام خود نیست، تصریح شود تا امضاء محفوظ بماند ۴- کارگزار امروز در انتخاب و تلهوی نامعاً آزاد است.

یک نارسایی

سردبیر کارگر امروز!
جنبش سوسیالیستی امروز می رود تا با کشیدن خط بطلان بر سوسیالیسم بورژوازی دهه های گذشته هویت واقعی خود را نمایان سازد و به میدان آید. این گرایش سوسیالیستی علیرغم آلودگیهایی که کل جنبش کارگری از سوسیالیسم کاذب پیشین به تن دارد، اما همچنان بر حقانیت و افق سوسیالیسم مارکسی متکی است. سوسیالیسم کارگری امروز باید بتواند خود را از میراث گذشته و انواع گرایشات غیر کمونیستی رها کند. جنبش کارگری امروز برای اینکه بتواند خود را از موقعیت ضعیف آموزش خارج سازد، احتیاج مبرمی به تقویت و هدایت کمونیستی دارد، جنبش کارگری امروز باید بتواند افق و سیاستهای کمونیستی را بزر رونق مبارزه اش حاکم نماید. اوضاع خظیر امروز این جنبش و انواع فشارها و موانعی که پیش روی آن قرار دارد وظایف سنگینی را از کمونیستها طلب می کند، گوشه ای از این وظایف این است که:

۱- شرایط کار و زندگی و تجارب مبارزه کارگری را باید در ابعاد بین المللی و محلی منعکس کرده و آتراً به گوش هم طبقه ای هایمان برسانیم.
۲- سوسیالیسم بورژوازی را که چندین دهه تحت نام "کمونیسم" توسط بورژوازی قالب زده شده بود، از اذهان فعالین و رهبران کارگری و کل جنبش کارگری برداریم.
۳- مهمتر از آن اینکه با فرو ریختن این سوسیالیسم بورژوازی آن سرخوردگی و یاسی را گریبانگیر بخشهایی از این جنبش است از یک طرف و از طرف دیگر فشار تعرضی را که امروز بورژوازی جهانی از ریز و درشتش همراه با گرایشات عقب مانده اجتماعی بر آن وارد می آورند بایستی از میان برداشت.
موانع زیاد دیگری را نیز می توان برشمرد در مجموع تحت چنین شرایط و اوضاعی است که جنبش کارگری احتیاج به تقویت،

شرایط سخت و ناامن کار در راه آهن باقی - بندرعباس

به فاصله هزار متر و با ارتفاع ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر ساخته اند. در قسمت آتشبارهای این شرکت چهل کارگر کار میکنند که ۲۲ نفر آنها کارگر لر، دو نفر کرب و بقیه بندری هستند. این کارگران روزانه نزدیک به هزار تا ۲۵۰۰ کیلوگرم تسی ان تی در داخل تونلهایی که یکطرف آن مسدود است و طرف دیگری باز منفجر میکنند. شرایط کار این کارگران بسیار سخت است و سال گذشته بر اثر ریزش سنگ، یکی از کارگران آتشبار جان سپرد و در زمستان گذشته نیز نزدیک به ده مورد حادثه کار داشتیم که یکی از آنها خیلی شدید بود و سنگ روی پشت یکی از کارگران ریخت. غروب او را به بندر بردیم. ماشین نبود و آمبولانس نیز خراب بود و در اعتراض به این مساله کارگران آتشبار شش ساعت سر کار نرفتند. کارگر مزبور دو هفته در بیمارستان بود. در تاریخ ۷۱/۱۲/۲۰ مسئول کارگرنی از کارگران آتشبار خواست که بعد از انفجار در جایی دیگر باید مشغول بکار شوند، در اعتراض به این مساله کارگران به مدت دو روز و نیم در اعتصاب بودند و شرکت مجبور شد که از گفته خود عقب بنشیند. آنها تا کنون هشت تونل ساخته اند که ۵۰۰ تا ۱۷۰۰ متر هستند. تخلیه و بارگیری داخل تونلها توسط دو راننده لودر و یک کارگر فیلیپینی انجام میگردد. بدین ترتیب که پس از انجام انفجار آنها با لودر و ماکس وارد تونل میشوند و کار تخلیه را شروع میکنند. قبلاً هر انفجار نیم تنی ظرف شش ساعت بار میشد اما اکنون آنها به داخل تونل میروند و این کار ظرف ۲/۵ ساعت انجام میگردد. رانندگان کمپرسی برای تازه کردن نفس گاهی به بیرون می آیند ولی کارگران لودر در حالیکه در هشت متری زمین و در سینه کوه کار میکنند و بوی خفه کننده باروت همه جا را گرفته بهیچوجه بیرون نمی آیند. در گرمای تابستان حرارت بالای چهل درجه داخل تونل مسدود که هر آن خطر ریزش آن وجود دارد، این کارگران مشغول تخلیه و بارگیری هستند. سال گذشته تونل ریزش کرد و یکی از رانندگان لودر زخمی شد و چندین هفته در بیمارستان بستری بود. اکثریت این کارگران دچار ناراحتی گوارشی هستند. بخش دیگر کارگران قالب بند تونل ها هستند. بعد از اینکه تونل منفجر و بارگیری آن تمام شد و به آنطرف سینه کوه رسیدند با تانکرهای سیمان پاش سقف تونل را ملات میپاشند. سپس قالبهای آماده را می آورند و به کمک کارگران و جرثقیل آنها را جا می اندازند و قسمت پشت آنرا سیمان می پاشند. شرایط کار این کارگران بسیار سخت است. در مجموع در دو کمپ اصلی و فرعی ۲۵۳ کارگر خارجی و ۵۵۰ کارگر ایرانی کار میکنند. سوانح کار در کمپ فرعی بسیار بالاست از جمله از دهانه سنگ شکن دریچه کلنگ سنگی روی سر یکی از کارگران افتاد و در جا جان سپرد. در اعتراض به این مسئله کارگران مدت دو روز سر کار نرفتند. مورد دیگر جان سپردن یکی از نگهبانان توسط یک راننده کمپرسی بود. نگهبان مزبور در حالیکه ساعت ۳ نیمه شب به نزدیکی کمپ اصلی نزدیک میشد با ماشین کمپرسی ای که با چند کارگر تازه از کار بازگشته بودند تصادف کرد و در جا کشته شد. راننده کمپرسی گریه میکرد و میگفت که از شدت خستگی قادر به دیدن نگهبان نبوده و این حادثه روی داده است.

این مطلب توسط سامان ع ارسال شده است.

شرکت دوکوپریشن پروژه راه آهن باقی را در دست دارد و در استان هرمزگان واقع شده است. قرارداد این شرکت در سال های ۶۱ و ۶۲ بین ایران و کره جنوبی بسته شده است و اتمام آن برای سال ۷۲ در نظر گرفته شده بود که قطعاً تا سال ۷۳ نیز این پروژه به پایان نخواهد رسید. کار از باقی شروع شده و هم اکنون به روستای پشتک رسیده است. این شرکت دو کمپ و دفترهایی در تهران و بندر عباس دارد. دفتر تهران دارای چندین پرسنل ایرانی و خارجی است و وظیفه این دفتر رتق و فتق امور از طریق وزارت خانه های مربوطه است و نیز پیگیری برای کارکنان شرکت میباشد. دفتر بندر عباس دارای دو اتاق با پنج تخت خواب است که در یکی از آنها کارگران خارجی و در دیگری کارگران ایرانی زندگی میکنند. اطابقاً ضد عفونی نمیشوند و اتاق پر از سوسک است. صبح ساعت شش نزدیک به ۱۵۰ کارگر بنا، سیمانکار، آلماتوریند، راننده بلدوزر و لودر و گراپدر و جرثقیل و غیره سر کار میروند. شرکت به دو کمپ تقسیم میشود ۱- کمپ اصلی قطعه چهار الف. ۲- کمپ فرعی قطعه چهار الف.

کمپ اصلی

کمپ اصلی از بندر عباس بطرف اصفهان ۹۵ کیلومتر است و از آنجا نیز ۲۵ کیلومتر جاده خاکی بطرف جنوب جاده اصلی میروند تا به کمپ اصلی میرسند. در نزدیکی آن روستایی به نام پشتنگ قرار دارد که نزدیک به ۳۵ خانوار در آن زندگی میکنند. گویا قرار است که در آینده از این کمپ بعنوان ایستگاه راهن شرکت استفاده شود. کمپ دارای سه رستوران است. رستوران کرایه ای، فیلیپینی ها و اتریشی ها، رستوران ایرانیها و رستوران مشاورین اداره بندر - وزارت راه، غذای رستوران کرایه ای ها بهتر است اما غذای رستوران ایرانیها بینهایت وضعیت خراب است و همیشه مورد اعتراض کارگران بوده است. اکثر اوقات بطور میانگین سی نفری از کارگران دچار اسهال و مسمومیت غذایی میشوند. در این رستورانها نزدیک به ۳۰ آشپز و کمک آشپز ایرانی و خارجی کار میکنند. آشپزها ماهانه ۹ تا ۱۳ هزار تومان و کمک آشپزها ۵/۵ تا ۷/۵ هزار تومان در ماه حقوق دریافت میکنند و ساعت کار آنها ۴ صبح تا ۹/۵ شب است و مبلغ اضافه کاری بستگی به آن دارد که فرم شرکت چند ساعت اضافه کاری برایشان بنویسد. کمپ اصلی دارای موتور برق است که پنج کارگر ماهر در آن اشتغال دارند و ماهانه ۱۲ تا ۵/۵ هزار تومان حقوق دریافت میکنند. کار شوقاؤ نیز بطور غیر رسمی بدون آنهاست. هفت کارگر نیز در قسمت آب شیرین کن کار میکنند. در قسمت تعمیر گاه واقع در کمپ سه کارگر پنچر گیر ایرانی، یک کارگر فیلیپینی و یک کارگر کرایه ای به کار اشتغال دارند. همچنین کمپ دارای ۱۵ کارگر ایرانی و پنج کارگر کرایه ای مکانیک و سرویس کار است. در قسمت دفتر نگهداری سوپرها در تعمیرگاه نیز نزدیک به ۱۰ کارگر کرایه ای کار میکنند. قسمت پمپ بنزین و گازوئیل هم سه کارگر دارد. البته در بین طول خط نیز تعمیرگاه و پنچرگیری وجود دارد که در آنها سه کارگر ایرانی، دو کارگر فیلیپینی و دو کارگر کرایه ای کار میکنند. در آخرین قسمت پل سازی نیز نزدیک به ۴۵ کارگر نجاری کار میکنند و حقوق پایه آنها حدود شش هزار تومان است. دراین شرکت حدود ۱۸ کارگر آلماتوریند کار میکنند که کارشان آماده کردن میلگردها در سطح کارگاه برای کار در پلهای هوایی است. بعضی از کارگران برای نهار بر میگردند و برای برخی دیگر از کارگران نهار برده میشود. قسمتی از کارگران در پلهای هوایی کار میکنند و نزدیک ده پل هوایی درست

هدایت و رهبری کمونیستی دارد. این کار امروز یکی از وظایف مهم کمونیستهای است که ضرورت مقابله با این موانع را درک کرده اند.

کارگر امروز تاکنون توانسته بشما صدای این حرکت وظیفه و نقش خود را ایفاء کند. بیگمان بایستی این وظیفه هر چه پر بارتر ادامه داشته باشد. اما بایستی اذعان کرد که انجام این وظیفه نارسائیهایی را با خود دارد. در نشریه کارگر امروز اخبار مبارزات کارگری زیادی در چهارگوشه جهان به همراه مواضع و نظرات رهبران کارگری و اتحادیه ای بچاپ می رسد از آنجا که در اعتصاب و یا اعتراضات کارگری می توان اشکالاتی را مشاهده کرد و یا اینکه مواضع و سیاستهای غلطی را در اظهار نظر رهبران اتحادیه ای و فعالین کارگری مشاهده نمود، بنابراین جا دارد که در انعکاس و چاپ اخبار مبارزات کارگری و یا مصاحبه با رهبران کارگری این مواضع غیر کمونیستی و یا اشکالات معین در یک اعتراض و مبارزه معین را مورد نقد و بررسی قرار داد. کارگر امروز می تواند صفحه یا صفحاتی را بدین منظور اختصاص دهد. تامین این مسئله می تواند افق روشنی را بر سیر این مبارزات و مواضع اعلام شده آن ناظر نماید. فراهم نمودن این نیاز الزاماً تنها بر عهده نشریه کارگر امروز نیست بلکه هر رفیق کارگر و کمونیستی را که این خلاء را در نشریه کارگر امروز می بیند می تواند در برطرف کردن آن سهم باشد و جایگاه این نشریه را بیش از این پر بار و غنی سازد.

عبدل گلپزبان ۹۳/۵/۴۰

شرم بر رسانه های گروهی بورژوازی

بورژوا که بیکاری زیاد است و آدم محتاج بکار هم فراوان و بورژواها هم کم نیامورند. پس چه بهتر که خیرش در همان صفحات وسط باشد عکسی هم لازم ندارد. خوانندگان چنین اخباری هم یاد گرفته اند که این خبرها را در کجای روزنامه ها، اگر اساساً منعکس کنند، پیدا کنند: اما بهررو پیدا کنند تا در عین حال مشتری روزنامه هم باقی بمانند. میبینید که یکجا چقدر شرافت و انسانیت پشت این ژورنالیسم خوابیده است!

بازنشسته هائی که دیده میشوند خود یکی از اصلی ترین قربانیان تعرض همین یکی دو ساله بورژوازی در سوئد هستند و بازها دست به اعتراض زده اند. آنها، کارگران الکتریکی و کارگران معدن در آفریقای جنوبی همه درد مشترکی دارند، میتوانند نارضایتی شان را یکجا وای همه مرزهای ساختگی، علیه کل این سیستم بردگی بیان دارند پس چه سوژه ای از تنها ماندن یک پیرمرد در جشن تولد آنها بخاطر اعتصاب دیگر خواهران و برادرانش برای چنین ژورنالیستی سوزناک ترا! ژورنالیستی که روزنامه اش به او فهماند! است که منفعش در تحکیم این مرزهاست. شرم بر اینهمه بی شرافتی ژورنالیسم بورژوازی! اکبر کرامتی

سردبیر کارگر امروز!
خبر کشته شدن ۵۸ کارگر معدن در آفریقای جنوبی را در لابلای صفحات میانی و بدون عکس در یکی از روزنامه های سوئد دیدم. دو روز پیش در همین روزنامه کثیرالانتشار سوئد در صفحه اول عکس بزرگی که بیش از یک چهارم صفحه را پوشانده بود همراه با این زیرنویس توجه همه خوانندگان این روزنامه و حتی عابرین را جلب میکرد:

در اثر اعتصاب کارگران الکتریکی جشن شان را نتوانستند برگزار کنند. در عکس رنگی بالای آن تصویر یک زوج بازنشسته ها را میدیدید که به مناسبت سالروز تولد یکی از آنها جشن مختصری برپا شده بود، اما بعلت خرابی آسانسور از دوستان بازنشسته شان کسی نتوانسته بود در جشن آنها شرکت کند. اعتصاب کارگران باعث شده بود که آسانسور بوقت خود تعمیر نشود. چند نقل قول حزن آور هم از

سردبیر کارگر امروز!

پیرمردی که تولدش را جشن میگرفت در متن خبر گنجانده شده بود که دل هر خواننده ای را بدرد میآورد و حتماً او را وامیداشت که چند تا فحش آبدار هم نثار کارگران اعتصابی کند. این چیزی بود که روزنامه مربوطه آتراً تعقیب میکرد. اینکه چگونه خبرنگاران متوجه تنها ماندن این دو نفر در جشن تولدی که علی القاعده حتی همسایه دیوار به دیوار را هم متوجه نمیکند کرده بود خود معمای جالبی است. در واقع گردانندگان روزنامه مربوطه با آگاهی از ساعت و روز شروع اعتصاب که از قبل اعلام شده بود، آنقدر دنبال سوژه گشته بودند که بالاخره این واقعه توجه آنها را بخود جلب کرده بود و طبیعی بود که با توجه به اهمیت آن برای سردبیری روزنامه در صفحه اول آنها با یک عکس رنگی بزرگ چاپ شود. مرگ ۵۸ کارگر معدن برآستی چه احساسی را میتوانست برانگیزد باشد و چه اهمیتی میتوانست داشته باشد!

نامه های رسیده

بهمن کمال، نک، پرویز عزیزان (۲نامه)، کمیته دفاع از حقوق کارگران ایران - اسلو، اسماعیل ویسی، سیامک شاعی (۲نامه)، جاوید سلامی، شیرین و غفار، منصور جمالی، ناصر، صمد انصاری، احمد احمدی، شورای پناهندگان ایرانی در ترکیه (۲نامه)، مجید مفضونی، تاسو، حامینتی، یدالله کزلیفی (۲نامه)، خمین، محمّد قزوینی، ناصر، سیمین ارجمند، مرتضی، عبدالله اسدی، مجید حسینی، حمید پایدار، مظفر فلاخی، ع، و، محسن ابراهیمی، حمید محمودی (۲نامه)، کمیته دفاع از حقوق زنان ایران - سوئد، سمیر نوری، اسد، گ، عبدل گلپزبان، امیر، ناصر شیشه گر (۲نامه)، صمد جلالی، محمد ملاویسی، ابراهیم ملایی، حبیب مرادی، نادر بکتاش، نصرالله فتیحی، مشهد، سوری، مسعود بهارزنبیا، فریدون، رضا، مظفر - کارگر مهاجر ایرانی، فریدون ناظری (۲ نامه)، ژود، ایرج، ص، رحیمی، ی، کریمی، رسول، ن، عبدالحمید، ابراهیم ملایی، جمشید، صمد، ت، کاوان،

اسماعیل ویسی (۲نامه)، اکبر، سوری، صلاح، حسین منوچهری، ر، حرمان، رضا پایا (۲نامه)، بهمن، ع، صید مرادی، حسین، ز، خسرو سایه، م: کسروی، نوری، بشیر، شمس هدایتی، فرهاد شعبانی، غ، قائم نژاد، سلیمان، س، قابل وحدتی، خلیل.

نشریات رسیده

کوردستان-ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، شماره های ۱۹۶-۱۹۷

کمک های مالی رسیده

داریوش نیکنام و شریا احمدی ۲۰۰ کرون، شریا ۵۰ کرون، وارطان ۱۵۰ کرون، ایرج ۵۰ کرون، بهرام ۱۴۰ کرون، امیر ۵۰ کرون، صمد جلالی ۱۰۰ کرون، اسد، گ ۲۰ کرون، لیتلا و سلیمان ۵۰ کرون، فعالین حزب کمونیست کارگری در مالمو ۸۵۰ کرون، منصور جمالی ۵۰ کرون، بهمن کمالی ۴۰ کرون، غفار و شیرین ۱۰۰ کرون، محسن ابراهیمی ۱۰ دلار.

اخبار کوتاه

اخراج کارگران ولوو در بلژیک

مدیریت شرکت اتومبیل و تراکتور ولوو در بلژیک اعلام کرده است که ۳۱۰ کارکن کارخانه را اخراج خواهد کرد. در پاییز گذشته نیز به ۱۹۸۰ کارکن کارخانه اطلاع داده شده بود که کارهایشان را از دست خواهند داد. هم اکنون کارخانه با ۸۹۴ کارگر و ۳۷۷ کارمند فقط با ۵۰ درصد ظرفیت خود تولید میکند.

اخراج در کمپانی "آی. بی. ام" در اروپا

شرکت آمریکایی آی.بی.ام، تولید کننده کامپیوتر اعلام کرده است که ۱۰ هزار شغل در کارخانجات خود در کشورهای اروپایی فرانسه، بریتانیا، سوئد و اسپانیا را از بین خواهد برد. ۱۰ درصد کاهش نیروی کار شرکت آی.بی.ام یعنی ۲۶۰۰ نفر تا آخر سال جاری و ۷ هزار نفر سال بعد صورت خواهد گرفت.

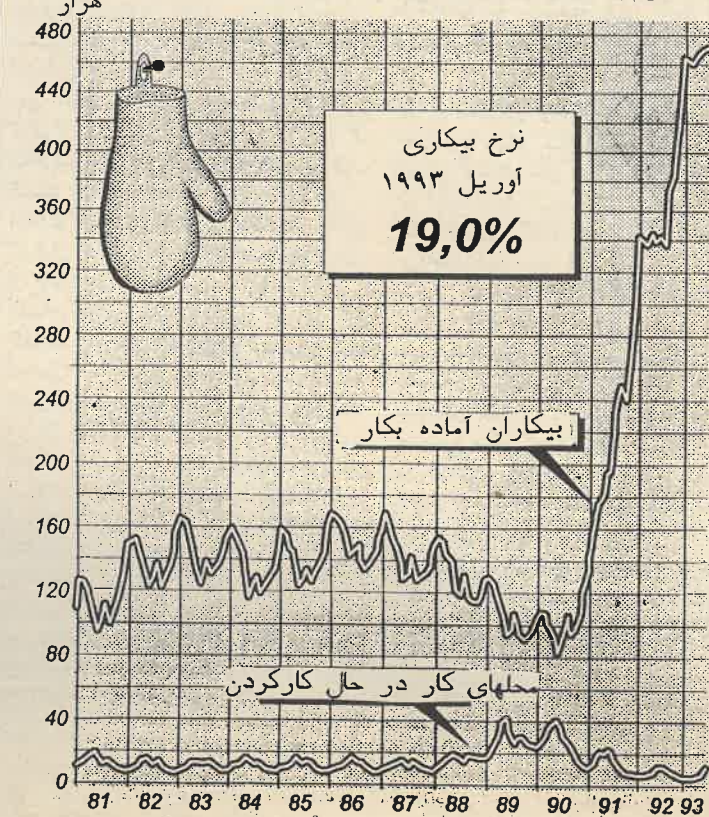
بریتانیا، قرار داد جدید کارگران کشتی سازی

اخیرا دو هزار کارگر کشتی سازی در بریتانیا قرارداد جدیدی را با کمپانی کشتی سازی "اسپرنتورنی کرفت" به امضا رساندند که طبق آن طی دو سال دستمزد کارگران ۷ درصد افزایش می یابد. افزایش دستمزد کارگران در سال جاری ۳ درصد و در سال ۱۹۹۴، ۴ درصد خواهد بود. اما این پذیرش افزایش دستمزد از سوی کارفرماها منوط به این بود که کارگران سیستم کار سه شیفتی و ارزیابی کیفیت تولید بر مبنی کار فردی کارگران را بپذیرند.

تظاهرات بیکاران در فنلاند

مرکز خبری کارگزاران: روز ۷ مه، ۶۰۰ نفر از کارگران بیکار در مقابل ساختمان پارلمان در هلسنکی پایتخت این کشور دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات همزمان با نشست مجلس در بررسی مسئله بیکاری صورت گرفت. سازمان بیکاران فنلاند طرح خود را مبنی بر ایجاد شغل و استخدام بیکاران و همچنین رشد سرمایه گذاری در این کشور را تسلیم مجلس کرد. این طرح خواهان کاهش سن بازنشستگی، بازنشستگی زودرس در اثر بیماری و یا حوادث ناشی از کار، کاهش ساعت کار، افزایش حقوق کارگران به نسبت نرخ تورم، آموزش بیکاران و همچنین کاهش ۲۲ میلیارد مارک از هزینه دفاعی و حمایتی بانکها، و افزایش مالیات بر کالاهای لوکس است که در نتیجه آن ۳۵۰ هزار شغل جدید ایجاد خواهد شد.

نمودار تعداد افراد آماده بکار فنلاند ۹۳ - ۱۹۸۱



قرارداد جدید دستمزد برای فلزکاران آلمان

این توافقات بدنبال اعتصاب ۴۰ هزار کارگر فلزکار در ۹۰ کارخانه شرق آلمان که از اواسط ماه مه آغاز شد بدست آمد. این اعتصاب اولین اعتصاب غیرقانونی منطقه پس از ۶۰ سال بود. در غرب آلمان نیز ۱۰ هزار کارگر در حمایت از کارگران شرق آلمان اعتصابات اخطاری کردند. اتحادیه فلزکاران آلمان تهدید کرده بود که اگر کارفرماها در مورد قرارداد قبلی برای یکسان کردن سطح دستمزدها در شرق و غرب آلمان تا سال ۱۹۹۴ تجدید نظر نکنند اعتصاب عظیمی را در شرق آلمان آغاز خواهد کرد. در سال جاری کارفرماهای آلمان قراردادی را که در مارس ۱۹۹۱ مبنی بر یکسان کردن دستمزد با اتحادیه فلزکاران آلمان به امضا رساندند زیر پا گذاشتند.

مرکز خبری کارگزاران: بدنبال به نتیجه رسیدن مذاکرات اتحادیه فلزکاران آلمان و کارفرماها، اعتصابات وسیع فلزکاران شرق آلمان که قرار بود در ادامه اش کل صنایع فلز این کشور را فلج کند متوقف شد. طبق قرارداد جدید، یکسان کردن سطح دستمزد کارگران در غرب و شرق آلمان به آوریل ۱۹۹۶ موکول خواهد شد و تا آن زمان، در ماه آتی سطح دستمزد کارگران شرق آلمان به ۸۰ درصد و در اکتبر سال ۱۹۹۴ به ۹۰ درصد سطح دستمزدها در غرب خواهد رسید. در حال حاضر سطح دستمزدها در شرق آلمان ۶۰ درصد دستمزدها در غرب است.

در درگیری اعتصابیون تایمکس ...

بقیه از صفحه اول

در مورد درگیری گفت: اگر پلیس اینجا حضور نداشت هیچکس دستگیر نمی شد. و این یک تظاهرات عادی در صف پیکت در ابراز تنفر از اعتصاب شکنان بود. او ضمن انتقاد از رهبران اتحادیه های کارگری دیگر که برای پشتیبانی از کارگران تایمکس، معاندان و کارگران راه آهن فراخوان اعتصاب ندادند گفت: دیگر زمان این رسیده است که رهبران "تایمکس" و حزب کارگر از موعظه کردن و حرف های بی معنی زدن دست بردارند و از کارگران بخواهند تا درگیر اعتراضات صنعتی بشوند. او ادامه داد: من هرگز کارگران را سرزنش نمی کنم. این رهبران و رهبری هستند که باعث تصمیم درگیر شدن در مبارزه می شوند. مدیر تایمکس، "پیتر هال"، درگیری روز ۱۵ مه را "زشت"، "خشین" و "نامطمینان" خواند و اعلام کرد که اعتراضات مانع تولید کمپانی نخواهد شد. او اشاره نمود که بعد از این درگیری کارگران اخراجی مجدداً برای تایمکس کار نخواهند کرد. اما پیکت در مقابل در ورودی کارخانه تایمکس در اسکاتلند همچنان برقرار است.

در درگیری اعتصابیون تایمکس ...

بقیه از صفحه اول

کارگران آرژانتین، در تدارک اعتصاب

مرکز خبری کارگزاران: کنگره اتحادیه های کارگری آرژانتین سیاست های بازار آزاد "گارلوس منم"، رئیس جمهور این کشور را مورد حمله قرار داده است و این مسئله احتمال یک اعتصاب سراسری را تشدید کرد. به گزارش خبرنگاری رویتر، گردهمایی ۱۸۷ نفر از نمایندگان اتحادیه های کارگری آرژانتین در روز ۱۹ مه به "نالدو برولنی"، دبیر اجرایی کنفدراسیون سراسری کارگران و طبقه داد تا زمان مناسب برای یک اعتصاب سراسری را تعیین کند. این اعتصاب دومین اعتصاب سراسری در این کشور پس از بقدرت رسیدن "گارلوس منم" در سال ۱۹۸۹ خواهد بود. اولین اعتصاب در ۹ نوامبر سال گذشته بود.

در سوگ کارگران جانباخته تایلند و آفریقای جنوبی

* حوادث کار بلایای آسمانی نیستند. سودجویی سرمایه داران و قصور عمدی آنها در تامین ایمنی محیط کار باعث این حوادث اند. * کارگران بخش اعظم زندگی خود را در محل کار میگذرانند. محل کار نباید یک کشتارگاه انسانی باشد. * از نظر ما، مرگ هر کارگر در محل کار قتل محسوب میشود و کارفرما و عواملش باید به جرم این قتل محاکمه و محکوم شوند. ما جان باختن کارگران تایلندی در آتش سوزی ۱۰ مه کارخانه اسباب بازی و کارگران آفریقای جنوبی در حوادث ۱۳ و ۱۴ مه در معادن را به خانواده آنها، همکارانشان و همه کارگران تسلیت میگوئیم و در این اندوه بزرگ شریکیم.

کارگر امروز

تایلند،

۲۰۰ کارگر در آتش سوزی کارخانه کشته شدند

مرکز خبری کارگزاران: بیش از ۲۰۰ کارگر در آتش سوزی در یک کارخانه اسباب سازی در تایلند که در روز ۱۰ مه رخ داد سوختند و صدها کارگر دیگر شدت مجروح شدند. به گزارش تایمزمالی، اجساد کارگران در کنار درهای خروجی در طبقه اول کارخانه و زیر پلکان فرو ریخته پیدا شد. به گفته کارگرانی که نجات یافتند زمانی که آتش سوزی آغاز شد مسئولین کارخانه از خود باقی بمانند. استاندار ایمنی کارخانه شدت پایین بود و هیچگونه درب خروج اضطراری در کارخانه به چشم نمی خورد. وزیر کشور تایلند اعلام کرد که کمیته ای برای یافتن علت آتش سوزی تحقیقات را آغاز خواهد کرد.

کارگران آفریقای جنوبی، قربانیان نایمنی معادن

مرکز خبری کارگزاران: روز ۱۵ مه، گروهی نجات پس از ۳۶ ساعت اجساد ۵۲ معدنی را که در انفجار معدن در "سکوتدا" در شرق ژوهانسبورگ کشته شدند را از زیر آوار بیرون کشیدند. علت انفجار تراکم گاز متان اعلام شد. به گزارش خبرنگاری رویتر، پس از انفجار اتحادیه های کارگران معدن مداوما صاحبان معادن آفریقای جنوبی را به جرم سود طلبی و عدم تامین ایمنی در معادن مورد حمله قرار دادند. کنگره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی در مورد کشته شدن کارگران گفت: این یک فاجعه ملی است و زمان آن رسیده است که برای پایان دادن به خونریزی در معادن دست به یک اقدام موثر بزنیم. صنعت معادن به هر قیمت بدنبال سود است. کار معادن در آفریقای جنوبی احتمالا از هر جا در دنیا خطرناک تر است زیرا توانسته است ایمنی را در شرایط دشواری که ما در آن کار می کنیم تامین کند. در روز ۱۳ مه نیز در یک معدن طلا در غرب ژوهانسبورگ ۵ کارگر بدلیل ریزش کوه که ۲۲۰۰ متر زیر زمین فرو ریخت بطور فجیعی کشته شدند. "کیت فیلیپ" سخنگوی اتحادیه سراسری کارگران معدن گفت: مرگ در معادن مستقیما به ایمنی ربط دارد. هر چه در معادن عمیق تر و پایین تر برویم حرارت بیشتر می شود و به همان نسبت خطر ریزش کوهشدید می شود. دستمزد پایین معدنچیان آفریقای جنوبی به معنی این است که صاحبان معادن با هزینه کمتر می توانند بیشتر از هر جای دنیا معادن را عمیق تر بکنند. آفریقای جنوبی عمیق ترین معدن طلا در سطح دنیا را دارد. به گفته "کیت فیلیپ"، در سال جاری در سوانج معادن آفریقای جنوبی ۲۲۰ نفر کشته و بیش از ۲ هزار نفر زخمی شدند. کارگران حق ندارند بدون اجازه مسئول معدن کار را متوقف کنند حتی اگر احساس خطر کرده باشند.

درسهایی از اعتصاب معدنچیان پیتستون آمریکا در ۱۹۸۸

بقیه از صفحه ۱۱

کلود کالینز در استان وایز به مقام بازرس استانداری انتخاب کرده اند. رئیس بخش ۲۸ اتحادیه یوامدیلیوا، جکی استامپ، نیز در انتخابات شورای ایالت ویرجینیا پیروز شد. مسئولین اتحادیه تاکید میکنند که در شرایط اقتصادی جهانی، مبارزه در عرصه بین المللی از اهمیت زیادی برخوردار است. پیتستون بزرگترین صادر کننده ذغال سنگ در آمریکا است. بیش از نیمی از صادراتش به ژاپن است. روزی که اعتصاب آغاز گشت، اتحادیه یوامدیلیوا نامه ای از اتحادیه کارگران معادن استرالیا، که ژاپن به صادراتش وابسته است، دریافت کرد. کارگران استرالیا در این نامه تعهد کردند که کمبود ذغال سنگ از آمریکا به ژاپن را تامین نخواهند کرد. کن زین، هماهنگ کننده پروژه ویژه اتحادیه در این مورد گفت: "این خبر مثل زلزله کل بازار بین المللی ذغال سنگ را تکان داد زیرا تا آنوقت این درجه از همبستگی بین کارگران مشاهده نکرده بودند. روزی که کارگران اعتصاب کردند بازار بین المللی ذغال سنگ به تکاپو افتاد. بورس بازان

برگی از تاریخ

سابقه مبارزات و تشکل یابی معدنچیان سوئد

اعتصاب در عوض برای سایر کارگران کشور شریک بود: بسیاری از آنها ۱۰ درصد اضافه دستمزد گرفتند تا دست به کاری که معدنچیان نوربری زدند، نزنند!

اولین اتحادیه سراسری معدنچیان

سال ۱۸۹۲ در گرنس بری اتحادیه‌ای توسط معدنچیان تشکل شد. در مقررات اتحادیه عنوان شد که: هدف اتحادیه این است که کلیه کارکنان حوزه‌های معدنی را در خود متحد کند و برای تشکیل یک کانون کارگری مشترک بکوشد. همچنین از طریق مباحثه جمعی، مذاکره و اقدامات عملی سعی کند اوضاع اقتصادی - سیاسی - اجتماعی اعضا را بهبود بخشد. در جلسه تشکیل اتحادیه ۵۵ نفر شرکت داشتند. و اولین تصمیمی که گرفته شد خرید زمین برای ساختن مقر اتحادیه بود. در ۱۸۹۵ حزب سوسیال دموکرات جلاستی برای تبلیغ و تبادل نظر در باره ایجاد یک اتحادیه سراسری ترتیب داد که چند ماهی در بریسلان ادامه داشت. سرانجام روزهای ۱۲ و ۱۳ اکتبر ۱۹۸۵ اتحادیه سراسری معدنچیان پا به عرصه وجود گذاشت. کنگره موسس که در گرنس بری برگزار شد چندان رونقی نداشت و فقط یازده نماینده در آن شرکت داشتند که قریب ۶۰۰ عضو را نمایندگی می کردند.

کنگره دوم اتحادیه سراسری سال بعد در بورلنگه برگزار شد و تعداد سازمانهای متشکل در اتحادیه تا کنگره ۱۸۹۷ به ۹ رسید و تا کنگره بعد تعداد اعضا به ۸۶۲ نفر افزایش یافت. از همین دوره معدنچیان کلا با پیوستن جمعی از حزب کارگر سوسیال دموکرات مخالف بودند. فدراسیون اتحادیه‌های کارگری سوئد (ال‌او) در کنگره موسس خود مقرر کرده بود اتحادیه‌هایی که به عضویت ال‌او در می آیند تحت رهبری حزب سوسیال دموکرات قرار می گیرند. این مسئله بصورت موضوع اصلی مباحثات کنگره ۱۸۹۹ اتحادیه معدنچیان در آمد و قرار شد که هر بخشی مستقلاً در این مورد تصمیم بگیرد.

اعتصاب عمومی ۱۹۰۹

اعتصاب عمومی ۱۹۰۹ کلیه تشکلهای وابسته به اتحادیه سراسری معدنچیان شرکت کردند. هدف اعتصاب مبارزه با مشی ضد کارگری کارفرماها مبنی بر کاهش دستمزدها تا ۲۰ درصد بود. بدنبال اعتصاب در چند بخش، کارفرماها دست به بیکارسازی‌های گسترده در سطح کشور زدند و کارگران را مجبور کردند که یا تن به بیکاری دهند یا کاهش دستمزد را بپذیرند. معدنچیان اعتصابی در نوربری دستجمعی سراغ یکی از کارخانه‌های منطقه رفتند و کارگران را به متوقف کردن کار و پیوستن به اعتصابیون فراخواندند. با دخالت پلیس ۳۰ نفر بازداشت شد اما مردم زندان را محاصره کرده و زندانیان را آزاد کردند. کمی بعد ۷ نفر دستگیر و به حبس‌های طولی‌المدت محکوم شدند. در کپرونا نیز در یکی از آن روزها صدها بقیه در صفحه ۱۲

بر اساس گزارشی از نشریه نورشنس فلام مان، چاپ سوئد تدوین: ناصر شیشه گر

استخراج معادن در سوئد از سده سیزدهم میلادی شروع شده است. به همین جهت مبارزه معدنچیان از دوره ای آغاز می شود که هنوز اتحادیه یا تشکلی در کار نبود. کارل فون لینه زیست شناس نامی سوئد در بازدیدی که سال ۱۷۳۴ از معدن مس فالو بعمل آورد، نوشت: معدن آدم را به یاد شکنجه گاه محکومان می انداخت. کار در معدن اغلب نوعی مجازات بود. از اواسط سده نوزدهم است که معدنچیان سوئد متحد شدن را آغاز می کنند. در این دوره ما شاهد انجمن‌های کارگری سر زنده ای در ناحیه معدنی نوربری هستیم که به درجه زیادی با مسائل مربوط به منافع معدنچیان سر و کار داشت. در سایر نواحی معدنی نیز چنین انجمن‌هایی به تدریج پا گرفت. تا جایی که از نوشته‌های مربوط به آن دوره بر می آید اولین اتحادیه معدنچیان در سال ۱۸۹۰ در نوربری تشکیل شد که دوام چندانی نداشت. اما نقش مهمی در اعتصاب گسترده سال ۱۸۹۱ بازی کرد.

اعتصاب معدنچیان نوربری

این اعتصاب جزو اولین اعتصابات مهم کارگری سوئد است که توجه سراسر کشور را بخود معطوف کرد و جنجال عظیمی پیا پی ساخت. اعتصاب ۱۸۹۱ نوربری که توسط اتحادیه جوان معدنچیان رهبری می شد در واقع دفاعی بود از دستاوردهای کارگران بر سر شرایط کار و همچنین حق تشکل و قرارداد که کارگران در دوران رونق کسب کرده بودند. کمپانی قراردادی ارائه می کرد که به موجب آن تعلق کارگران به تشکل‌هایی که از سوی کمپانی برسمیت شناخته نشده بود و همچنین شرکت در اعتصاب یا اقدامی بر ضد کمپانی و کارفرما ممنوع بود.

کمپانی علیه اعتصابیون دست به اقدامات خشونت آمیزی زد. آنها را از خانه‌هایی که متعلق به کمپانی بود بیرون کرد و مختصر اثاثیه آنها را تحت عنوان مخارج این اقدام ضد کارگری مصادره کرد. برای به گردش درآوردن مجدد معدن سعی کرد تعدادی اعتصاب شکن استخدام کند که با دخالت اعتصابیون موفق نشد. این اعتصاب شش ماه ادامه داشت. اینکه بری گرن آژیتاتور اتحادیه به دو ماه و رهبران اعتصاب تا شش ماه به حبس محکوم شدند. کارگران برای یافتن کار به جاهای دیگری رو آوردند و برای گریز از لیست سیاه مدام اسم عوض می کردند. بسیاری از آنها مجبور به مهاجرت به آمریکا و کانادا شدند. تعدادی نیز به سوی معادن تازه افتتاح شده در شمال سرازیر شدند. فعالین اتحادیه هم به نوبه خود از نوربری نقل مکان کردند و بدین ترتیب اتحادیه معدنچیان از هم پاشید. ظاهر شدن دوباره اتحادیه در نوربری البته چند سالی طول کشید. با اینکه معدنچیان اعتصابی به پیروزی نرسیدند ولی آتش مبارزه‌ای را افروختند که بعداً از نقاط دیگری در آن دمیده شد. این

قابل توجه خوانندگان کارگر امروز

ستون "برگی از تاریخ" که در آن اسناد جنبش کارگری جهان چاپ می شود به کمک شما احتیاج دارد. آرشيو کارگر امروز از این نظر بسیار ناقص است و لذا از خوانندگان نشریه تقاضا داریم تا چنانچه کتاب، مقاله، اعلامیه، عکس و یا هر سند دیگری که در این زمینه دارند يك نسخه و یا کپی آنرا به نشریه کارگر امروز هدیه کنند.

یابی کارگران ماکیلادور در طول مرزها بود که کیسار سیلوا موتنز، سازمانده کارگران سازنده قطعات ماشین، الیزابت رویلز سازمانده زنان کارگر از مکزیک در آن سخنرانی کردند. موضوع دیگر سازماندهی برای کنگره جهانی اتحادیه‌های کارگری بود که در آن به اینکه باید برای کنگره جهانی اتحادیه‌های کارگری آماده شد و سازماندهی کرد پرداخته شد. در این جلسه رندی مک شورتی و جیم اسمیت از طرف اتحادیه روزنامه‌های لوس آنجلس و جری تاکر از نیو دیرکشن (اپوزیسیون رسمی دورنی اتحادیه کارگران اتومبیل ساز آمریکا) سخنرانی کردند.

موضوع دیگر نجات شغلها بود که در آن به اینکه میزان بالای بیکاری بیداد می کند، کارخانه‌ها بسته می شوند، چگونه می توان شغلها را حفظ کرد، آیا برنامه کلینتون کارساز است، پرداخته شد. در این جلسه فرافک امسپک از طرف کارگران آموزش و پرورش، کیت بروکز از کمیته بیکاران نیویورک سخنرانی کردند. موضوع دیگر همبستگی با کارگران آفریقای جنوبی بود که در آن درباره موضوعات زیر بحث شد: با "دموکراتیزه" شدن آفریقای جنوبی نقش جنبش کارگری چیست؟ آیا کنگره ملی آفریقای جنوبی با مشارکت در قدرت موافق است؟ آیا شرایط آپارتاید و خشونت در آفریقای جنوبی در چند سال اخیر تغییر کرده است؟ در این جلسه بابی ماری: از اتحادیه کارگران فلز و کمیته همبستگی اتحادیه سراسری آفریقای جنوبی، سخنرانی کرد.

موضوع اصلی روز سوم کنفرانس عنوانش "داخل تیمستر جدید، (اتحادیه رانندگان کامیون آمریکا و کانادا) بود که در آن به موضوعات انتخاب ران کاری و سی نماینده زفرمیست دیگر بعنوان رهبران جدید اتحادیه تیمستر فقط گام اول برای دموکراتیزه کردن این اتحادیه است، در طول سال گذشته چه تغییراتی به وجود آمده و موانع جدید تیمستر برای رفم در اتحادیه کدام است؟ مورد بررسی قرار گرفت.

سخنرانان این جلسه کین پاف بعنوان سازمانده بخش انترناسیونالیستی اتحادیه تی. دی. یو، (اپوزیسیون رسمی و دورنی اتحادیه رانندگان کامیون) و مایکل سایور از طرف تی. دی. یو بودند.

آخرین موضوعی که کنفرانس بدان پرداخت "سیاست کارگران در آینده" بود که سخنرانان شامل الاین برنارد دبیر سابق حزب دموکراتیک جدید (حزب سوسیال دموکرات) از بریتیش کلمبیا کانادا و باب وجز پریزیدنت اتحادیه او. سی. آ. دلبو بودند. خانم برنارد در این سخنرانی برای جنبش کارگری آمریکا نسخه حزب سوسیال دموکرات کانادا ان. دی. پی. را تجویز می کرد. این حزب در چند استان کانادا با حمایت کارگران طی چند سال گذشته قدرت رسیده است اما اکنون به اندازه کافی در میان کارگران بیخاطر کارنامه ضد کارگری بی اعتبار است.

آنچه که از نتیجه کلی این کنفرانس می توان فهمید این بود که جنبش کارگری آمریکا از کلینتون و حزیش کاملاً قطع امید کرده است و بدنبال آلترناتیوهای دیگر می گردد.

گریاشات مختلف جنبش کارگری آلترناتیوهای خود را ارائه می دادند که شامل یونیونینسم و ایجاد حزبی از نوع سوسیال دموکراسی اروپایی بود. در این میان خلا یک آلترناتیو رادیکال کارگری کاملاً احساس می شد.

جهان صابری
مه ۱۹۹۳

کنفرانس نشریه کارگری لیبرنتز در دیترویت آمریکا

جای خالی رادیکالیسم کارگری در کنفرانس لیبرنتز

فعالین کمیته همبستگی کارگران ایران و کانادا

و کمیته کارگری ایران در آمریکا

در کنفرانس لیبرنتز شرکت کردند

عنوانها بزه "لایحه حقوق کارگری برای کارگران آمریکا مافوق برنامه کلینتون" سخنران اصلی با عنوان "سلام و درود انترناسیونالیستی" از طرف مت مک کارتین رهبر حزب کارگری نیویورک بود. موضوع دیگر "همبستگی فراسوی مرزها" بود که سخنرانان شامل: بالدیسر ولزاکوز، از طرف کمیته متشکل کننده کارگران کشاورز - دیه گو اگیولا، از طرف اتحادیه سراسری کارگران کشاورز از مکزیک و لیندا یانز، از کانادا بودند.

جلسات جانبی (ورک شاپ) در روز اول کنفرانس جریان داشت که مهمترین آنها شامل: "لغو قراردادهای کارگری و خصوصی کردن خدمات عمومی" که چند تن از نمایندگان اتحادیه‌های کارگری آمریکا سخنرانی کردند، "تشکیلات فراسوی مرزها": درباره رابطه اتحادیه‌های کارگری آمریکا، مکزیک و کانادا در قبال قوانین تجارت آزاد، از جنبش ما حمایت کنید؛ در مورد کارگران رنگین پوست که در سالهای اخیر به این جوامع آمده و در اتحادیه‌ها متشکل شده اند، "جنبش کارگری در آسیا" که در آن در مورد پیشرفتهای وسیع در آسیا و نقش زنان در جنبش کارگری بود و به مبارزات جدید در مالزی، شکل یابی اتحادیه‌های قوی در کره و نقش اتحادیه‌های ژاپن در متشکل کردن کارگران در آسیا بحث شد.

بحث درباره "مبارزات کارگری در خاورمیانه" بخش دیگری از این جلسه بود که برگزار کننده آن علی جوادی هماهنگ کننده کمیته کارگری ایران در آمریکا بود. در این بخش درباره مبارزات کارگری در الجزایر توسط خانم لویزا هانویون سخنگوی حزب کارگران الجزایر سخنرانی شد. "آخرین خبرها و درسهایی از جنبش کارگری ایران": عنوان دیگری بود که در آن مرتضی افشاری هماهنگ کننده کمیته همبستگی کارگری ایران - کانادا) سخنرانی کرد.

سخنرانی اصلی روز دوم کنفرانس با عنوان "همبستگی خارج از تفارتهای" بود که در آن به موضوعات همبستگی کارگری وای جنسیت، رنگ پوست و نوع شغل یا نژاد و یا تفاوتهای دیگر محلی و کشوری، و اینکه اینها یک تشکیلات و یک سازمان جدید را از ما می طلبد، پرداخته شد. کیندی آرنولد از تگزاس، انگازا لافینگ هوس از طرف عدالت برای کارگران سیاه پوست از کارولینای شمالی و ان موناگو از کمیته گی ها و لژیونها در این جلسه سخنرانی کردند.

جلسات جانبی این روز شامل عنوانین: واقعیت زندگی کارگران در مرزهای آمریکا و مکزیک، نتایج قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی و شرایط کار و زندگی کارگران ماکیلادور، شیوه‌های جدید تشکل

روزهای ۲۳ تا ۲۵ آوریل کنفرانس نشریه کارگری لیبرنتز با حضور ۱۱۰۰ نفر از نمایندگان اتحادیه‌ها و دیگر تشکلهای کارگری در شهر دیترویت آمریکا برگزار شد. در این کنفرانس نمایندگان از کشورهای آمریکا، کانادا، مکزیک، آلمان، هلند، فرانسه، دانمارک، فیلیپین، ژاپن، اروگوئه، ایران، الجزایر، مصر، آفریقای جنوبی، نیوزیلند، اسرائیل و فلسطین شرکت داشتند.

افراد شناخته شده و سرشناس شرکت کننده از جنبش کارگری آمریکا، شامل کیم مودی، کین پاف، جری تاکر، دایانا کیلمودی و جوان گوزالز بودند.

ماهنامه لیبرنتز از سال ۱۹۷۹ در آمریکا انتشار خود را آغاز کرده است. هدف از انتشار لیبرنتز ایجاد ارتباط بین کارگران و فعالین اتحادیه و کلا جنبش کارگری آمریکا و سایر نقاط جهان بوده است. لیبرنتز از آغاز فعالیت همواره برای دموکراتیزه کردن اتحادیه‌های کارگری آمریکا و راه انداختن جنبش توده‌های کارگر (انک اند فابل) کوشیده است. لیبرنتز کتابها و جزوات مختلفی در مورد جنبش کارگری و مسائل آن انتشار داده است. نشریه لیبرنتز اخبار مبارزات و مسائل جنبش کارگری را منعکس میکند و خود عرصه‌ای برای تقابل گرایشات مختلف کارگری شده است.

عنوان کنفرانس امسال "همبستگی و دموکراسی" بود که از طرف خود لیبرنتز اینگونه توضیح داده می شود. "همبستگی و دموکراسی کارگری شعار همگی کارگران پیشرو و فعالین جنبش کارگری برای سالهای آینده است. همبستگی یعنی اتحاد هر چه وسیعتر و هر چه سریعتر تمامی کارگران از چهار گوشه دنیا. در عرصه‌های وسیعی این همبستگی هنوز شکل نگرفته است و در عرصه‌های موجود هم این همبستگی دانا نیاز به بازبینی و هر چه محکمتر شدن دارد. امروزه اتحاد تمامی کارگران اعم از متشکل و غیر متشکل شاغل و بیکار مانند اکسیژن برای جنبش کارگری است."

"دموکراسی یعنی تمرکز بر مسائل و مشکلات کارگران اعم از زنان کارگر و رنگین پوستان و احترام به نظرات و ایده‌های متفاوت کارگران اصل هر تشکل کارگری است. وقتی حق کارگران ضایع می شود این حق همگی ماست و ما باید حمایت کنیم و برای هر ذره آن بجنگیم. دموکراسی یعنی صدای رسانی از اختلاف عقیده‌ها و تفاهم‌ها، شنیدن این صدای رسای کارگری برای ما یک انتخاب نیست بلکه واقعیت چیزی است که دموکراسی کارگری نام دارد و باید باشد."

موضوعات روز اول کنفرانس شامل این

بریتانیا،

باز هم انجماد دستمزد در مقابل حفظ مشاغل

بود اما ساعت کار می تواند تا ۴۵ ساعت در هفته افزایش یابد بدون اینکه اضافه کاری پرداخت شود. اگر ساعت کار ۲۹ ساعت در هفته باشد کارگران از یک روز تعطیلی با حداقل پایه حقوق برخوردار خواهند شد.

دستمزد کارگران این کارخانه آخرین بار در ماه ژانویه و به میزان ۳/۵ درصد افزایش یافت و این اولین افزایش دستمزد آنها پس از سپتامبر سال ۱۹۹۰ بود. افزایش دستمزد آتی کارگران در اوائل سال ۱۹۹۵ مجددا بررسی خواهد شد.

مرکز خبری کارگرمروز: کارگران کارخانه کامیون سازی گیلاند "داف" به انجماد دستمزدشان تا آخر سال ۱۹۹۲ و همچنین تغییر شرایط کار به قیمت بقای کار کارخانه تن دادند.

به گزارش تایمزمالی، در ازای کمک کارگران به مدیریت برای باز نگهداشتن کارخانه حدود ۷۰۰ شغل این کارخانه حفظ خواهد شد. طبق قرارداد جدید میان کارگران و کارفرما ساعت کار در کارگران کارخانه رسماً ۳۷ ساعت در هفته خواهد

کارگاه امروز

مصاحبه چتین اوغور از فعالین جنبش کارگری ترکیه با کارگر امروز:

جنبش کارگری ترکیه و معضلات آن

چتین اوغور از فعالین و رهبران جنبش کارگری ترکیه است. علی خدیری از همکاران کارگر امروز در ترکیه با وی درباره اوضاع جنبش کارگری ترکیه، سازمانهای کارگری آن و مسائلی که با

جنبش جاری طبقه کارگر ترکیه حول چه مطالباتی جریان دارد و ارزیابی خودتان از این جنبش چیست؟

در حال حاضر با ضرباتی که حرکت کارگری ترکیه بویژه بعد از کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ خورده است نمی توان از وجود یک ایوبزیستیون کارگری بر مبنای خوانشهای طبقاتی سخن به میان آورد. بیشتر در مبارزه بر سر دستمزدها جنبش کارگری کمی اوج می گیرد، ولی افق این مبارزات محدود به خواستههای اقتصادی است. این مطالبات اقتصادی با مطالبات سیاسی عجین نمی شود و مبارزه به یک مبارزه طبقاتی با افق سیاسی تبدیل نمی گردد. امروز در چهارچوب این مبارزه اقتصادی مهمترین خواسته کارگران از دست ندادن شغل است، یعنی مبارزه علیه بیکارسازی، اخراجها، خصوصی کردن شرکتها یا بستن محل کار. علاوه بر این پیش از خصوصی کردن هر کارگاه یکی از اقدامات کارفرماها استفاده از کارگران پیمانکاری است که موجب از دست دادن کار و بنابراین از دست دادن سندیکا و ضعف مبارزه کارگری در مقابل کارفرما می گردد. بنابراین امروز در راس مطالبات کارگری از دست ندادن شغل قرار دارد. اما در مبارزه برای این خواسته نیز کارگران باز کار را به رهبران سندیکاها محول می کنند که این موجب ادامه یافتن ضعف کارگران می شود. زیرا رهبران سندیکا در مبارزه علیه بیکارسازی مبارزه کارگری را رهبری نمی کنند و علاوه بر این در مقابل سیاست اقتصادی کارفرما دارای هیچگونه سیاست اقتصادی آلترناتیو نیستند. امروز مهمترین خواسته کارگران از دست ندادن شغل و همچنین یک دستمزد مناسب است. ولی با مطرح شدن بیکارسازی، کارگران برای حفظ شغل از مطالبه افزایش دستمزد دست بر می دارند. حتی حاضر میشوند با همان دستمزد پیشین کار کنند. رهبری سندیکا با سرمایه و در راستای ایوبزیستیون آنها حرکت می کند و کارگران را پیشکش سیستم موجود، کارفرما و سرمایه می کند. اینها به طبقه کارگر اهانت می کنند و فونکسیون آنها هماهنگ کردن کارگران با سیستم موجود است.

نظرتان راجع به ترک ایش، حق ایش و دیسک چیست؟ تعداد اعضا و روابطشان با یکنیگر و با دولت چگونه است؟ نظر کارگران و بویژه کارگران پیشرو نسبت به آنها چیست؟

در ترکیه ۳ فدراسیون سندیکاها موجود است. ترک ایش، حق ایش و دیسک. دیسک یکسال است که مجدداً شروع به فعالیت کرده است و بنابراین نمی تواند دارای سازماندهی قدرتمندی باشد، به غیر از این بعلاوه وجود موانعی در قانون سندیکاها وجود دارد هنوز قادر به مذاکرات نیست. در درون ترک ایش هم هر چند کوچک اما یکی دو سندیکای پیشرو وجود دارد. این سندیکاها طرفدار مبارزه کارگری و طبقاتی می باشند اما برای حرکت در این راستا از نیروی کافی برخوردار نیستند و صدایشان به جایی نمی رسد. علت اصلی این عدم توانایی به نظر من این است که تعریف آنها از سندیکا و مبارزه سندیکایی روشن نیست و آنها قادر به شکستن افق محدود خود نیستند و نتوانسته اند از دایره خود بیرون بیایند. برای نمونه سندیکای هوا - ایش، توم - تیس، سندیکاهای بنادر، اینها سندیکاهای کوچک اما کارگری هستند، رهبری آنها را انسانهای مبارز به عهده دارند اما اینها با محدودیت افق رویرو هستند، علت اصلی ضعف آنها ناتوانی در پاره کردن محدودیت سندیکایشان است.

آن مواجه هستند گفتگوی انجام داده است که بخشهایی از آنرا خواهید خواند. متن این مصاحبه توسط سیاوش به فارسی برگردانده شده است.

علاوه بر اینها رهبران کارگری زیادی در محیط کار موجودند که انسانهای پیشرو و مبارزی هستند. اینها هم در دوره های مختلف مبارزات کارگری مثل مذاکره برای دستمزد و غیره برای مدت مبعینی قادر به رهبری طبقه می باشند، اما اینها هم با وجود فشار سیستم موجود و با فشاری که بعلاوه بر اینها بر آنها وارد می شود قادر به ادامه رهبری طبقه کارگر نیستند. برای اینکه کارگران بتوانند علیه کارفرما و سندیکاهای دست نشانده که کارگران را به سیستم موجود می فروشند مبارزه بکنند احتیاج به حداقلی از یک آگاهی سیاسی و طبقاتی دارند. بعلاوه کارگران باید تضمین موفقیت خویش در مبارزه را در دامن این رهبران کارگری به صورت کنکرت از پیش ببینند. یعنی وقتی به آنها راه مبارزه نشان داده شد می خواهند میزان موفقیت و یا عدم موفقیت آن را بدانند. کارگران با توجه به تجربه عملی قبلی خویش در یک دوره به فراخوان این رهبران کارگری گوش فرا می دهند و به میدان می آیند. اما با پایان مذاکرات و انعقاد قرارداد میان کارفرما و سندیکا به اعتراض لفظی به رهبران سندیکا بسنده می کنند و به سر کار خویش باز می گردند و یک قراردادی را که هیچ گونه تضمین شغلی برای آنها نیاورده و هیچ چیز جدیدی را به آنها ارائه نداده را قبول می کنند. آنها واژه یک مبارزه جدی برای از میان برداشتن آن نمی شنوند.

آیا گرایش رادیکالی در درون هر کدام از اتحادیه های فوق وجود دارد، تأثیرات آنها در میان کارگران و بر مناسبات درون اتحادیه چیست؟

در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ با تمام مباحثی که بوجود آمد چیزی که هر کس بر سر آن به توافق رسید یک نوع سازماندهی کارگری بر مبنای کمیته های کارخانه و انجمنهای محل کار بود. طبیعی است که این راه حلها از حرکت کارگری موجود و تجربیات مبارزات کارگری سرچشمه می گرفت. کارگران در بدترین شرایط یعنی حتی در دوره های اختناق آشکار نیز می توانند گرد هم آمده و بصورت محفلی هم که باشد پیرامون شیوه های مختلف مبارزاتی بحث کنند و راه حلهای مختلفی در رابطه با حل مشکلاتشان ارائه بدهند. برای نمونه شیوه های مختلف مبارزات صنایع، کم کردن تولید، ارائه کتبی و شفاهی مطالبات خویش از کارفرما، ولی وقتی این مسئله مشخص به پایان می رسد این گردهمانیها به پایان می رسند. بنابراین طبقه رهبران کارگری این گردهمانیها - این است که همکاری طبقاتی که در این دوره بوجود آمده را حفظ کنند. این رهبران باید دارای شیوه های برای دائمی کردن این ارتباطات باشند، بصورتی که با از میان رفتن مسائل از بین نروند. در این مقطع بود که انجمنها یا مجلسهای کارگری محیط کار و کمیته های کارخانه بعنوان مغز و قلب این مجامع به میان آمد. این راه حل بود که با وجود تمام مباحثاتی که بر سر آن در سرتاسر ترکیه بوجود آمد قبول شد. ولی متأسفانه در اجرای عملی این طرح خطاهای بسیار جدی صورت گرفت، برای نمونه تشکیل کمیته ها بصورت تشکل از بالا درک شد. درک کمیته ها به عنوان ساختارهای تغییر ناپذیر متشکل از هواداران یک خط سیاسی مشخص گروههای سیاسی مختلف هم از این قبیل است. در نتیجه این کمیته ها که کارگران در حل مسائل و مشکلات خود به آن خیلی اطمینان داشتند زیرا این محصول

مستقیم مبارزات آنها بود، (این را بعنوان بد کردن گروههای سیاسی نمی گویم) بعلاوه درک ناصحیح این گروه های سیاسی در طی زمان فونکسیون خود را از دست دادند. اینها به عنوان ساختارهایی که از مسائل کنکرت کارگران حرکت کنند، برای آنها پاسخ و راه حلهای ارائه بدهند، آنها را به آگاهی طبقاتی آشنا کنند و این آگاهی را در میان آنها تقویت کنند فونکسیون خود را از دست دادند. اما با تمام اینها تنها راه حل موجود همین شوراهای کارگری متکی به مجامع عمومی است. بویژه سقوط شوروی و تجربیات ما در ۱۲ مارس ۷۲ و سپتامبر ۸۰ این را بعنوان تنها راه حل ممکن در مقابل ما قرار داده است، یعنی طبقه کارگر چه در سندیکا، چه در حزب (اگر موجود باشد) و چه در حکومت باید در راس کار باشد. اگر می خواهد که در راس قدرت باشد باید بصورت مستقیم دست اندرکار سازماندهی هایی که این مسائل را بحث می کند و برای آن راه حل ارائه می دهند باشد. برای همین تنها راه ممکن کمیته های کارخانه و شوراهای



اجتماع کارگران اعتصابی ذوقلداق ۱۹۹۰

کارگری بر مبنای مجامع عمومی کارگران است. اینها ساختاری است که موجب تقویت آگاهی طبقاتی و آگاهی سیاسی طبقه کارگر می شود. راه را برای به قدرت رسیدن این طبقه چه در سندیکا، چه در حزب و چه در حکومت باز می کند. این تنها راه جلوگیری از به قدرت رسیدن یک عده بوروکرات است. رهبری هم باید کارگران را در این راستا رهبری کند و تنها با حرکت در این راستا می تواند این رهبری را ادامه بدهد. با یک چنین رهبری است که کارگران می توانند به یک چنین سازماندهی دست یابند، با یک چنین طرز تفکری عجین بشوند و یک چنین مبارزاتی را پیش ببرند.

دولت ائتلافی جدید (حزب دمیریل و سوسیال دمکراتها) چه برنامه هایی در تمایز با دولت کاملاً دست راستی قبلی به رهبری تورگوت اوزال دارد؟

از نظر سیاست اقتصادی که به اجرا در آورده اند با حکومتهای گذشته حتی با حکومت "حزب مام وطن" هیچ فرقی ندارند. در دوره بعد از کودتا و دوره حکومت حزب مام وطن گروه بزرگی از مردم و طبقه کارگر خواستار آزادی و فضای بازتری بودند، خواستار حقوق از دست رفته شان بودند، از ترور دولتی خسته شده بودند و نسبت به آن واکنش نشان می دادند. یعنی یک خواست دمکراتیک مطرح بود. بنابراین

چیزی که موجب به قدرت رسیدن این حکومت ائتلافی شد وعده های دمکراتیک بود. مردم و کارگران هنوز از این خواستههای دمکراتیک دست بر نداشته اند و جامعه حتی طبقه کارگر هنوز ترس و وحشت روزهای گذشته را از خاطر نبرده است و هنوز هم از این حکومت انتظار رفرمهای دمکراتیک را دارد. چیزی که بوضوح می شود گفت این است که سر خوردگی که تحت تاثیر کودتا در بین مردم ایجاد شد آنها را به آن سو سوق داده که خواهان هیچگونه درگیری و جنگ نباشند. برای نمونه در حالی که یک عده قشری و ناسیونالیست خواهان دخالت ترکیه در آذربایجان و بوسنیا هستند، تمایل اکثریت مردم شرکت و مداخله در این جنگ نیست. زیرا می دانند که صورت حساب اینگونه جنگ را به حساب آنها خواهد گذاشت. از آنجا که اکثریت خواهان درگیری نیست حکومت فعلی هنوز سرکار است، نه بخاطر وجوه مثبتش. خود دمیریل هم در جامعه بین المللی یک چهره صلح طلب از خود ارائه می دهد. از این سیاست صلح طلبانه

نظرتان راجع به ناسیونالیسم و تأثیرات آن بر جنبش کارگری ترکیه چیست؟

در جامعه ترکیه هم ناسیونالیسم و هم تفکرات مذهبی موثر هستند. ولی در جامعه ترکیه تجربیات روزانه در موارد مختلف به مردم نشان می دهد که اتفاقات و پدیده هایی که تحت تاثیر ناسیونالیسم و مذهب روی می دهد به معنی از دست دادن حقوق دمکراتیک و اقتصادی و سخت تر شدن شرایط زندگی مردم است. جنگ بین جوامع و دول و طبقات مختلف به شدت هر چه تمامتر ادامه دارد. پایه جنگ بین جوامع مذهب و ناسیونالیسم است. احساسات ملی که با تشکیل اتحاد شوروی زیر فشار قرار گرفته بود امروز با فروپاشی شوروی بصورت تعصبان شونیستی و مذهبی وارد صحنه شده و در دوره گرایش به راست پایه مادی درگیری خونین شده و جامعه ترکیه از این تحت تاثیر قرار گرفته است. سازمانهای سندیکایی کارگران در این مورد دارای هیچگونه فونکسیون نیستند. با وجود اینکه می بینیم طبقه کارگر خواهان جنگ نیست سندیکاها باید کارگران را با آگاهی برادری طبقاتی کرده هم بیابوند و کارگران بر مبنای این برادری طبقاتی بین ملل و ملت‌های مختلف سازماندهی کنند. در واقع سندیکاها نتوانسته اند این فونکسیون را به عمل در آورند و علت اصلی این ناکامی این است که اینها سازمانهای حقیقی طبقه کارگر نیستند.

در مورد مسائل کردهستان آیا طبقه کارگر در این مورد واکنش واضحی از خود نشان می دهد؟

در این مورد طبقه کارگر از درگیریهای موجود ناراحتیهایی خود را به زبان می آورد. ولی مسئله این است که سازمانهای سندیکایی موضعگیری نمی کنند. آنها بعنوان سازمانهای کارگری باید بصورت واضح در مقابل مسائلی که در جنوب شرقی ترکیه پیش می آید بر پایه برادری طبقاتی و برادری خلقها موضع بگیرند. این موضعگیری همانطور که می تواند جلوی فشار دولت را بگیرد در ضمن می تواند در

کارگران امروز

توافق اتحادیه سراسری کارگران فنلاند و سرمایه داران علیه کارگران

پرویز عزیزیان

دولت و کارفرمایان فنلاند باز هم به سطح معیشت کارگران حمله کردند. از اوایل ماه مه دولت فنلاند تبلیغات خود را برای شروع این حمله تازه آغاز کرد و قصد خود را برای ارائه یک لایحه به پارلمان مبنی بر قانونی کردن کاهش دستمزد و سطح معیشت کارگران اعلام داشت. مهمترین ماده این لایحه که کاهش ۴۰ تا ۵۰ درصد دستمزد کارگران زیر ۲۵ سال بود با واکنش تند و تهدید به اعتصاب عمومی اتحادیه های کارگری روبرو شد.

این لایحه همچنین دارای مواد کاهش بیمه بیکاری و بازنشستگی، محدود کردن حق اعتصاب و جایگزین کردن انعقاد قراردادهای محلی بجای قرارداد سراسری نیز بود. محور اصلی اعتراض اتحادیه ها این بود که سطح دستمزد کارگران از طرف اتحادیه ها تعیین می شود و نه از طرف دولت و نه از طرف اتحادیه کارفرمایان، علاوه اینکه قانونی کردن کاهش دستمزد کارگران جوان زندگی کل کارگران را بخاطر می اندازد.

اتحادیه سراسری کارگران فنلاند و اتحادیه تکنسینها تهدید کردند که اگر دولت از لایحه پیشنهادی خود عقب ننشیند ساعت ۱۸ روز ۱۹/۵/۹۲ اعتصاب خود را آغاز خواهند کرد. در برنامه ریزی اعتصاب قرار بود ابتدا ۱۰۰ هزار کارگر از اتحادیه های متال و کاغذ سازی و صنایع شیمیایی و ۲ هزار کارمند از اتحادیه تکنسینها در اعتصاب شرکت کنند و اگر اعتصاب تأثیری بر تصمیم دولت نگذاشت، هفته بعد دست به اعتصاب عمومی بزنند.

بدنبال این تهدید به اعتصاب، مذاکرات نخست وزیر، چند تن دیگر از نمایندگان

انجام هرگونه اضافه کاری را از طرف اعضای خود متوقف کرد.

روز ۱۹/۵/۹۳ بالاخره اتحادیه سراسری کارگران همانند نوامبر سال ۱۹۹۱ که با ۷ درصد کاهش دستمزد کارگران موافقت کرده بود بر سر کاهش سطح معیشت کارگران با کارفرمایان به توافق رسید و تهدید به اعتصاب خاتمه یافت. اتحادیه کارگران کاغذ سازی، اتحادیه کارگران ساختمانی و اتحادیه کارگران حمل و نقل با این توافق مخالفت کردند.

توافقات نهایی: ۱ - سطح درآمد کارگران جوان از طرف

اتحادیه ها تعیین می شود و نه از طرف دولت.

۲ - ۵۰ تا ۷۰ درصد از دستمزد پایه به: الف) کارگران جوانی پرداخت می شود که در دوره های اجباری آموزش کار بسر می بردند،

ب) کارگران زیر ۱۸ سال که در سال اول از دوره کارآموزی خود هستند،

ج) کارگران فصلی (تابستانی)

۳ - ۷۰ تا ۹۰ درصد از دستمزد بمدت ۸ ماه به کارگرانی پرداخت میشود که زیر ۲۵ سال هستند و در حال یادگیری حرفه هستند که:



کارگران فنلاند در پیسابقه ترین تظاهرات خود در اعتراض به کاهش دستمزدها - اکتبر ۹۱

الف) آنهایی که دوره تخصصی ندارند،
ب) آنهایی که قبلا در هیچ محل کاری نبودند
۴ - هرگونه تظاهرات و اعتصابات کاری باید ۴ روز از قبل شروع به اطلاع مقامات برسد.
۵ - بیمه بیکاری اساسی به آنهایی پرداخت می شود که حداقل ۶ ماه کار کرده اند. (این بیمه قبلا بدون هیچ قید و شرطی به همه آحاد جامعه پرداخت می شد.)
۶ - آنهایی که هیچ تجربه کاری ندارند می توانند از اتحادیه ها به مدت ۳۰۰ روز کمک مالی دریافت کنند.

۷ - بیکاران می توانند بمدت ۵۰۰ روز از صندوق بیمه بیکاری حقوق بیکاری دریافت کنند، بعد از آن بمدت ۳۰۰ روز از اتحادیه ها کمک دریافت می کنند.
۸ - اداره کار می تواند آنهایی را که از اتحادیه ها کمک دریافت می کنند به کارها و دوره های اجباری بفرستد.
۹ - نزدیک به ۴ میلیارد مارک فنلاند از صندوق بیمه بیکاری که در اختیار کارفرمایانست به کارگران واگذار می شود، به همین دلیل سهم پرداختی کارگران به صندوق بیمه بیکاری از ۳ صدم درصد به ۱/۸۷ درصد افزایش می یابد.

۱۰ - در پاییز انعقاد قراردادهای محلی در بعضی از محلهای کار شروع می شود. (اتحادیه سراسری کارگران "قراردادهای دسته جمعی محلی یا سراسری" را به یک همه پرسی گذاشت و ۴۰ درصد اعضای اتحادیه موافق قراردادهای محلی بودند.)
بعد از این توافق بسیاری از کارگران از اتحادیه ها ناامید شدند. برای نمونه کارگران کاغذ سازی در عصر روز توافق کار را در یکی از شرکتهای بزرگ کاغذ سازی تا صبح روز بعد متوقف کردند که بگفته کارفرما خسارت وارده بعلت اعتصاب ۱۲۰ میلیون مارک بود.

بیکاری در فنلاند طبق آمار مه و آوریل ۱۹ درصد است که بالاترین نسبت در میان کشورهای اروپای غربی است

جنبش کارگری ترکیه ...

بقیه از صفحه ۷

مقابل حرکتی که هر قدر هم که به خود نام طبقاتی یا انقلابی اطلاق کنند اما هیچ هدف سیاسی طبقاتی واضحی ندارند ایستادگی کند. ولی سندیگاههای ما هیچگونه موضعگیری در این مورد از خود نشان نمی دهند. برعکس در ترکیه کارفرمایان و هواداران سیستم سعی در دامن زدن به یک تضاد کرد و ترک دارند. این از طرف حکومتها هم تقویت می شوند. کارفرما در محیط کار با یک چنین دیدنی با کارگران نگاه می کند و این استثنای قابل شدن مشخصا حرکت سندیگاهی کارگری را هم تحت تأثیر قرار می دهد و در محیط کار بین کرد و ترک فاصله ایجاد می کند. طبیعی است که این هم یک لطمه جدی به مبارزه طبقاتی می زند. سندیکا می تواند از عهده این بر بیاید، همچنین رهبران کارگری می توانند ولی متأسفانه نه سندیگاهها دارای چنین فعالیتی هستند و نه رهبران کارگری سندیگاهها خود را عقب می کشند. رهبران کارگری توان کافی را برای این مبارزه ندارند، جریانات سیاسی هم توان پیشگیری از این مسئله را ندارند.

در جهت همبستگی کارگران ترکیه با سایر کارگران کشورهای منطقه چه پیشنهاداتی دارید؟

مارگارت تاچر پیش از برکناریش گفت دشمن در جنوب است و در شمال نماند. منظور این بود که با فروپاشی شوروی دیگر تمام نیم کره شمالی در دست سرمایه داران است، یعنی در دست متروپلهای امپریالیسم اقتاده است. نیم کره جنوبی، مرکز کشورهای فقیر جهان سوم از این پس هدف حمله مستقیم امپریالیسم است. حال در چنین وضعیتی از نظر طبقه کارگر همکاری طبیعی است. همکاری با پیشروان طبقه کارگر کشورهای پیشرفته صنعتی چه در زمینه سیاسی چه در زمینه اقتصادی در

جهان سزم ضروری می باشد. چه در فعالیتهای سیاسی و چه در فعالیتهای سندیگاهی طبقه کارگر باید بصورت مشترک وارد عمل بشود، باید با هم کار کنند، با هم وارد مبارزه شوند و دست بدست یکدیگر بدهند. باید دوباره خاطر نشان کنم که این به منزله رد همکاری با کارگران پیشرو کشورهای پیشرفته نیست. سیستم سندیگاهی در حال حاضر در دنیا از هم فرو پاشیده است. چه اتحادیه سندیگاهی آزاد، چه اتحادیه سندیگاهی اروپا، چه فدراسیون سندیگاهی جهان که مرکز در آلمان شرقی بود فرو ریخته است. اینها تا به امروز از نظر سیاسی هیچگونه راه حلی به طبقه کارگر ارائه ندادند، اندک و فقط آنها را درون یک مبارزه اقتصادی بردند. یعنی وظایفی که سیستم از آنها می خواست را به اجرا در آوردند. کارگران می سندیگاهها را آگاهانه و یا ناآگاهانه ترک می گویند، ولی در مقابل یک حرکت آگاهانه در اروپا در حال شکل گیری است. حرکت سندیگاهی مستقل برای اولین بار در بلژیک متولد شده، سندیگاهها و شوراهایی در محل کار ایجاد شدند و توسط خود کارگران سازماندهی شدند. اینها گرد هم می آیند و در مقابل بحران اقتصادی و حملات اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی سعی در سازمان دهی مستقلانه خود دارند.

ولی باید اینها را هم به هر صورتی که شد از سر راه برداریم.

می دانید "خانه کارگر" ستاد مرکزی شوراهای اسلامی در ایران که وابسته به دولت جمهوری اسلامی است برای تحقق ایده ارتجاعی و ضد کارگری اتحادیه بین المللی کارگران مسلمان" با اتحادیه حق - ایش با تمایلات اسلامی در ترکیه و کنفدراسیون ملی کار پاکستان با تمایلات اسلامی همکاری و فعالیت می کنند. آنها به زعم خود خواستار ایجاد تشکیلات بین المللی کارگران مسلمان کشورهای عضو "اگو" و جمهوری های مسلمان نشین هستند. نظراتان راجع به این حرکت چیست و وظیفه کارگران پیشرو ترکیه را چه می دانید؟

پایه ای ترین اصل طبقه کارگر این است که هیچگونه جدایی ملی، نژادی، مذهبی و منطقه ای را از سر راه خود بردارد و حال یک چنین تشکیلی که اصل اساس طبقه کارگر را کنار گذاشته و بر پایه دین آنها را گرد هم می آورد خیلی واضح است به طبقه کارگر هیچ چیزی ارائه نخواهد داد. برعکس یک چنین برخوردی چیزی جز دوام این سیستم که بر مبنای استثمار طبقاتی استوار است به همراه نخواهد داشت. طبقه کارگر باید در مقابل آن بایستد، با یک چنین تشکیلی که بر مبنای دین استوار است. نمی توان روزهای آینده را برای طبقه کارگر ساخت، با این نمی شود جلوی استثمار و چپاول و غصب حقوق خود را گرفت. ۱۵ سال پیش از این فدراسیون سندیگاهی مسیحی تجربه شده است. آنها بر مبنای مسیحیت متشکل شدند ولی دیدند که این نمی تواند چیزی را حل کند و آن برخورد که در آغاز وجود طبقات را انکار می کرد دست آخر مجبور شد وجود آنها را قبول کند بنام فدراسیون کار دوباره متشکل بشوند. حالا یک تشکل جهانی در مبنای اسلامیت توطئه ای است علیه طبقه کارگر و چنان ممکن بنظر نمی آید که بتوانند در میان طبقه کارگر جای برای خود باز کند.

افزایش بیکاری در ایران

۵ ساله اول بیشتر خواهد بود. وی افزود در ایران بخش عمده بیکاری متوجه کارگران کارخانه هایی است که از زیر هستند و وابستگی به مواد اولیه، لوازم و ماشین آلات خارجی دارند.
از سوی دیگر محبوب دبیر کل خانه کارگر جمهوری اسلامی طی یک مصاحبه مطبوعاتی از جمله اعلام کرد در حال حاضر ۱۰ هزار نفر از کارگران کوره پزخانه های اطراف تهران بیکار هستند. او دلیل این گونه بیکاری را سیاستهای پولی دولت و رکود فعالیتهای عمرانی در بخش دولتی و خصوصی اعلام کرد. وی با اشاره به نادرستی آمارهای تا کنونی گفت هیچیک از آمارهای ارائه شده از سوی سازمان برنامه و بودجه، وزارت کار، سازمان آمار ایران، در خصوص نرخ بیکاری با یکدیگر هماهنگی ندارد و هرکدام عددی را اعلام میکند.

رومانی،

اعتصاب کارگران فولاد برای افزایش دستمزد

این گزارش حاکی است که کارگران در ۴ کارخانه بزرگ فولاد کشور اعتصاب کردند و بدنبال اعتصاب نخست وزیر رومانی هینتی را برای رسیدگی به مطالبه کارگران تعیین کرد.

در اوائل ماه مه، اتحادیه های کارگری بزرگ رومانی که بیش از ۶ میلیون کارگر را نمایندگی می کنند با تهدید به اعتصاب توانستند افزایش دستمزد را به دولت تحویل کنند. در نتیجه حقوق ماهانه کارگران بخش خدمات بیش از ۳۰ درصد افزایش یافت.

در رومانی قیمت ها روز بروز افزایش می یابند. با برداشتن کنترل قیمت ها از اول ماه سال جاری قیمت نان در طی یک ماه ۴۵۰ درصد افزایش یافت و گفته می شود که قیمت کره، شیر، آب، و وسائل نقلیه عمومی تا ۸۰۰ درصد بالا خواهد رفت.

مرکز خبری کارگران امروز: روز ۱۸ مه، دهها هزار کارگر فولاد رومانی برای افزایش دستمزد به نسبت نرخ تورم وارد اعتصاب شدند.

به گزارش خبرگزاری رویتر، در روز اعتصاب گون هوموس" رهبر اتحادیه "متاروم" که سازمانده اعتصاب بود اعلام کرد که بیش از ۳۰ هزار کارگر فولاد دست از کار کشیدند و تمام اعضای اتحادیه نیز حاضر به پیوستن به اعتصاب هستند. این اتحادیه بیش از ۹۰ هزار عضو دارد که ۷۰ درصد کل نیروی کار صنایع فولاد رومانی را در بر می گیرد.

اتحادیه خواهان معادل ۵۲/۵۰ پاوند حداقل حقوق ماهانه برای کارگران ماهر است.

افسانه جیمی هافا

(نقد فیلم هافا)

رهبری مافیایی در چیزی بنام اتحادیه

محسن (امیر) برزین

کارگردان: دنی دو ویتو

فیلمنامه: دیوید ممت

بازیگران: جک نیکولسون، دنی دو ویتو، آرماند اسانته

در ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۵، جیمی هافا، رهبر پیشین اتحادیه رانندگان کامیون، برای آخرین بار در پارکینگ یک کافه بین راه در حومه دیترویت دیده شد. ظاهراً اف. بی. آی. بمدت هفت سال مقفول‌الاشرف شدن هافا را بی هیچ نتیجه‌ای تحت بررسی داشته، تا اینکه سرانجام در ۱۹۸۲ رسماً اعلام شد که هافا "مرده محسوب میشود". تا امروز نیز اف. بی. آی. پرونده هافا را سری نگاهداشته و محتویات آنرا فاش نمی‌کند.

اما جنجالی‌ترین وجه شخصیت هافا رابطه او با مافیاست. مناسبات او با مافیا از مدتها پیش از ریاست او بر اتحادیه آغاز شده بود، و او کسی است که پای مافیایی‌ها را به اتحادیه رانندگان کامیون آمریکا باز کرد، و خود به کمک مافیا به رهبری اتحادیه رسید. جیمی هافا، وقتی به رهبری اتحادیه رسید، دارائی صندوق بازنشستگی اتحادیه را بطرق غیرقانونی در اختیار مافیا قرار داد تا آنرا در قمارخانه های لاس وگاس سرمایه گذاری کنند.

او بارها بخاطر رابطه اش با مافیا تحت تعقیب قرار گرفت و هر بار سلامت جست، تا اینکه سرانجام در ۱۹۶۷ به سیزده سال زندان محکوم شد. پس از چهار سال حبس، در ۱۹۷۱ ریحارد نیکسون، رئیس جمهور وقت، او را عفو و آزاد کرد، مشروط به اینکه دیگر در فعالیتهای اتحادیه ای وارد نشود. هافا تا هنگامی که در سال ۱۹۷۵ ناپدید شد تلاش میکرد تا این محدودیت را لغو کند. گفته میشود در روز ناپدید شدنش برای چاره جویی درباره همین موضوع با یکی از سران مافیا و یکی از مقامات مافیایی اتحادیه رانندگان کامیون قرار ملاقات داشت.

جیمی هافا یکی از شخصیت‌های پیچیده تاریخ معاصر آمریکاست، و از همین مختصر که گفتیم هم پیداست که ماجرای هافا میتوانست سوزه بسیار گیرا و دراماتیکی برای یک فیلم سینمایی باشد. هافا واجد خصوصیات ضد و نقیضی بود. فعالیت اتحادیه ای او نیز جنبه های متناقضی دارد. اگر یک فیلم سینمایی میخواست حتی فقط بر تحلیل شخصیت هافا مکتف کند بناچار میباید به این پدیده که کدام خصوصیات فردی و چه شرایط تاریخی ای چنین آدمی را وارد فعالیت اتحادیه ای کرد و به رهبری بزرگترین اتحادیه کارگری آمریکا رساند؟

ماجرای هافا بدون پرداختن به وضعیت مسائل جنبش کارگری آمریکا در شصت سال گذشته ممکن نیست. نفوذ حزب کمونیست در دهه سی در جنبش کارگری، تلاشهای دولت آمریکا در بعد از جنگ دوم برای قطع ارتباط جنبش کارگری با سوسیالیسم، پیوند مافیا با سرمایه های بزرگ آمریکا، تلاش توده کارگران علیه بوروکراسی اتحادیه ها، از جمله مهمترین مسائلی هستند که در این رابطه مطرح میشوند، و اگر یک فیلم سینمایی میخواست واقعا درباره جیمی هافا باشد، باید این نکات را، طبعاً نه از زاویه

لبسته به خودی خود هنوز اشکال بزرگی نیست. چه بسا نویسندگان و فیلمسازانی که از شخصیت‌های واقعی الهام گرفته‌اند ولی ابتدا در بند واقعیات تاریخی نمانده‌اند تا به این طریق داستان مهمتری که آفریده ذهن هنرمند است را بازگو کنند. اشکال اصلی فیلم حاضر در این نیست که ماجرایش مستند نیست، بلکه در این است که داستان آفریده ذهن فیلمنامه نویس و کارگردان بشدت باسه ای و بی کشش است.

نویسنده و کارگردان خود را از قید هافای تاریخی خلاص کرده اند، اما هافای فیلم در خدمت بازگفتن هیچ چیز مهم و جالبی نیست. هافای فیلم یک شخصیت دو بعدی و نامفهوم است که هنر بازیگری جک



جیمی هافای واقعی (دست چپ) در کنار ویکلش، در یک کنفرانس رانندگان کامیون نیوجرسی

نیکولسون هم نمیتواند هیچ عمقی به آن بدهد. تماشاگر فقط در می یابد که هافا آدم بسیار بد دهن، یکدندان و مکاری بود که برای ابروت کندی، دادستان کل، تره هم خرد نمیکرد. اما انگیزه این هافا چه بود، چرا میخواست رهبر اتحادیه بماند، چه ربطی بین فعالیت اتحادیه ای اش و رابطه اش با مافیا میدید، و... همه اینها سوالاتی است که تماشاگر هیچ جوابی برای آنها نمی یابد.

فیلم از واقعیات تاریخی مربوط به هافا فاصله میگیرد، اما داستان تخیلی آن بناگزی هرچنان مربوط به یک رهبر اتحادیه ای است، و ضعف بزرگ فیلم در تضاد است که از چنین رهبری و رابطه اش با توده کارگران بدست میدهد. فیلم دنی دو ویتو نه تنها رابطه هافا با مافیا را توجیه میکند، بلکه آنرا مفید به حال کارگران تشخیص میدهد. روایت فیلم از نخستین تماس هافا با مافیا اینست که بهنگام یک اعتصاب، که مورد هجوم پلیس واقع میشود، هافا با مافیا معامله ای میکند.

میکرد. اما این کاری است که فیلم "دنی دو ویتو" ابتدا قصدش را نمیکند. بنظر میرسد فیلمنامه نویس و کارگردان این فیلم تنها از اینرو ماجرای هافا را انتخاب کرده‌اند که مقفول‌الاشرف شدن و مرگ هافا هنوز در حاله ای از ابهام قرار دارد. در پی موقفیت قیلم جی. اف. کی. که بشیوه ای تحریک آمیز ماجرای قتل کندی را بازسازی میکند، ساختن فیلمی درباره هافا تصمیم تجاری منطقی ای بنظر میرسد. به این ترتیب فیلم هافا فیلمی مربوط به یک رهبر بحث برانگیز اتحادیه کارگری نیست، بلکه فیلمی است به تاسی از جی. اف. کی. (و همینطور مالکوم ایکس)، که نام یک شخصیت جنجالی تاریخ معاصر آمریکا را بر خود دارد.

فیلم دنی دو ویتو هیچ ربطی به هافای واقعی ندارد، و اینرا فیلمنامه نویس و کارگردان نیز پنهان نمیکنند. آنها به خود اجازه داده اند که با الهام از شخصیت هافا داستان دیگری بسرایند و حتی صحنه قتل او را نیز با خیالپردازی مجسم کنند. این

مافیای که از سهامداران در کمیتهای کارفرمست از مطالبات کارگران پشتیبانی میکند، و در عوض هافا تعهد میکند رانندگان کامیون مقداری از بارها را بجای اینکه به مقصد برسانند کش برونند و به انبارهای مافیا تحویل دهند. هافا از فاش کردن این ساخت و پاخت برای دوستان نزدیکش در اتحادیه نیز اباء دارد، اما کارگردان میخواهد بما بقبولاند که در این معامله هافا نفع کارگران را در نظر داشته. همینطور در مورد واگذارن صندوق بازنشستگی اتحادیه به مافیا، هافا استدلال میکند که نرخ بهره خوبی میگرفته اند و این به نفع اعضا بوده. بطور خلاصه، پیام فیلم در اینست که یک رهبر خوب اتحادیه ای برای دفاع از منافع اعضا ناگزیر از این بی پرسپیی ها است.

اینکه رهبر خوب اتحادیه کسی است که منافع اعضا را مد نظر دارد البته حرفی است، اما فیلم در این نکته عمیق نمیشود که اگر هافای فیلم برای تامین منافع اعضا ناگزیر از بی پرسپیی است، علتش بسادگی اینست که هافا و فیلمساز تماما کارگران را از صحنه خارج کرده اند. در تمام فیلم، در همان یکی دو باری که کارگران را تصویر میکنند، ما کارگران را مگر بصورت یک انبوه بیشکل و متفعل نمی بینیم. یکبار در جریان زده و خورد. اعتصاب است، و بار دیگر وقتی که رانندگان با کامیونهاشان در مسیر هافا به زندان صف میکشند تا برایش هورا بکشند. هافای فیلم یک رهبر کارگری که اهدافش را به نیروی کارگران دنبال میکند نیست، بلکه تصویری که فیلم از هافا میدهد در بهترین حالت تصویر مدیر یک کمیته ای است که میخواهد منافع سهامداران شرکتش را با هر دوز و کلکی تامین کند.

اینجا البته فیلمساز بنحوی وارونه واقعیتی را بازگو میکند. واقعیت اینست که مدتهاست اتحادیه ها، بخصوص در آمریکا، از سازمانهای اتحاد طبقاتی کارگران به "تعاونی فروش کار" تبدیل شده اند. با چنین تحولی، بجای رهبران رادیکال و سوسیالیست، مدیران محافظه کار و جمهوریخواهانی همچون هافا لازم میآیند. بجای رهبران پاک و صادقی که به نیروی کارگران پشت گرم اند، به پشت هم اندازهایی چون هافا احتیاج است که به ارتباطشان با مافیا متکی اند.

مساله تغییر ماهیت اتحادیه ها ظرف شصت سال گذشته یکی از مضللات بزرگ جنبش کارگری آمریکا (و همچنین اروپا) است که هنوز در سطح سیاسی و نظری نیز بیان کامل و جامعی پیدا نکرده. اما شاید جنبه بدیع یک فیلم سینمایی درباره یک رهبر اتحادیه ای چون جیمی هافا میتواند در همین باشد که با تبیین هنری عروج چنین موجودی بعنوان رهبر محبوب اتحادیه رانندگان کامیون آمریکا، با تصویر کردن مسخ خود هافا از یک سازمانده اعتصابات به یک واسطه مافیا، مساله تغییر ماهیت اتحادیه های کارگری را طرح کند. فیلم دنی دو ویتو درست نقطه مقابل چنین کاری است.

بود اما او به این مسئله اشاره ای نکرد که بالاخره در قبال سه حزب (محافظه کار، لیبرال، سوسیال دمکرات) آکترناتیو کارگران کدام خواهد بود. بیشتر مطالبات در رابطه با تجارت آزاد و جلوگیری از بسته شدن کارخانه ها بود.

اگرچه تظاهرات ۱۵ مه بزرگترین تظاهرات و اعتراض کارگری در تاریخ ۱۲ سال گذشته کانادا بود و همچنین اولین اعتراض سراسری پس از انتخاب شدن باب وایت در کنگره کار کانادا بود اما این حرکت از اشکالات جدیدی نیز برخوردار بود. جا داشت که با یک اعتصاب عمومی، اعتراض قوی تری نسبت به دولت و کل سیاست های ضد کارگری آن بعمل می آمد. اعتراضات محدود علیه تغییر در قانون بیمه بیکاری قبل از تصویب آن، تجربه با ارزشی بود که کارگران و رهبران کارگری می بایست از آن درس می گرفتند. علیرغم بعضی از اعتراضات دولت آنرا تصویب و به مرحله اجرا گذاشت. تظاهرات ۱۵ مه کارگران در اوتاوا با سرود و موسیقی کارگری ادامه یافت.

باعث بیکار شدن ۳ هزار کارگر شد. اینها گوشه ای از معضلات و مشکلاتی بود که کارگران را برای دست زدن به یک حرکت وسیع و سراسری تشویق کرده بود. اگر چه به خاطر راست بودن بعضی از رهبران اتحادیه ها و تشکل های کارگری و همچنین دور بودن بعضی از استان ها به پایتخت تعداد زیادی از کارگران قادر به شرکت در تظاهرات نبودند، اما جمعیتی بین هفتاد تا صد هزار نفر در این تظاهرات اعتراضی شرکت کردند.

تظاهرات با سخنرانی و خوش آمدگویی "باب وایت" رهبر کنگره کار کانادا شروع شد. او در سخنانش سیاست های ضدکارگری دولت محافظه کار را به یاد انتقاد گرفت و خواهان پایان دادن به این سیاست ها شد. او همچنین بدون نام بردن مشخص از "ان‌دی‌پی" - حزب سوسیال دمکرات - که در استان اونتاریو در قدرت است و اخیرا برای کاهش بودجه خود دست به بیکار کردن کارگران خدمات عمومی و همچنین دنبال کرده سیاست های حزب محافظه کار شده است انتقاد کرد. باوجودیکه حرکت و سیاست های محافظه کارها مورد خطاب و اعتراض باب وایت

های رادیکال کارگری از کنگره کار کانادا خواسته بودند. تقاضای کارگران پست و بخشی از کارگران ماشین سازی از کنگره این بود که برای فلج کردن دولت فراخوان یک روز اعتصاب عمومی و یا اعتراضات وسیع تری را بدهد ولی کنگره کار کانادا فقط به اعتراض در سطح محدود جواب مثبت داد. از آغاز سال ۱۹۹۳ تا کنون دولت برای کاهش بودجه بخش خدمات حمله وسیعی را به دستاوردهای تاکتونی کارگران و سطح معیشت آنها شروع کرده است. تغییر در قانون بیمه بیکاری برای محدود کردن هر چه بیشتر آن و همچنین کاهش آن از ۶۰ درصد به ۵۷ درصد و نیز فشارهایی در این سطح از طریق دولت های محلی در قدرت و حتی از طرف سوسیال دمکرات ها (که از جانب بعضی از تشکل های غیر رادیکال کارگری به عنوان حزب کارگران نام برده می شود) ادامه دارد. از طرف دیگر قرارداد تجارت آزاد که در حال اجراست در کمتر از ۶ ماه باعث بیکار شدن بیش از بیست هزار کارگر و بسته شدن بسیاری از کارخانه ها شده است. در ماه مه جنرال موتورز یکی از کارخانه هایش را که به گفته خود از سوددهی بالایی نیز برخوردار بود بست و

تظاهرات دهها هزار نفری کارگران کانادا علیه دولت

حمید محمودی



باب وایت رهبر کنگره کار کانادا

واقع آن چیزی نبود که بعضی از تشکل

روز ۱۵ مه به فراخوان کنگره کار کانادا بین هفتاد تا صد هزار کارگر از سراسر کانادا در اوتاوا پایتخت این کشور گرد آمدند تا خشم و اعتراض خود را نسبت به سیاست های ضدکارگری دولت محافظه کار در قدرت اعلام کنند. این عظیم ترین اعتراض بزرگ کارگری در تاریخ ۱۲ سال گذشته در کانادا بود. این اعتراض که بنا به درخواست تشکل های رادیکال کارگری از کنگره کار کانادا برای یک حرکت اعتراضی وسیع بود در رابطه با کاهش بیمه بیکاری و تغییر آن در قانون، کاهش خدمات عمومی و همچنین در اعتراض به قرارداد تجارت آزاد برپا شد. اما این اعتراض در

شرایط سخت کار در کارخانه آزمایش

کارخانه آزمایش در ۸ کیلومتر ۸ جاده دماوند واقع شده است و هم اکنون زیر پوشش صنایع ملی ایران قرار دارد. تولید این کارخانه تا پیش از انقلاب عبارت بود از لوازم خانگی از قبیل یخچال، آبگرمکن نفتی، کولر آبی، بخاری نفتی، ماشین لباسشویی و تلویزیون. از سال ۵۷ به بعد بتدریج تغییراتی در خطوط تولید و بخشهای کارخانه بوجود آمد. از جمله اینکه خط تولید تلویزیون و بخش ریخته گری سنتی یا ماسه ای تعطیل شدند و خطوط تولید بخاری گازی و فیش باخ راه اندازی شدند.

پس از تاسیس شعبه دیگری از این کارخانه در مرودشت، پس از سال ۵۷، خطوط تولید یخچال، فریزر، ماشین لباسشویی، و کولر پرتابل به آنجا منتقل شد. این شعبه مکانیزه تر از شعبه تهران میباشد. بخشی از مواد اولیه کارخانه از کشورهای خارج تامین میشود، اکثر قطعاتی که در تولید مورد استفاده قرار میگیرد در خود کارخانه ساخته میشود و برخی از آنها از سایر کارخانه هایی چون موتوژن تبریز و گروه صنعتی ملی خریداری میگردد.

در سال ۶۵ دولت به علت کم کردن بودجه ارزی کشور، بعضی از کارخانه ها را از جمله کارخانه آزمایش را "مستقل" اعلام کرد، به این معنی که کارخانه باید خود کالاهایش را در بازار آزاد بفروشد و ارز مورد نیازش را هم از بازار آزاد تهیه کند. تولید در این کارخانه در ۷ سالن صورت میگیرد که شامل سالنهای ریخته گری، قالب سازی، پلاستیک سازی، پوشال سازی، یخچال سازی، ماشین سازی و سری کاری و تلویزیون است. هم اکنون خط تولید تلویزیون تعطیل شده است. علاوه بر اینها، کارخانه دارای بخشهایی چون سه انبار و دو ساختمان اداری است.

کارگران در این کارخانه در شرایط بسیار سختی کار میکنند، در اکثر سالنها سر و صدا زیاد است. طوری که این مسئله مشکل جدی و مایه اذیت آنها میباشد. در قسمت تولید کولر، کارگران با پوشال کار میکنند و ذرات پوشالی که در هوا پخش میشود، به چشم و ریه کارگران آسیب میرساند. هوای کارخانه بسیار کثیف و آلوده است. اکثر دستگاهها قدیمی اند و فاقد تجهیزات ایمنی و حفاظتی هستند، مدیریت در جهت تعویض و یا تجهیز دستگاهها به وسایل ایمنی هیچ اقدامی نکرده است. در حالیکه تهیه بسیاری از وسایل ایمنی با بودجه بسیار کمی میتواند صورت گیرد.

تعداد کارگران این کارخانه در طول چند سال گذشته تغییرات زیادی کرده است. تعداد کارگران از حدود ۱۰۰۰ نفر در سال ۶۴ به حدود ۳۵۰ نفر کاهش یافت. در نتیجه اجرای سیاست بیکارسازها در این کارخانه حدود ۶۰۰ کارگر با خرید و اخراج شدند. از جمله در جریان بیکارسازها در سال ۶۶، مدیریت کارخانه آزمایش اعلام میکند که کسانی که داوطلب باشند میتوانند تقاضای بازخرید نمایند و مزایایی

که به آنان تعلق میگیرد ترتیب نزولی دارد بدین قرار که با سابقه کار ۳ سال، دو ماه و نیم، با سابقه کار ۳ تا ۷ سال، ۴۵ روز و با سابقه کار ۷ سال به بالا، سالی یک ماه مزایا تعلق میگیرد و کارگران قراردادی (که تقریباً نزدیک به ۴۰۰ نفر میباشند) تا آخر آذر ماه فرصت دارند خود را بازخرید کنند. عوامل مدیریت نیز کارگران را به بازخرید تشویق میکنند که "بخت خود را لگد نکنید، خود را بازخرید کنید".

کارگران نیز تحت تاثیر همین تبلیغات و همچنین ترس از وضع بد مالی کارخانه در فردای بحرانی تر که حتی همین مزایا هم به آنان تعلق نگیرد، از جمله حدود ۱۵۰ نفر در عرض یک هفته تقاضای بازخرید نمودند. از جمله اقدامات مدیریت در رابطه با بیکارسازها و بازخرید کارگران، اعلام این مساله به کارگران بود که اگر خود را بازخرید نکنند ۲۰۰ نفر راکه نشان پائین تر از ۴۱ سال باشد به شعبه شیراز کارخانه اعزام خواهند کرد. کارگران نسبت به این تصمیم معترض بودند.

این کارخانه در حال حاضر حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ کارگر دارد. تعداد کارگران فنی و ماهر در این کارخانه کم است. اکثر کارگران با سابقه کارگران مهاجر از روستاها میباشند. حدود ۲۵ کارگر زن در کارخانه مشغول بکارند. تعداد زنان در گذشته بیشتر از این بود. حدود ۳۰ نفر از زنان طی دو سال گذشته اخراج شدند. این کارخانه همیشه تعدادی کارگر بیمانی و موقت دارد که با هر تغییری در وضع و اوضاع آنها را اخراج میکنند. برای آنکه مزایای ناچیز کارگر رسمی و با سابقه به آنها تعلق نگیرد، این بخش از کارگران دائم در حال اخراج و استخدام میباشند. مدیریت دست سرکارگران را در اخراج کارگران بسیار باز گذاشته است. بطوریکه هر کارگر معترضی را میتوانند به کارگزینی بفرستند تا اخراج شود. این مسئله باعث شده که جو خفقان و رعب در کارخانه حاکم شود. مدیریت برای سرکوب کارگران، حراست و انتظامات کارخانه را سازمان داده است و اکثر پرسنلی که در حراست کارخانه قبل از انقلاب خدمت میکردند را بکار گرفته است.

از پیش از انقلاب تا سال ۶۴ کار در این کارخانه دو شیفته بود. شیفت اول از ساعت ۷ صبح تا ۴ بعد از ظهر و شیفت بعدی از ساعت ۵ بعد از ظهر تا ۷ صبح بود. در آن هنگام کارگران شیفت اول صبحانه و ناهار و کارگران شیفت دوم شام و صبحانه را در کارخانه میخوردند. در سال ۶۴ صبحانه را قطع کردند و چند ماه بعد با اخراج حدود ۲۰۰ نفر کار را یک شیفته کردند. بعدها با اخراج و اعزام کارگران به صنایع دفاع، که حدود ۳۰۰ نفر دیگر از کارگران کم شد، دادن ناهار هم در کارخانه متوقف گشت. و ساعات کار بدون تنفس و بدون زمان صرف غذا و استراحت اعلام شد. در حال حاضر ساعت کار کارگران ۲۴ ساعت در هفته است.

دستمزه کارگران متناسب با حداقل دستمزه برادر ولی باید آترا تحمل کرد. همچنین امام جمعه کرج گفت: "واردات کالاهای خارجی جلوی تولید و فروش تولیدات داخلی را خواهد گرفت و در این صورت کارخانجات قادر به پرداخت حقوق کارگران نخواهند شد." از جمله کارگران کارخانه تولید برزنت حتی حقوق اسفند ماه خود را دریافت نکرده اند. تعویق حقوق ماهانه هم اکنون یکی دیگر از مسائلی است که موجب نگرانی و اعتراض کارگران گردیده است.

* کمالی وزیر کار: گاهی کارفرمایان برای صرفه جویی و کنترل بیشتر نیاز به طرح تعدیل نیروی انسانی دارند که با بررسی همه جانبه این کار صورت میگیرد. در برخی موارد کارفرمایان بر اساس توافق و مذاکره با کارگران و پرداخت مبالغی پول به آنان، با رضایت کارگران طرح تعدیل را انجام میدهند. وی گفت هم اکنون در ایران چیزی به اسم بحران بیکاری نداریم.

سراسری است. از سال ۶۵ بخش عمدهای از دریافتیهای کارگران حذف گردید. برای مثال دریافتیهای چون حق تولید، حق سختی کار، حق شیفت قطع گردید. دادن لباس و کفش هم به کارگران تق و لقی شد. شیر و قند هم که سابقاً بطور مرتب به کارگران داده میشد مدتهاست که با فواصل طولانی و بطور نامرتب در اختیار آنها قرار داده میشود.

با اجرای طرح طبقه بندی در شهریور ۶۴ که کارگران چشم امید به آن بسته بودند، حقوق پایه کارگران تغییر زیادی نکرد. و تنها حدود ۱۰ تا ۱۵ تومان به حقوق کارگران رسمی اضافه شد.

ایمنی در مقابل مخاطرات ناشی از کار در این کارخانه بسیار پائین است. اکثر دستگاهها از جمله دستگاه تراش و دستگاه پرس قدیمی و بدون سیستم ایمنی و حفاظتی هستند. روزی نیست که کارگری

بدلیل بالا بودن شدت کار و عدم تجهیزات ایمنی لازم از یک طرف و فقدان لباس مناسب از طرف دیگر، صدمه نبیند. قطع شدن انگشتان زیر دستگاپرس، افتادن قطعات آهن بر روی انگشتان و بدن کارگران، برق گرفتگی و نیز افتادن قطعات دستگاه تراش به روی کارگران، از جمله حوادث روتین در این کارخانه میباشد. مثلاً چند سال پیش سر یک کارگر زیر دستگاه پرس ریخته گری گیر کرد و مغزش به در و دیوار پاشید. در حال حاضر در اثر فقدان حداقل وسایل ایمنی حدود ۲ درصد کارگران آزمایش دچار سانحه می شوند. هم اکنون چند ده نفر کارگر که در حین کار، دست، پا، و یا انگشتانشان را از دست داده اند، در این کارخانه مشغول بکارند. تا سال ۶۴، هر شش ماه یکبار لباس و کفش کار در اختیار کارگران گذاشته میشد. ولی از آن زمان به بعد تحویل اینها هم مرتباً دچار وقفه شده است. این در حالی است که بعلاوه اینکه کارگران با آهن آلات، اسید و مواد مذاب سرو کار دارند، لباسهای کار

در کمتر از ۳ تا ۴ ماه میپوسد و از بین میرود. از آنجا که حتی به کارگران ریخته گری و قسمت لعاب که با مواد مذاب و اسید سر و کار دارند هم لباس معمولی داده میشود، بسیار اتفاق میافتد که دست و صورت کارگران ریخته گری در اثر پرتاب مواد مذاب بسوزد و آسیب ببیند. امکانات بهداشتی این کارخانه محدود است به یک بهداری که عملاً تنها محلی است برای پانسمانهای ابتدائی و دادن قرصهای مسکن و سرما خوردگی. هیچ دکتری در این محل کار نمی کند. بهداری یک آمبولانس دارد که معمولاً در مواقع ضروری در کارخانه حاضر نیست. آبی که در کارخانه مورد استفاده قرار میگیرد، آب تصفیه شده شهر نیست، آب چاه است و آبک زیادی دارد و کاملاً غیر بهداشتی است. اطافکهای کوچک باورقه ها و زایدات فلزی به ابتکار کارگران در هر قسمت

میتوان به مبارزه آنها علیه سیاستهای مدیریت و توهین و تحقیر کارگران توسط مدیریت نام برد. در سال ۶۰ کارگران اعتصاب و تظاهراتی علیه مدیریت به راه انداختند و طی آن خواستار برکناری مدیر کارخانه شدند.

در دی ماه سال ۶۲ اعتصابی توسط کارگران در اعتراض به توهین مدیر عامل به یک کارگر قدیمی در کارخانه صورت گرفت. در این حرکت کارگران خواهان برکناری مدیر عامل و نمایندگان انجمن اسلامی شدند. همچنین در ۳۱ اردیبهشت سال ۶۵ کارگران به توهین و کتک زدن یک کارگر توسط رئیس خدمات اعتراض کردند.

در مهرماه ۶۸ کارگران کارخانه آزمایش موفق شدند که نماینده منتخب خود را برای بازرسی تعاونی کارخانه بفرستند. شورای اسلامی کارخانه قصد داشت نماینده خود را

ساخته شده تا بعنوان حمام مورد استفاده قرار گیرد. اما از این حمامها بیشتر سرپرستان استفاده میکنند، چرا که کارگران وقت برای استحمام ندارند. سالن غذاخوری در این کارخانه از سال ۶۴ تعطیل شد. در حال حاضر به کارگران غذا داده نمیشود.

افزایش دستمزه و پرداخت دریافتیهای معوقه از جمله مطالباتی است که کارگران آزمایش همیشه برای تحقق آنها اعتراض و مبارزه کرده اند. سابقه این مبارزات به پیش از قیام بر میگردد. در سال ۵۴ کارگران در اعتراض به پائین بودن سطح دستمزه و برای اضافه حقوق دست به اعتصاب زدند.

همچنین در سال ۶۴ کارگران قسمت انبارداری کارخانه با خواست افزایش دستمزه، دست به اعتصاب زدند و در دیماه ۶۴ کارگران قسمت تولید با اعتراض یکپارچه خود دریافتی خویش را بالا بردند و حق بهره وری را گرفتند.

از دیگر مبارزات کارگران این کارخانه جهت بازرسی کارخانه معرفی کند. تنها تشکیلی که کارگران آزمایش در ایجاد و فعالیت آن دخالت داشته اند، صندوق تعاونی وام است. نحوه اداره این صندوقها معمولاً در کشمکش بین کارگران و سرکارها تعیین میشود. در مواردی توسط کارگران و در مواردی دیگر توسط سرپرستان اداره میشود. مثلاً در بعضی از این صندوقها کارگران عضو، در جریان کتبه امور صندوق قرار میگیرند و بصورت فعالی در اداره امور صندوق دخالت میکنند، و در تعدادی دیگر، مسئولیت صندوق بدست سرکارها افتاده است و کارگران در امور صندوق حق دخالت ندارند. ایجاد این صندوقها باری از دوش کارگران برداشته و در مواقع ضروری کارگران میتوانند از صندوق وام بگیرند. در این کارخانه در هر قسمتی یک صندوق تعاونی وام تشکیل شده که مجموعاً تعداد این صندوقها در سال ۶۵ بین ۱۰ تا ۱۲ عدد بود. در جریان بیکارسازهای سال ۶۴ و ۶۵ بعضی از آنها متلاشی شدند.

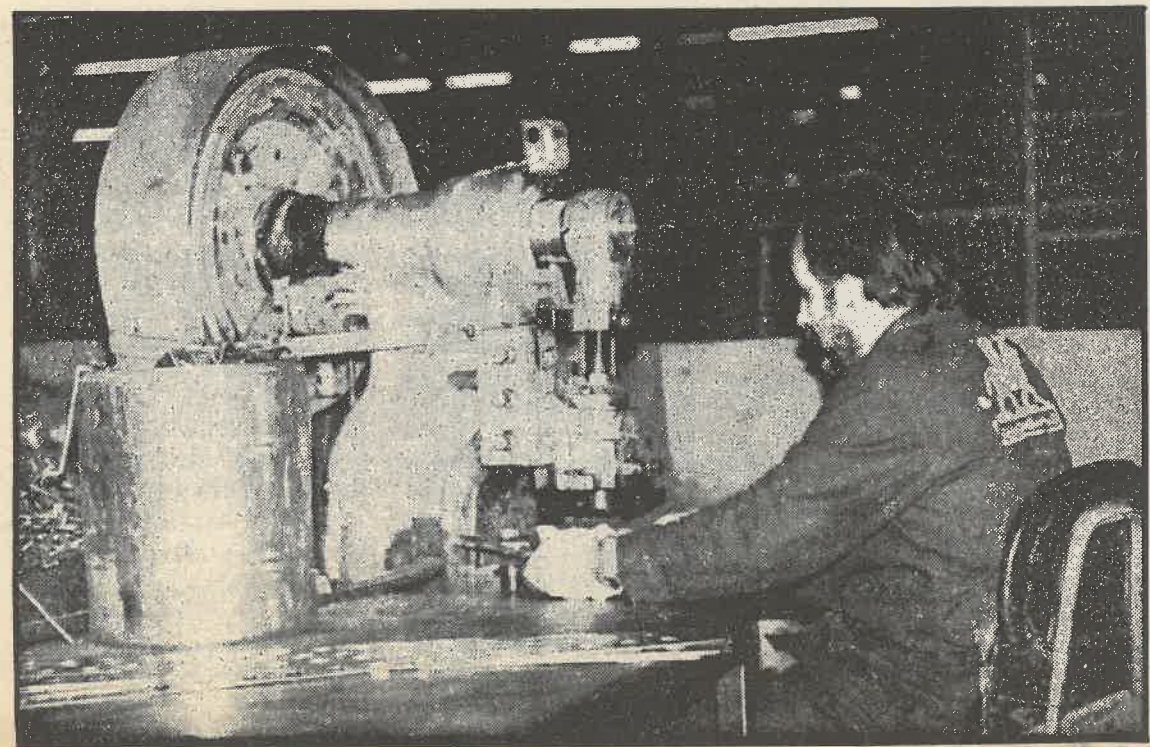
بیکاری سازی در ایران کاره: کارخانه ایران کاره که کامیونهای ولوو را مونتاژ میکند تصمیم به بازخرید بخشی از کارگران گرفته است. هم اکنون تولید این کارخانه شدت کاهش یافته است.

* بیکار سازی در سایبیا: کارخانه سایبیا تعداد زیادی از کارگران خود را بازخرید کرده است. طبق گزارشات، این کارخانه خط تولید رنو را بکلی تعطیل کرده و فقط موتوژا وانت نیسان را انجام میدهد. سال گذشته صحبت موتوژا ۳ هزار دستگاه رنو ۲۱ بود، ولی تعداد زیادی رنو ۲۱ از خارج وارد شد و فقط ۷۵ دستگاه رنو موتوژا شد و سپس این خط موتوژا نیز تعطیل گردید.

* ارائه طرح تعدیل نیروی انسانی به مجلس: رئیس کمیسیون کار، غریبانی، در گفتگویی مطبوعاتی با روزنامه کار و

* بیکار سازی ۵۰ کارگر پارس الکتریک: در کارخانه پارس الکتریک در اسفند ماه گذشته ۵۰ کارگر بازخرید شدند. طبق گزارشات هم اکنون گروه صنایع خانگی مثل کارخانجات ارج، آزمایش، پارس الکتریک و... همگی با افت شدید بازار فروش و کارگر مازاد روبرو شده اند.

* بیکار سازی ۲۰۰ کارگر در تراکتور سازی تبریز: در کارخانه تراکتور سازی تبریز یک لیست ۲۰۰ نفره از کارگران قراردادی سه ساله را جهت اخراج تنظیم کرده اند. مدت قرارداد این کارگران پایان یافته و در صورت انعقاد قرار داد جدید کارفرما موظف به رسمی کردن آنهاست. گفته میشود که این لیست بزودی رسماً اعلام خواهد شد. این اخبار زمره اعتراضاتی را بوجود آورده است و خود موجب نگرانی مسئولین کارخانه و بخش حراست در اعلام یکباره این لیست شده است.



جهت بازرسی کارخانه معرفی کند.

تعداد زیادی از کارگران خود را بازخرید کرده است. طبق گزارشات، این کارخانه خط تولید رنو را بکلی تعطیل کرده و فقط موتوژا وانت نیسان را انجام میدهد. سال گذشته صحبت موتوژا ۳ هزار دستگاه رنو ۲۱ بود، ولی تعداد زیادی رنو ۲۱ از خارج وارد شد و فقط ۷۵ دستگاه رنو موتوژا شد و سپس این خط موتوژا نیز تعطیل گردید.

* بیکار سازی در سایبیا: کارخانه سایبیا تعداد زیادی از کارگران خود را بازخرید کرده است. طبق گزارشات، این کارخانه خط تولید رنو را بکلی تعطیل کرده و فقط موتوژا وانت نیسان را انجام میدهد. سال گذشته صحبت موتوژا ۳ هزار دستگاه رنو ۲۱ بود، ولی تعداد زیادی رنو ۲۱ از خارج وارد شد و فقط ۷۵ دستگاه رنو موتوژا شد و سپس این خط موتوژا نیز تعطیل گردید.

* ارائه طرح تعدیل نیروی انسانی به مجلس: رئیس کمیسیون کار، غریبانی، در گفتگویی مطبوعاتی با روزنامه کار و

صدها هزار کارگر در ایران بیکار میشوند

بقیه از صفحه ۲

قرار گرفته اند. این موضوع نارضایتی و اعتراضات وسیعی را بدنبال داشته است. بطوریکه شوراهای اسلامی جاده مخصوص طی جلسه ۲۳ فروردین ماه خود به اخراج کارگران در واحدهای کارگری به ویژه بنز خاور، چوب بادوام و طرح توسعه راههای ایران اشاره کرده و به مسئولین امر نسبت به عواقب آن هشدار میدهند. همچنین در دیدار مدیر کل کار و امور اجتماعی کرج و اعضای شورای اسلامی و انجمن اسلامی آن با امام جمعه این شهر در ۶ اردیبهشت گفته شد دست اندرکاران اصلاح ساختار اقتصادی معتقدند که بازسازی اقتصادی عوارض بدی در کوتاه مدت برای جامعه در

کارگاه امروز

درس‌هایی از اعتصاب معدنچیان پیستون آمریکا در ۱۹۸۸

ترجمه از: فصلنامه "ماورای مرزها"، نشریه "پلاتفرم برای فعالیت کارگری در سطح جهانی" تاریخ: بهار ۱۹۹۳ جلد اول، شماره دوم، منتشره در کالیفرنیا

یادداشت سردبیر فصلنامه:

۵ سال از مبارزه کارگران اتحادیه معدن آمریکا (یو.ام.دبلیو) برای حفظ شغل‌هایشان و مزایای بیمه پزشکی کارگران معدن ذغال سنگ پیستون میگذرد. مبارزه ای که در عین حال وضعیت تحققی خواسته های کارگران معدن سایر مناطق را نیز تعیین میکند. "ماورای مرزها" این مبارزه را ارزیابی میکند.

ارزیابی این اعتصاب به رهبران کارگری که بدنبال روش های جدید مبارزاتی در تطابق با وضعیت اقتصادی دهه ۹۰ هستند، کمک میکند که از زمانبندی، تاکتیکها، و استفاده مناسب و به موقع نیرو و موقعیت مبارزه کارگران یو.ام.دبلیو در مبارزات خود استفاده کنند.

این مبارزه کل منطقه را تکان داد، زندگی مردم را تغییر داد و سازمان تاریخی کارگران را مستحکمتر کرد. البته پیروزی مخارج خود را نیز دارد. اتحادیه یو.ام.دبلیو امروز باید ۵۳ میلیون دلار جریمه بابت سرپیچی از دستورات و ایجاد اختلال در ترافیک پیردازه، طرفداران اتحادیه میگویند که پیروزی ایجاب میکند که دست به حرکات غیر قانونی بزنند. بسیاری بر این باورند که از آنجاییکه در طول ۸ ماه نبرد سخت مسئولین کمیانی نتوانستند روحیه کارگران را تضعیف کنند، بجای آن میخواهند با جریمه، اتحادیه را از نظر مالی نابود کنند. اتحادیه از دیوان عالی ویرجینیا تقاضای پروهش کرده است. تصمیم دادگاه هر چه باشد تاثیرش از اتحادیه کارگران معدن فراتر رفته و برای جنبش کارگری کشور تعیین کننده خواهد بود. قرارداد پیروزمند معدنچیان پیستون که روز اول ژانویه ۱۹۹۰ به امضا رسید، نشان دهنده دوره جدید همبستگی که برای چندین دهه دیده نمیشد و همچنین فضای تجدید امید از طریق مبارزه قاطع بود. شرکت کنندگان در این مبارزه میدانستند که این صرفاً یکی از نبردهای جنگ کارگران است.

آیا از پرداخت جریمه برای فشار گذاشتن به اتحادیه و جلوگیری از سایر اتحادیه ها برای مبارزه مشابه استفاده خواهند کرد؟ کسانی که مبارزه کارگران معدن پیستون را بدنبال کردند باید از پیروزی آن درس بگیرند و در اتحادیه خود برای ایجاد همبستگی تلاش کنند تا بتوانند در جنگ پیروز شوند.

که خواست ما عادلانه است ولی فعالیت پیروزمند خود بخود و همینطوری صورت نمیگیرد.

زنان کارگران معدن، فرزندانشان و کارگران بازنشسته در مقابل دفتر اصلی شرکت در ویرجینیا بیعت کردند و از این طریق برنامه و نقشه شرکت علیه کارگران را به اطلاع عموم رسانیدند. بیعت ها و راهپیمایی های بین شهرها روحیه مردم را تقویت کرد. مهمترین جنبه آن اعتماد کارگران و مردم محل به یکدیگر بود.

همزمان با وسعت این نوع فعالیت ها که به موقع آغاز گشته بود، حمایت از اتحادیه نیز گسترش یافت. سازماندهندگان مبارزه دست به تحقیقات اساسی در مورد وضعیت مالی شرکت و ارتباطات بین المللی آن زدند. شعار اتحادیه در این مقطع بخشی از صحبت جان لویس بود: "صنعتی که در آن کار میکنید را بهتر از مدیریت بشناسید".

یکی از نمایندگان اتحادیه گفت: "قانون کار آمریکا برای ما نوشته نشده است." اگر میخواهید مبارزه کنید خودتان را برای زیر پا گذاشتن قانون حاضر کنید. نمایندگان اتحادیه عمیقاً اعتقاد داشتند که برای رسیدن به پیروزی باید قوانین را نقی کرد و آنهم نه بشکل تصادفی و یا در انتقام بلکه بشکل سازماندهی شده، با دیسیپلین و هدفمند. اتحادیه از تاکتیک غیر خشونت آمیز ضد قانون که توسط جنبش مبارزه برای حقوق مدنی اتخاذ شده بود استفاده کرد. اگر چه اکثر اعضای اتحادیه تجربه چنین مبارزه ای را نداشتند. استراتژیهای اتحادیه کتاب "چدا کردن آنها" نوشته تیلور برنج را خواندند و جلسات منظم در مورد روش های نقض قوانین مدنی برگزار کردند.

اولین تاکتیک ضد حقوق مدنی در آوریل ۱۹۸۸ با بیعت در مقابل دفتر اصلی شرکت پیستون توسط ۳۹ تن از زنان برگزار شد. زنان خط بیعت دستگیر شدند و در شب در زندان بسر بردند. در آنجا اسم خود را گذاشتند: "دختران مادر جونز". اعضای گروه "مبارزه برای آزادی" که توسط همسران کارگران معدن تشکیل شده بود، توضیح دادند که چگونه این بیعت، کارگران معدن و مردم محل را تشویق به مبارزه کرد.

پیستون قراردادی با شرکت امنیتی ونس بسته بود که در مقابله با اتحادیه شهرت داشت. "گارد های" ونس و پلیس لاستیک اتوموبیل ها را پاره میکردند و در خیابان میخ میریختند که افکار عمومی را علیه اعتصاب بشورند. (از پلیس محلی بخاطر نزدیکی اش به مردم در موارد اعتصاب استفاده نمیشد). یکی از کارگران میگفت که همیشه شب قبل از اینکه اتحادیه قرار بود برای رسیدگی به موردی به دادگاه برود، شورش اتفاق میافتاد. برخی از افراد پلیس به کارگران گفتند که خودشان مخالف چنین کاری هستند ولی مجبورند "دستورات" را اجرا کنند. مسئولین شرکت در حین خراب کردن اتوموبیل ها و در دیوار دستگیر شدند ولی جرمی به آنها بسته نشد و محاکمه نشدند.

یکی از فعالین اتحادیه گفت: "در سنت و فرهنگی که مردم مسلح هستند و عادت کرده اند که با مشت دعوا کنند، مشاهده دستگیری های بدون مقاومت، پدیده جدیدی است. تنها راه آن داشتن دیسیپلین و اعتقاد به نیروی جمعی و مبارزه دراز مدت بویژه در مقابل تهدید و خشونت دائم پلیس و نیروهای مسلح شرکت، بود.

اتحادیه یو.ام.دبلیو از اتخاذ روشهای جدید

since an absence of more than 15 days from work is regarded by the labour ministry as redundancy, the workers refused to accept the "offer". The second alternative

استفاده کرد. ۹۹ نفری که معادن را اشغال کردند همه از سهام داران شرکت بودند که تحت عنوان دیدار از محل کاری که سهام آنها در آن وجود دارد رسماً وارد دفتر معدن شدند.

همانطور که کلود کالینز گفت: "اعتصاب طوری سازماندهی شده بود که بازی در زمین خودشان صورت گیرد". یعنی در سطح شرکت، بسیاری از اعضای اتحادیه که در شرکت سهام دارند به گزینش واقع در کانتیکت، شهری که دفتر مرکزی شرکت معدن پیستون قرار دارد، رفتند. در آنجا ساکن شدند، یک دفتر باز کردند. و برای ماهها تا برگزاری جلسه سالانه سهام داران شرکت، تظاهرات برگزار کردند. حضور مداوم کارگران در شهر تاثیر زیادی داشت. زیرا آنطور که کالینز میگوید: "میتوان نظر مثبت سهام داران را جلب کرد و از این طریق کنترل شرکت را بدست آورد". وی میگوید درصد قابل ملاحظه ای از رای در دست اتحادیه وجود دارد که با آن بتواند بعضی از قوانین شرکت را تغییر دهد.

بطور مثال اتحادیه با حمایت بعضی از سهام داران موفق شد تبصره ای که به مدیریت اجازه میداد تا ۵ سال بعد از خاتمه کار حقوقهای کلانی به خودشان

options: first, the workers affected by the labour force moderation scheme (lay-offs) should go home and each month go and collect their cheques from the bank. But

که پوستر داشتند خرید میکردند. زنان و سازمان "مبارزه برای آزادی" سوار بر اتوموبیل از یک شهر به شهر دیگر میرفتند و حمایت معنوی و کمک مالی جمع آوری میکردند.

کارگران بازنشسته و معلول نیز نقش مهمی داشتند. یکی از کارگران که در معدن زخمی و معلول شده بود، با صندلی چرخ دارش برای اعتصاب حمایت جلب میکرد. یک نویسنده که هوادار مبارزه کارگران بود، در تمام طول اعتصاب برای روزنامه های محلی مقاله مینوشت.

سازمان جوانان نیز تشکیل شد. بیش از صد کوشش روزنامه ای که در حمایت از کارگران چاپ شد را امضا کردند. حمایت از سایر سازمانهای کارگری نیز فراوان بود. نمایندگان اتحادیه های مختلف از ۵۰ ایالت آمریکا، کانادا و سایر کشورها به اردوگاه اعتصاب آمدند. کارگران شرکت مواد غذایی برای کارگران هدیه کریسمس آوردند. کارگران رستورانها و هتل ها نیز آشپز فرستادند که برای اعتصابیون غذا درست کنند. حدود ۴۴ هزار کارگر سایر معادن در حمایت از اعتصاب کارگران پیستون در ماههای ژوئن و ژوئیه دست از کار کشیدند. از این طریق به صاحبان

About six months ago Faridee, the plant's managing director, called the 1,200 workers of the plant to a meeting where he said that the "surplus labour" must definitely go. He presented three

Hundreds of thousands to be laid off in Iran

WT News Service: With the adoption of a uniform exchange rate from the start of the Iranian new year (20 March '93), Rafsanjani government's economic policy which for the past three years had remained at the verbal stage was put into practice. Three years' preparation for the policy had left no one clinging to the illusion that Rafsanjani's policies are un-

معادنی که قول داده بودند سهمیه معادن پیستون را تامین کنند، اظهار دادند که در این صورت معادن را تعطیل خواهند کرد.

رویهم رفته دهها هزار نفر داوطلب و هوادار به اردوگاه اعتصاب آمدند و در تمام طول تابستان و پاییز یک یا دو هفته در آنجا بسر بردند. بسیاری میگفتند: "درس‌هایی که ما آموختیم بیشتر از کمکی بود که کردیم. اصلاً فکر نمی‌کردیم که شرایط و مبارزه کارگران این چنین باشد."

یکی از مسئولین اتحادیه تعریف میکند: "هر کس که مایل بود کمک بکند، سازمان داده شده بود. یک خانمی که معلول بود و نمیتوانست به صف بیعت بیاید هر روز به مسئول مالی شرکت معادن تلفن میکرد و از این طریق به کارگران کمک میکرد.

بسیاری از مردم کارشان این بود که با رسانه های گروهی صحبت بکنند. بعضی ها حواسشان جمع بود که محل تشکیل جلسه هیئات مدیره شرکت را اطلاع دهند. شرکت عموم مردم در این مبارزه نشان داد که اعتراضات طوری سازمان داده شده بود که هر کس که میخواست، کاری برای خود پیدا میکرد.

اتحادیه یو.ام.دبلیو به اعضای خود فراخوان شرکت در انتخابات دولت را محلی داد. رئیس اتحادیه محلی ۷۹۵۰ در این رابطه گفت: "کارفرماها از قانون حق کار و استخدام کارگران جدید در هنگام اعتصاب و پلیس و ارتش استفاده میکنند. مقامات دولتی همواره از شرکت ها دفاع میکنند. همه اتحادیه ها باید اعضای خود را برای انتخابات در ارگانهای محلی معرفی کنند." از زمان اعتصاب، کارگران معدن و حوزه انتخاباتی شان دو کارگر معدن را در دو استان (ارالف مییلز در استان راسل، و

government-affiliated Labour House in the Azarbaijan province said on a TV interview that many of the brick kilns in the province are threatened with closure and around 100,000 workers may lose their jobs.

•Mass lay-offs have taken place in many industries in the north-eastern province of Khorasan. According to the daily Kar-o-Kargar, paper of the government-affiliated Labour House in the Azarbaijan province said on a TV interview that many of the brick kilns in the province are threatened with closure and around 100,000 workers may lose their jobs.

بدهند، را فسخ کند. بقول یکی از مسئولین اتحادیه: "حضور معدنچیان بعنوان سهام دار، شرکت را در موقعیت دفاعی قرار داد در صورتیکه تا آنوقت فکر میکردند که کارگران سهام دار طرف آنها را میگیرند." کالینز میگفت: "اکثر سازمانهای کارگری بیشتر از آن چیزی که فکر میکنند قدرت مالی دارند."

اتحادیه فعالیت های دیگری برای حفظ روحیه و همبستگی بین کارگران ترتیب داد. برنامه هایی از قبیل اردو، جشن، آتش بازی، رقص و آواز، و ورزش از جمله این فعالیت ها بود. همسران معدنچیان آشپزخانه جمعی تشکیل دادند و برای کارگران غذا تهیه میکردند. هزاران نفر هر هفته در دفاع از کارگران معادن از مناطق مختلف به پیستون می آمدند.

همه کسانی که در اعتصاب شرکت داشتند لباسهای همشکل و نظامی پوشیده بودند که از طرف پلیس شناسایی نشوند. بطور مثال پلیس نمیتوانست بگوید آن کسی که بلوز راه راه پوشیده بود جرمی مرتکب شده. این روش موثر بود. هنگامیکه معدن در اشغال کارگران بود، بسیاری از فعالین و سازماندهندگان اعتصاب براحتمی در میان ۵ هزار نفری که در اردوگاه بودند، قاطعی میشدند.

اتحادیه همچنین اعضا و هواداران را در فعالیت های جانبی سازمان داد. "ما اعضایمان را بهتر از هر موقع دیگر سازمان دادیم. اعضایمان نشان دادند که حاضرند از خود مایه بگذارند. همسران، همسایگان، کلیسا و مردم محل یکدیگر را به مبارزه تشویق میکردند."



ترسی نداشت. بسیاری از قدیمی کارها مشاهده کردند که اعتصاب بشکل تحصن نمیتوانست در شرایط جدید آنطور که در سال ۱۹۳۷ در کارخانه جنرال موتور میشینگان و چندین منطقه دیگر بود، موفق باشد. اشغال معدن "ماس ۳" پیستون که روزانه ۲۵ هزار تن ذغال سنگ از آن استخراج میشود در سپتامبر اولین اشغال مجتمع بزرگ آمریکا در ۵۰ سال اخیر بود که به تسلیم شدن شرکت منجر شد.

تاکتیک مبارزاتی کارگران با دقت نظامی در کوچکترین جزئیات در گروههای مخفی طرح ریزی شد. هیچ کس نمیدانست که نقشه کارگران چه موقع و کجا پیاده میشود. هنگامیکه کلمه رمز داده شد، اتوموبیل ها از سه ایالت راه افتادند. ۹۴ کارگر اعتصابی معدن، ۴ مسئول اتحادیه و یک کشیش به محل ملاقات در سه مایلی معدن "ماس ۳" رفتند. روز بعد، یکشنبه، از کامیونتها بیرون آمدند و با بلندگو اعلام کردند که مسلح نیستند و قصد صدمه زدن به کسی را ندارند. بعضی از آنها ماسک ضد گاز اشک آور زدند، و بقیه نظری های آمونیاک حمل میکردند که سگ های پلیس را از خود دور کنند. البته این ابزار بکار نیامد. گاردهای شرکت و اعتصاب شکنان ترسیدند و مقاومت نکردند و توسط پلیس از منطقه برده شدند.

پلیس روز یکشنبه شیفت عوض میکرد. کارگران قبل از تغییر شیفت به محل رسیده بودند. با یک تاکتیک انحرافی پلیس به یک محل دیگر رفت و اشغال معدن با موفقیت صورت گرفت.

همزمان، به مردم فراخوان داده شد که با لباس گرم و غذا به معادن بیایند. چیزی نگذشت که هزاران نفر قبل از اینکه پلیس فرصت محاصره منطقه را داشته باشد، به معادن آمدند.

اتحادیه یو.ام.دبلیو از قدرت مالی خود

Colo lead

درباره اعتصاب معدنچیان شمال سوئد در سال ۱۹۶۹

از روزنامه: داگنز نی هتر، چاپ سوئد

روزنامه "داگنز نی هتر" چندی پیش طی مطالبی نظر افرادی از طبقات و اقشار مختلف اجتماعی را درباره جامعه و بحران سوئد و پیوستن آن به بازار مشترک اروپا جویا شد. مطلب زیر درباره نظر چند تن از معدنچیان "مالم بریت" در شمال سوئد است. "هاری ایساکسون" مبارز اعتصاب معادن که کاسترو نامیده می شد چنین می گوید: "بروکسل چه اهمیتی بما خواهد داد؟ آنها چیزی در مورد "مالم بریت" نشیده اند"

ما در آشپزخانه او در مالم بریت نشسته ایم و راجع به گذشته و حال حرف می زنیم، راجع به اعتصابی که تاریخی شد، راجع به سوئد امروز و سوئد آینده. آنرفتر "گوستاو هگستروم" نشسته است و چنان مشت بر میز می کوبد که فجنانهای کوچک قهوه میپوزیند. بلبوی او "نیور"

کارخانه هایی چون موتورن تبریز و گروه صنعتی ملی خریداری میگردد.

در سال ۶۵ دولت به علت کم کردن بودجه ارزی کشور، بعضی از کارخانه ها را از جمله کارخانه آزمایش را "مستقل" اعلام کرد، به این معنی که کارخانه باید خود کالاهایش را در بازار آزاد بفروشد و ارز مورد نیاز را هم از بازار آزاد تهیه کند. تولید در این کارخانه در ۷ سالن صورت میگردد که شامل سالنهای ریخته گری، قالب سازی، پلاستیک سازی، پوشال سازی، یخچال سازی، ماشین سازی و سری کاری و تلویزیون است. هم اکنون خط تولید تلویزیون تعطیل شده است. علاوه بر اینها، کارخانه دارای بخشهایی چون سه انبار و دو ساختمان اداری است.

کارگران در این کارخانه در شرایط بسیار سختی کار میکنند، در اکثر سالنها سر و صدا زیاد است. طوری که این مسئله مشکل جدی و مایه اذیت آنها میباشد. در قسمت تولید کولر، کارگران با پوشال کار میکنند و ذرات پوشالی که در هوا پخش میشود، به چشم و ریه کارگران آسیب میرساند. هوای کارخانه بسیار کثیف و آلوده است. اکثر دستگاهها قدیمی اند و بنقلیه تر نسبتاً

اعتصابی تجمع کردند. پلیس برای برهم زدن میتینگ اعتصابیون در محل حاضر شد و با شلیک تیر هوایی سعی کرد تظاهرکنندگان را متفرق کند که موفق نشد. تنها پس از آنکه رهبران اعتصاب ختم تجمع را اعلام کردند اعتصابیون متفرق شدند. روز بعد استاندار منطقه برای حفظ امنیت و برقراری نظم یک نیروی نظامی ۱۰۰ نفره را از پایگاه بودن فراخواند.

اعتصاب عمومی شکست خورد و بسیاری از فعالین کارگری بخاطر تهیه لیستهای سیاه توسط سرمایه داران مجبور به مهاجرت شدند. همگام با تضعیف عمومی جنبش کارگری در این دوره اتحادیه معدنچیان در آستانه مرگ قرار گرفت.

اعتصاب ۱۹۲۰

نزدیک به یک دهه طول کشید تا اتحادیه سراسری معدنچیان سلامتی خود را باز یابد. در کنگره ای که سال ۱۹۱۹ بر پا شد ۱۵۲ معدنچی به نمایندگی از ۲۴ معدن شرکت داشتند. در بهار ۱۹۲۰ معدنچیان نوریوتن دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون علاوه بر آنکه خواهان افزایش دستمزد بودند با تشدید پایدین کارگران و اجباری شدن کارت زنی مخالفت می ورزیدند. کارفرما به بهانه وجود سندی کالیستها از حضور در مذاکرات خودداری کرد ولی معدنچیان بر سر اینکه تعیین ترکیب هیئت مذاکره مربوط به خود کارگران است پافشاری می کردند. اعتصاب ۳ ماه و نیم بطور انجمنامید.

سرانجام توافق شد که نمایندگان استانداری بعنوان "خبرگان" هیئت کارگری را همراهی کنند. در این مذاکرات معدنچیان به افزایش حقوق و ترمیم غرامت مرخصی دست

سرما ۳۰ درجه زیر صفر بود. هیچکس چیزی نمی گفت. تنها چیزی که شنیده می شد صدای برقی بود که زیر پاها کوفته می شد. وقتی آنها از جلو اداره ال.ک.آب رد شدند، یکنفر یک سکه ۵۰ اوره ای (یک کرون سوئد صد اوره است) بطرفشان پرتاب کرد. گوستاو هگستروم می گوید: "طعنه!" ولی کارمندان هم بودند که از مبارزه آنها حمایت کردند. آنها بیاد می آورند که "لوند است" مهندس ساختمان در وسط صف راهپیمائی می کرد.

تظاهرات بیشتر از یک شب ادامه یافت. بدور ونستروم می گوید: "کسی پشت میز آشپزخانه اش گفت که ما می بایست مزد ماهانه می داشتیم. ما گمان می کردیم دست یافتن به آن یکسال نوری طول خواهد کشید. اما بیشتر از یکماه بعد ما به آن رسیدیم." اعتصاب وحشی (اعتصاب خارج حمایت چارچوب و مقررات اتحادیه)، در معادن شمال؟ دسامبر ۱۹۶۹ آغاز شد.

این کارخانه در حال حاضر حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ کارگر دارد. تعداد کارگران فنی و ماهر در این کارخانه کم است. اکثر کارگران با سابقه کارگران مهاجر از روستاها میباشد. حدود ۲۵ کارگر زن در کارخانه مشغول بکارند. تعداد زنان در گذشته بیشتر از این بود. حدود ۳۰ نفر از زنان طی دو سال گذشته اخراج شدند.

این کارخانه همیشه تعدادی کارگر بیمانی و موقت دارد که با هر تغییری در وضع و اوضاع آنها را اخراج میکنند. برای آنکه مزایای ناچیز کارگر رسمی و با سابقه به آنها تعلق نگیرد، این بخش از کارگران دائماً در حال اخراج و استخدام میباشد. مدیریت دست سرکارگران را در اخراج کارگران بسیار باز گذاشته است. بطوریکه هر کارگر معترضی را میتوانند به کارگزینی بفرستند تا اخراج شود. این مسئله باعث شده که جو خفقان و رعب در کارخانه حاکم شود. مدیریت برای سرکوب کارگران، حراست و انتظامات کارخانه را سازمان داده است و اکثر پرسنلی که در حراست کارخانه قبل از انقلاب خدمت میکردند را بکار گرفته است. از پیش از انقلاب تا سال ۶۴ کار در این یافتند و اعتصاب پایان یافت.

کنگره ۱۹۲۴

پس از این پیروزی تا سال ۱۹۲۴ یک رشته کاهش دستمزد تا ۴۰ درصد به اعضای اتحادیه سراسری تحمیل شد. روحیه کارگران تضعیف و جو پبیینی حاکم شده بود. خیلی ها تصور می کردند که اتحادیه ضعیف تر از آنست که بتواند خود را بالا بکشد. کنگره ۱۹۲۴ در چنین وضعی برگزار گردید. در کنگره پیشنهاد شد که اتحادیه معدنچیان در اتحادیه فلزکاران ادغام شود. اما این پیشنهاد عملی نشد.

اعتصاب ۱۹۲۵

در مارس ۱۹۲۵ معدنچیان حوزه استرییا دست به اعتصاب زدند. اعتصاب بدنبال مخالفت کارفرماها با افزایش دستمزد آغاز گردید اما عواقبی بیار آورد که به "بخشنامه استرییا" معروف است. در حالیکه اعتصاب جریان داشت کمیسیون بیکاری کشور اعلام کرد که مانعی بر سر کار کردن معدنچیان بیکار در معادن استرییا نمی بیند. از این رو اتحادیه سراسری معادن را بلوکه کرد.

علیرغم آنکه در این دوره دولت سوسیال دمکرات روی کار بود تصمیم کمیسیون بیکاری توسط کمیسیون پارلمانی دولت تأیید شد و اساس "بخشنامه استرییا" قرار گرفت. این دستورالعمل از جمله مقرری داشت: در مواقع کشمکش میان کارگران و کارفرماها کلیه کمکهای دولتی باید قطع شود و کلیه کارگران آن رشته در سراسر کشور و در محل از کمک های بیکاری دولت محروم شوند. از اینها گذشته ادارات مربوطه می توانستند از این بیعد بیکاران را روانه جاهایی کنند که اعتصاب جریان

جا گرفت و تمام جنبش رادیکال و پیشرو را بخود معطوف کرد. مساله کارگران معدن مساله آنان شد و گسترش آن به کل جامعه آغاز گشت. پیرمردانی که دور میز هاری ایساکسون نشسته اند بیاد می آورند که چگونه همه چیز ناگهان از کار افتاد. همه از آنچه که آنها تجارت بردگی فوق مدرن می نامند، خسته شده بودند. در این معامله، کارگران از جانشان مایه می گذاشتند و سلامتی خود را نابود می کردند.

آنها بیاد می آورند چگونه رفقایشان با بیماری ریوی ناشی از گرد و غبار قادر نبودند بر مشکلات زندگی غلبه کنند، چگونه کار کنتراتی آنها را مجبور می کرد تا بعد از انفجارها تا صبح سحر در معادن حاضر باشند. بوی بازوت سر آنها را به دوران می انداخت، سر دره های وحشتناک می گرفتند، استفراغ می کردند و کف دور دهانشان را می گرفت.



کاسترو در نبرد، هاری ایساکسون از رهبران اعتصاب معادن، در پیشاپیش تظاهراتی در مالمبری، ۱۸ دسامبر ۱۹۶۹ در سرمای ۲۰ درجه زیر صفر

بدلیل بالا بودن شدت کار و عدم تجهیزات ایمنی لازم از یک طرف و فقدان لباس مناسب از طرف دیگر، صدمه نیند. قطع شدن انگشتان زیر دستگاپرس، افتادن قطعات آهن بر روی انگشتان و بدن کارگران، برق گرفتگی و نیز افتادن قطعات فلز تبار دیگر در دستور کنگره قرار گرفت. اما با مخالفت رهبری مواجه شد.

اتحادیه سراسری در همین سال یک هیئت آموزشی به شوروی فرستاد. در بازدید این هیئت از شوروی یک توافق ضمنی مبنی بر همکاری دو جانبه در مواقع اعتصاب صورت گرفت. این توافق به تصویب رهبری اتحادیه نیز رسید.

اعتصاب ۱۹۲۸

با تأیید رهبری اتحادیه سراسری، معدنچیان ناحیه مرکزی سوئد دست به اعتصاب زدند. صاحبان معادن به تلاقی کلیه کارکنان معادن مرکزی را اخراج کردند.

رهبری اتحادیه سراسری تنها راه موفقیت اعتصاب را در آکسیونهای حمایتی معدنچیان نوریوتن یافت. در محافل معدنچیان نظرات یکپارچه ای در باره طرفداری از رفقای ناحیه مرکزی وجود داشت. از اینرو معدنچیان شمال در همبستگی با برادران همطبقه ای خود اعتصاب کردند. در همین ایام معدنچیان شوروی دست به جمع آوری کمک مالی برای همکاران سوئدی خود زدند. نزدیک به یک میلیون کرون به صندوق اعتصاب معدنچیان سوئد واریز شد.

کمک مالی معدنچیان شوروی موجب قشقرق زیادی در مطبوعات بورژوازی شد و اعتصابیون و رهبری اتحادیه آماج لجن پراکنی های بیسابقه ای قرار گرفتند. اعتصاب متهم به این شد که از جانب رهبران شوروی و بقصد ضربه زدن به اقتصاد سوئد و معدنچیان و جنبش اتحادیه ای ترتیب یافته. این دسیسه البته بی نتیجه نبود. ولی معدنچیان اعتصابی بشدت مقاومت می کردند. متعاقب آن رهبری الو او نیز به این حملات پیوست و به

اتحادیه سراسری دستور داد که کنگره فوق العاده ای را برای قطع کامل روابط با اتحادیه معدنچیان شوروی فرا بخواند. استدلال رهبری معدنچیان آن بود که با توجه به کمک بزرگ اقتصادی اتحادیه معدنچیان شوروی، قطع رابطه با آنها بیشرمی محض خواهد بود و کنگره نباید به خواست رهبری الو او اعتنا کند. اما کنگره با اکثریت آرا در برابر دیکته رهبری الو او سر فرود آورد و بدین ترتیب قرارداد همکاری معدنچیان شوروی و سوئد فسخ گردید.

شش ماه از مبارزه گذشت. انبارها دیگر ته کشیده بودند و ارزش سهام معادن گرنکس بری سقوط کرده بود. در این موقع مدیریت شرکت حاضر به مذاکره و کنار آمدن با معدنچیان شد. معدنچیان با آنکه به بهبودهایی در وضع خود دست یافتند ولی این از آنچه می خواستند بسیار کمتر بود. معدنچیان شرکت دولتی ال.کو.آب هم به سر کار بازگشتند. اعتصاب آنها که در حمایت از معدنچیان ناحیه مرکزی صورت گرفت نمایش با شکوهی از همبستگی کارگری بود.

کنگره ۱۹۳۱

در کنگره ۱۹۳۱ تصمیم گرفته شد که مبلغی به نشریه سوسیال دمکراتهای شمال بعنوان کمک پرداخت شود. اما سه اتحادیه کیرونا، مالمبریت و کوسکولس گولله کمک خود را به ارگان حزب کمونیست سوئد پراختند. و علاوه بر این به عضویت انجمن دوستداران اتحاد شوروی درآمدند. سه اتحادیه مذکور بنابه دلایل فوق از اتحادیه سراسری معدنچیان اخراج شدند - مجازاتی که سالها ادامه داشت.

اعتصاب ۷۰ - ۱۹۶۹

در دسامبر ۶۹ معدنچیان ال.کو.آب در نوریوتن اعتصاب کردند. وضع نسبی دستمزدها بد شده بود و حرکات ضد کارگری کارفرمای دولتی اشکال خشن تری می یافت. سرانجام خشم معدنچیان در "سوپاوارا" متفجر گردید. از شعارهایی که

رهبر معدن ۱۲ کیرونا از رهبری اتحادیه کنار گذاشته شد (خبر آن در شماره ۳۳ کارگر امروز چاپ شده است) و بعد از آن کارگران قدم به پیش گذاشتند، عده معدودی از اعضا بودند که بفرخوانهای اتحادیه معدن پاسخ می دادند. گوستاو دوباره روی میز مشت می کوبید: "روسی اتحادیه مبارزه برای منافع ما را خاتمه دادند. آنها روی ترقی خودشان حساب باز کردند و کیف پول خودشان راااا پر کردند!"

پشت پنجره آشپزخانه هاری ایساکسون تاریک می شود. کاجهای بلند و با شکوه برف سنگینی بر خود دارند و شاخه هایشان آویزان است. آنسوی آپارتمان یکی از سه کامپیوتر هاری ایساکسون روشن است و از آن نوری می تابد.

من در این فکر هستم که آینده مالم بریت چگونه خواهد بود؟ بدور ونستروم می گوید "بحرانی در کار نیست. چطور یک جامعه در حال بحران توان بستن قراردادهای چند میلیونی "اطمینان شغلی مدیران" را دارد؟ چطور سوئد بنیه مالی اینرا دارد که بگذارد اینهمه آدم بیکار شوند؟"

آنان می گویند جنوب سوئد رمق ما را کشیده است و بزودی دوره سنگ آهن سر می آید. آنوقت مالم بریت چرت خواهد زد و منطقه ای اطراف میدان آزمایش راکنها خواهد شد. هاری ایساکسون که سال ۱۹۷۰ مشتش را گره کرد و گفت "سوسیالیسم بی برو برگرد در دسترس است" امروز با سه کامپیوترش زندگی می کند. مدتی پیش اداره تلفن سوئد شغلی بعنوان مشاور در مسائل کامپیوتر به او پیشنهاد کرد. اما او گفت "هرگز در زندگی ام چنین نخواهم کرد."

یکی از کامپیوترها در رنگهای قرمز و آبی و زرد میدرخشند. من می پرسم که او معمولاً صفحه کامپیوترش را با چه چیزهایی پر می کند؟ او جواب می دهد "با فرمهای ریاضی برای تحقیقات در مورد بحران"

طی تظاهرات متعدد داده می شد می توان پی برد که اعتراض معدنچیان صرفاً به پائین بودن سطح دستمزدها نبود. روی یکی از پلاکاتها نوشته شده بود: "ما ماشین نیستیم!" رهبری اتحادیه سراسری معدنچیان برخلاف معمول برای تحکیم اقتدار خود اعتصاب را تأیید نکرد بلکه با حرارت فراوان در جبهه مخالفین که از اتحادیه کارفرماها (اس.آ.آ)، مدیریت ال.کو.آب، دولت سوسیال دمکرات و رسانه های گروهی تشکیل می شد قرار گرفت. این جبهه تمام هم خود را مصروف در هم شکستن اعتصاب و واداشتن معدنچیان به برگشتن سر کار کرد. اما معدنچیان اعتصابی در برابر جبهه متحد بورژوازی مقاومت برخج دادند. حمایت سایر کارگران از اعتصابیون یکدل و موثر بود.

این اعتصاب نشان داد که سنت سوسیال دمکراسی مبنی بر ضرورت تضام بین خریداران و فروشندگان نیروی کار توهم انگیز است و مبارزه بصره تر از زانو زدن می باشد. معدنچیان سرانجام به کلیه خواسته های خود دست نیافتند اما اعتصاب شان روحیه مبارزه جویانانه تازه ای در میان کارگران کشور دمید بطوریکه در دهه ۷۰ آکسیون های تعرضی متعدد و غالباً موفق صورت گرفت که حتی گاهی متوجه اتحادیه خودی بود.

کنگره ۱۹۹۲

تحولات اقتصادی دهه اخیر و بیکارسازی در صنایع معدن بار دیگر مسئله بقا را در دستور روز قرار داد. با آنکه در اوایل سال کارگران معدن ۱۲ در اعتراض به دخالت سوسیال دمکراتها الو او را ترک کردند، مباحث کنگره پاییز را بار دیگر مسئله ادغام در اتحادیه سراسری فلزکاران تشکیل می داد. سرانجام تصمیم گرفته شد که اتحادیه فلزکاران ادغام با ۵ هزار عضو در اتفاقات لازم با اتحادیه فلزکاران بعمل آید این ادغام در ۱۹۹۴ عملی خواهد شد و بدین ترتیب فصلی که از ۱۸۹۵ آغاز شده بروه پایان خواهد یافت.

Iran: Benz workers fight job cuts

WT News Service:

There were widespread protests by the workers at the Benz-e-Khavar auto plant (makers of Benz trucks) in Tehran following the announcement by the management that 600 jobs are to go (See WT no.36). The auto workers' angry reaction forced the labour ministry to deny that it had approved of the decision for job cuts, and said that its earlier agreement with the management was no longer valid. Reporting the news of the lay-offs as "moderation in workforce", the daily *Kar-o-Kargar*, paper of the government-affiliated Labour House (centre for the Islamic Councils), in its 12 April issue also carried an interview with a number of the laid-off workers. The following are excerpts from three interviews:

- About six months ago Faridee, the plant's managing director, called the 1,200 workers of the plant to a meeting where he said that the "surplus labour" must definitely go. He presented three



options: first, the workers affected by the labour force moderation scheme (lay-offs) should go home and each month go and collect their cheques from the bank. But

since an absence of more than 15 days from work is regarded by the labour ministry as redundancy, the workers refused to accept the "offer". The second alternative

was that the workers could work with a number of trucks, under the supervision of the oil company, for five years. At the end of the five-year period, the workers would become owners of the trucks, and for each worked year there would be a benefit equivalent to a month's pay, on the basis of the last wage. Some accepted the plan. The third option was the payment of a lump sum equivalent to three months' wages and benefits for each worked year.

- I have worked loyally for this company for the past 16 years, and I have four people to support. Until the very last hours of the start of the new year [March '93], I had no idea that I was included in this "surplus labour" plan, and I'd not heard of such a plan either. When I was being handed the pay for overtime and the year-end benefit, I was also given a letter in which they had asked the workers not to report for work after the new year. That wrecked our holidays too. The management's suggestion that workers go and collect their cheques from the bank was rejected by the workers. We really don't know why and with what justification we have been

classified as "surplus labour". How am I supposed to find new work? Most of us have families, and have been working for a long time. I know someone who has worked here for 20 years and has a family of eight. He was shocked when he received the company's letter and began crying. How are these people supposed to find a way of making a living at their age.

- The government has ordered the management to include people above 50 and the less productive workers in the plan. But that is not the case in practice; the management has handpicked people to lay off who don't fall into these categories. I am 45 years old and have 18 years' work experience; and I have five people to support. How am I now to make a living? According to this plan, after two to three months we have to deal with the labour ministry. And the labour ministry goes and finds jobs in far off places. But how are the workers supposed to move to such remote areas, far away from where they are living now? Like the other workers, I want to have a job in our own place, otherwise I want to return to my old job. ■

Hundreds of thousands to be laid off in Iran

WT News Service:

With the adoption of a uniform exchange rate from the start of the Iranian new year (20 March '93), Rafsanjani government's economic policy which for the past three years had remained at the verbal stage was put into practice. Three years' preparation for the policy had left no one clinging to the illusion that Rafsanjani's policies are supposed to ease the economic pressure from the working people. The first steps of the policy show that the victims are the workers. Mass lay-offs are already underway, and according to one official of the Islamic regime the laying off of one million workers is being implemented. The fall in the real wages in the past few years completes this picture of further pauperisation of the Iranian working class. Below are some of the latest cases of the lay-offs in the various industries and workplaces:

•The head of Iran's textile industry employers' association said in a letter to the Ministry of Heavy Industries: "With the saturation of the market with foreign textile goods, and with domestic textile products remaining unsold, many workers in the industry will soon lose their jobs". In the same connection, the spinning and weaving factory in the northern town of Boushehr is threatened with closure. The managing director of the plant said that in the last two years 120 workers had been sacked; 20% of the 340 remaining jobs are also soon to go. In the central town of Isfahan, the head of the local labour ministry said "40% of Isfahan's textile industries are facing difficulty after the adoption of single exchange rate".

•The executive secretary of the

government-affiliated Labour House in the Azarbaijan province said on a TV interview that many of the brick kilns in the province are threatened with closure and around 100,000 workers may lose their jobs.

•Mass lay-offs have taken place in many industries in the north-eastern province of Khorasan. According to the daily *Kar-o-Kargar*, paper of the government-affiliated Labour House, the Islamic Councils Centre of the province admitted the lay-offs and warned about their social consequences.

•Kamali, the labour minister, said that to cut costs and increase controls, employers sometimes needed "moderation in workforce", and this takes place with full consideration. In some cases employers agree to pay workers and implement the "moderation scheme" with their consent. He said there is no 'unemployment crisis' at present in Iran.

•Fifty workers were laid off with redundancy compensation in the Pars Electric company in March. The companies in the Households Appliances Group, such as Arj, Azmayesh and Pars Electric, are all reportedly facing sharp falls in sales.

•200 contract workers in Tractor Manufacturing plant in the north-western city of Tabriz are to lose their jobs. Their contracts have expired, and if these are renewed the employer has to employ them on a permanent basis.

•Iran Kaveh, which assembles Volvo trucks, has decided to lay off some of the workers with compensation. The output level has already fallen sharply.

•Saipa, producer of Renault and Nissan cars, has laid off a large



number of the workers. The Renault assembly line has been completely shut down and is producing only Nissan vans.

•Head of the parliament's labour commission said in an interview with the paper *Kar-o-kargar* on 24 April: "What in this situation and on the eve of Labour Week has worried workers is the question of "moderation in workforce". To eliminate these concerns, the parliament's labour commission has drafted a plan to be submitted to the parliament". Also, Asghar Badban, an official of the government's Labour House, talked of the impending lay-off of one million workers.

•The Supreme Council of Labour in its 10 May meeting with the presence of the representatives of the Islamic Councils and of the labour ministers, and chaired by the labour minister Kamali, approved of a plan for restructuring production in a number of important state-owned factories. The restructuring plan will result in many job losses in these plants. ■

Colombian labour leader assassinated

WT News Service:

The assassination in late April of Oliverio Molina, general secretary of Cintrainagro union, caused grief throughout Colombia, especially in the province of Urabá where he had been an organiser. He was the third leader of the union to be murdered in the last six years - reports *Norrskens Flamman*, (6/5/93), published in Sweden.

Thousands of banana-fields workers went on a ten-day strike in protest against the killing of their leader and the wave of assassination of labour activists. Last year 26 banana cutters were murdered, six of them union activists.

Member of the central committee of Communist Party of Colombia, Oliverio Molina travel-

led to Urabá in 1984 to organise the banana-fields workers. In 1986 he succeeded in uniting two rival unions into a single union which organised almost all the banana cutters. After the assassination of the union's second leader, Molina was elected as the union's general secretary and also as executive member of the Federation of Colombian Trade Unions (CUT).

He was the target of 40 murder attempts and was also once kidnapped; his freedom was won after swift action by the union and the threat of an unlimited general strike. Later it was revealed that the Colombian secret police had been involved in his kidnapping. He was murdered in late April by ten shots fired by unidentified gunmen. ■

ISSN 1101-3516

کارگر امروز

فترية انترناسیونالیستی کارگری

WORKER TODAY

An International Workers' Paper

Editor: Reza Moqaddam

English Section: Bahram Soroush

Address: W.T., Box 6278, 102 34 Stockholm, SWEDEN

Fax: (46) 8 - 52027259

Subscription Form

I would like to subscribe to *Worker Today* for a period of

Six months

One year

Please send my *Worker Today* and bills to the following address:

Mr/Ms/Institution _____

Address _____

Postcode _____

City _____

Country _____

Subscription Rates

Europe

1 Year SKr140

6 Months SKr80

Elsewhere

1 Year SKr210

6 Months SKr120

■ Institutions double the rate.

■ All prices include p&p.

On issues of unionism

Interview with Jürgen Hoffmann

Jürgen Hoffmann is a member of the German public service union ÖTV, and teaches at the Union's and DGB's trade-union schools. He is the author of a number of books, including a book on the future of trade unions, and is currently a lecturer at HWP university. Masoud Razi, *Worker Today* co-worker in Germany, talked to Jürgen Hoffmann about the latest public sector wage deal and about various issues of the unionist movement. The translation is, indirectly, from the Persian translation of the interview.

As it is obvious from the standpoint which our paper follows, Jürgen Hoffmann's analysis here of the unionist movement and his views that workers should accept the logic of capital and operate within its bounds of profitability are not shared by us. We welcome any other alternative comments by our readers on the subject discussed here. Excerpts:

According to the latest agreement between employers and the Union of City and Public Transport Workers (ÖTV) wages are to be raised by 3% for the 2.3m employees in this sector. But this rise is - for the first time since the second world-war - less than 4.4%, that is, the forecast for the rate of inflation this year. How did your members react to this outcome of the latest round of collective bargaining with the employers?

Jürgen Hoffmann: As for the outcome of the negotiations, I should point out that it's not yet certain whether the rate of inflation is actually going to be 4.4%, or higher or lower. And so, it's not clear yet if the real purchasing power of the employees in this sector is going to drop. This much is, however, clear: the outcome was too low. But then the members didn't object to it either. Unlike last year, the negotiating committee was in constant contact with the rank and file this year, and let them know about the results. This year in towns and districts the spirits were low with regard to the possibility or impossibility of obtaining a higher percentage. Even those who extensively objected to the outcome of last year's negotiations, demanding a higher percentage, were in agreement with this year's results.

Last year discontent ran so high that the union leadership found itself obliged to put the result of its work (5% increase) to the workers' vote. What has happened since then that has lowered their expectations so much?

One might say that last year expectations for a good result ran high, from the beginning. This year, on the contrary, it is the critical economic situation and the prospect of a 4m unemployment that has sunk in people's minds.

On the other hand, union workers are quite aware of the condition of the government's budget, and the extent of its debts. We shouldn't forget that the government's indebtedness can turn into a serious problem, with it constantly having to spend part of its income on servicing these debts. Right now such payments form 11% of its total payments.

Can one wrap it up by saying that the employees in this sector were worried about their jobs to such an extent that the amount of wage increase wouldn't bother them very much?

This is, of course, quite a natural response. Workers are principally interested in saving their source of income, that is, their jobs. Jobs, in their own turn, depend, directly or indirectly, on capital, government's budget, the economic growth, etc. Wage increase is workers' priority no.2. For without jobs there will be no pay rise. In the same way, workers' short-run inclinations are clear, and vary with the existing economic situation.

Don't you think that the outcome of this year's negotiations indicates that the camp of employers have been successful in their offensive against the workers with such slogans as "the German economy is in danger", "sacrifice for Eastern brothers", etc. In my mind the problem turns neither on "the German economy" nor "the Eastern brothers". To prove this we only have to take a look at the growth of the companies' profits during the last ten years to find out that they have nearly doubled, while the share of the working people in the national product fell by 5%. Or, it suffices to point at the fact that companies possess a cash flow of DM640 billion in the banks.

No, I see the problem differently. Firstly, it's clear that capital is always, structurally, at an advantage. It can be invested in different branches, or be taken abroad, or, if the rates of interest are good, be deposited in banks. Capital, contrary to labour, is not dependent on a specific location. It's only after it has been invested that it has no other alternative; and it's only when depression occurs that it loses value, etc. So, it's obvious that at the time of crisis no one's willing to invest in order to create jobs. For this reason, one should, when judging the results of collective bargaining with the employers, bear in mind that unions negotiate within the framework of a "really existing capitalism", and have to lay out their policies within such a framework.

I believe we should analyse differently the figure DM640 billion, which you quoted from the yearly report of the Bundes Bank, and your statement to the effect that the slogan "the German economy, etc" is an ideological one. Just as the companies look not backwards but forwards, that is, at the prospects of future investments, so we, too, should try to analyse such prospects. It is a fact that the present prospects of

productive investments aren't very promising, and so, one can't hope for much resources available for distribution in that area. The reasons for this are the periodical crises of capitalism, depression in branches like steel and ship building, and high rates of interest on the world money market.

It's therefore wrong to argue that companies have enough cash [for investment]. Their problem, or the problem rather of the workers who stand to lose in this situation, is that the prospects of profitable investment within this country (as compared with other opportunities abroad, or on the financial markets with the high rates of interest that they offer) have deteriorated.

So, it sounds like trade unions have accepted the logic of capital. It seems they have consented that it is the capitalists' pocket that should be filled first, and that only then one should speak of some left-over for the workers? Whatever then becomes of the class struggle? Don't workers then need a different sort - a more serious sort - of organisation for this purpose?

Of course, you combined several questions into one here. It's obvious that unions are tangled within the logic of capital! For their members' livelihood depends on the jobs that capital provides for them. The presence or absence of these jobs, of these sources of income, on the other hand, depends on prosperity or non-prosperity of capital. The term "class struggle" is based on the assumption that what confronts capital is a class with a unified will and a single alternative. However, there are sound arguments against this thesis and its naivety. This class does not exist in the sense of all workers having the same interests. If workers decide to formulate their common interests only in the struggle for higher wages, without first clarifying themselves as to the question "how may the economy be changed?", then they will have gone beyond the existing wealth that there is to be shared, and, in doing so, will only harm themselves.

On the other hand, the question today is whether you may pose the question solely from the point of view of destroying capitalism and substituting it with socialism. Nowadays we witness, hand in hand with increasingly acute social problems, different questions being posed concerning, for example, the environment.

With regard to social problems, too, we don't have any unified interests, as is presupposed in the expression "class". Today, what we have before us are a multitude of interests which cause "solidarity" not to be a "natural" phenomenon any more. Today solidarity has to be created between the most diversified interests, and is therefore a very difficult task. I can illustrate this with the example of the two Germanies, too; something you also mentioned in a question before, implying that the question of "Eastern brothers" doesn't constitute any problem. On the contrary, this is a big problem now in this country. Under the present circumstances, you can't easily say, "of course it is the capitalists who should pay. We workers won't sacrifice anything". You say such a thing, and the next thing you know is hell

breaks loose in the labour markets in the lower parts [of Europe]; from all over eastern Germany and Eastern Europe workers will set off for west Germany in ever increasing numbers. And then you are even going have to kiss the collective contracts goodbye.

And all this is quite apart from the psychological effect of, for instance, the skilled and relatively well-off, or very well-off, worker from Baden-Württemberg province saying to the worker from east [Germany]: "I don't care; it's the capitalists who should pay". I don't think anyone can call this "solidarity".

Under the present circumstances, therefore, I believe we should link the struggle for wealth distribution with solidarity projects. Moreover, in view of existing social and environmental crises, what we must put on the agenda is the question as to what we should produce.

You regard yourself in a "critical affiliation" to the union. You have also written several books and articles about the necessity of reforms in the unions. Why and how should they reform themselves? What's your notion of a "good union"? And could you also tell us about different views and tendencies within the unions concerning this question?

In my opinion, trade unions must admit that society has grown sophisticated. In other words, one should admit that it's no longer possible to start from a series of simple pre-suppositions, or to formulate a set of common interests for all. According to sociological studies, it is no longer so that you are [born "worker"]. Today, workers have different interests, and not all of them concern wages. On the contrary, the higher the wages of a section of workers go, the higher in their eyes grows the importance of such questions as living conditions, environment, educational issues, and so on. Unions cannot, therefore, lay their finger merely on the redistribution of wealth.

The composition of the unions' membership has got more diversified, and thus more complex. So, they can't just assume that if they speak of some fundamental antagonism, everyone will know what it's all about and muster up at once around them.

There are therefore [not just one but] numerous issues and interests we should put our finger on. And that's exactly why the centralized, hierarchic organisation of the trade unions has become out of place now. They must transform themselves into organisations where new conclusions are reached, and later efforts are made to put them into place through political channels. For instance, if they intend to take notice of the interests of many of their members, they are going have to bend their energy to what's being produced and how it's being produced. Otherwise, they'll constantly be faced with the dilemma of defending jobs in arms or nuclear industries; jobs that cannot be defended both on moral and ecological grounds. Or, if they choose to defend them, they'll find themselves face to face with the movement for peace or for environment. So, the job of the unions gets, not easier, but more and more difficult as capitalism develops.

The neo-Nazis are, evidently, gradually growing in influence in the workplaces and among the workers. How have the unions reacted to this? What do you think is the right slogan to oppose the catchword "German worker first" with?

This slogan is not in any way supported by trade unions. They are in fact strongly opposed to it. The question remains, however, as to how you argue against it, for example, when unions try to say something against it through laying stress on foreign workers being active or productive, whereas xenophobia, and the fight against it, should be considered a human and moral issue. Of course, the growth of hostility to foreigners in factories is mainly related to the competition in labour market and the worries connected with unemployment.

Trade unions should put forward neither purely economic nor purely moral arguments. They should primarily struggle for such perspectives which remove people's worries. They must create the necessary possibilities for contacts between workers, enabling them to analyse their worries more effectively, so that they may not, out of desperation, resort to any authoritarian solutions.

In my opinion, one of the pre-conditions for an effective struggle against xenophobia is enlightenment and communication within a factory, between factories, and between various trade unions.

Don't you think that the prevailing attitude in the trade unions, and the very value they attach to "one's own" economy, makes the workers, who for years have been raised in that school, even more prone to fall for extreme Right ideas?

This is a problem; for instance, when we look at the trade unions in the US and their large support for a protectionist policy in order to protect their jobs in their own land. The problem is that capital is mobile on the international level, whereas trade unions and their members lack such a mobility. That's why they very soon gravitate towards protectionism. It must be said, however, that trade unionism carries, to a certain degree, the seeds of such economic protectionism within itself. Hence it is very difficult to argue against this attitude within the trade unions themselves. This is a problem I have experienced with my own skin. I have constantly advocated the need for unions to be organised not along different trade lines but on a national, or international level. The existing forms - the Confederation of European Trade Unions (CEBU), for example - aren't international organisations, and do not represent workers' interests even on the European level, even in the limited sense of the word. On the contrary, such organisations are bodies which endorse and reinforce the national unions. They have, of course, their own uses, and it's not my intention to question their existence. It is, however, a fundamental weakness of trade unions. If they want to succeed against the Right, they must create a new concept of "solidarity" that goes beyond a specific trade or even country.

Continued on page 15

Iran in the past year (March '92 to March '93)

Final Part

The following is the second, and final, part of an article by our editor, originally written for *International* (Persian-language paper of the Worker-communist Party of Iran), April '93, on the occasion of the start of the Persian new year, 20 March '93. It reviews the political and economic developments in Iran in the previous 12 months. Part one was published in our previous issue. The translation here is slightly abridged. 'Last year' in the text refers to the period March '92 to March '93.

Reza Moqaddam

Islamic Republic's failure to repay its short-term loans

From around autumn '91 the IR's repayment of its short-term loans, which are used essentially for imports, was delayed. During last year (the year ending March '93), as the IR became increasingly unable to meet its financial commitments, its credit-worthiness turned into one of the main topics of discussion by international financial institutions and banks. The World Bank said that Iran's short-term debts by 31 December '92 stood at just over \$11.5bn - an increase of 22% on the year before. In the past year, Iran's imports totalled \$28bn which raised the short-term debts by the end of the year (March '93) to over \$16bn.

In June '92 a 40-man delegation was sent by the IMF to assess Iran's economic situation. The group observed that "Iran had a \$6.6bn current account deficit for the year ending March '92, though this was an improvement on the two preceding years". The deficit was due to "a 10% drop in oil revenues and a 40% increase in imports". The solution suggested by the delegation was to end the multi-tiered exchange rate and to abolish the subsidies. The government put off the adoption of a single exchange rate system to the start of the new year (March '93), and said that in view of the popular dissatisfaction, it cannot abolish the subsidies at one stroke.

All this meant that many European companies had trouble getting their money back. Iranian government officials travelled to Europe to talk to their creditors, to persuade them that the financial difficulties were only temporary and to try to reduce the negative effects of the failure to pay on time.

The head of Iran's Central Bank travelled to Germany to negotiate with the banking authorities there, as well as with Hermes Insurance (the chief insurer in Germany of trade credits to Iran). Khamoushi, head of Iran's Chamber of Commerce, in a speech to French businessmen accused the World Bank of taking a "political line" in its dealings with Iran. He said that with the very first delay in the payments, it had been claimed that Iran had no money to honour its financial commitments. The minister for Heavy Industries in a visit to Hungary, in reply to criticisms by company directors regarding the IR's failure to pay regu-

larly and on time, said that last year's irregularities were due to the commercial banks' inexperience following the deregulation of the banking system in Iran! The trips did not produce the results the government had hoped; the banks and financial institutions in a number of European countries, including Germany, France and Belgium, decided last January to suspend the new applications by Iran for more credits. The IR's main trading partners refused to reschedule their loans, and are now rapidly reviewing their trade policy towards Iran. Thus, they may even refuse to release the short-term loans agreed previously. If these countries do not agree to extend fresh loans to Iran, Iran's trade will be hit by a crisis.

At the end of March '92 the Islamic Republic's deficit was \$15bn; the debts were paid with a four-month delay, and \$1.5bn was left unpaid. In the past, Persian, year there were delays of even up to 15 months. Already the deadline for nearly \$3bn of the short-term loans has expired.

Najafabadi, head of parliament's Planning and Budget commission, said Iran's total foreign debt was \$30bn. He added that in the beginning of Rafsanjani's government, Iran's foreign debt was only \$12bn. The biggest part of the current foreign debt is short-term loans, payable within the next two years. By the government's own, highly optimistic, estimates, the oil revenue this year will be \$17bn, which means that the IR will face even more difficulties in the payment of its loans. One of its worries is its having to reduce imports; and this, as past experience shows, has been a bad omen for all recent governments in Iran's recent history.

Assassination of opposition activists abroad

Last year, the Islamic Republic's Information Minister said publicly repeatedly that its agents were involved in the surveillance of the opposition forces abroad, and that they would strike at them:

•On 3 August Fereydon Farrokhzad, famous entertainer during the Shah's regime and who in exile had kept ridiculing the IR authorities, was found stabbed to death in his apartment in Bonn.

•On 27 May Ali Akbar Ghorbani, and activist of the opposition group Mujahedin, was kidnapped by Iranian diplomats in Turkey and his car was blown up. His body was discovered early last year.

•On 17 September Sadegh

WORKER TODAY

Sharafkandi, general secretary of the Kurdistan Democratic Party of Iran, Homayoun Ardalan and Fattah Abdoli - KDP representatives in Germany and Europe respectively - and Nori Dehkordi, activist of a left of centre grouping, were murdered by the Islamic Republic's assassins in a machine-gun attack in a restaurant in Berlin. A few weeks later, German police arrested two Lebanese and an Iranian (Kazem Daaraee) on charges of involvement in the Berlin massacre.

•On 26 December Abbas Gholizadeh, an Iranian ex-army officer and a Royalist opposition activist, was kidnapped in Turkey by five men, while on his way home with his wife.

•On 15 March Mohammad Hussein Naghdi (at one time an official of the Islamic Republic embassy in Italy, and after 1982 a member of the opposition National Council of Resistance), was murdered in Rome by Islamic Republic's gunmen.

•In September a Swiss prosecutor charged 13 officials of the Iranian government - with direct involvement in the murder of Kazem Rajavi, who was assassinated in Switzerland some years ago, and issued warrants for their arrest.

•In February a French court accepted the Swiss government's request to extradite two Iranians charged with involvement in the murder of Kazem Rajavi.

Condemnation of Islamic Republic for human rights violation

As in previous years, the Islamic regime was internationally denounced last year for its violation of human rights:

•On 17 September a meeting of European Parliament condemned the "new wave of pressure and restrictions against women" in Iran. Referring to reports from the Iranian press, the statement said that "since August 1991 over 113,000 women have been arrested in Iran on charges of corruption and breaching the *Hejaab* laws [compulsory veil for women]". This was the first time that a special statement was being issued regarding the repression against women in Iran.

•On 24 November Renaldo Galin de Paul, special representative of the UN Human Rights Commission, submitted to the Commission his report on the state of human rights in Iran. "Torture, summary executions, and the persecution of minorities continues in Iran", said the report. "Sixty six of those executed had political charges".

•On 12 December the 12 EC members in a communique at the end of the meeting in Edinburgh condemned the Islamic Republic for its murder decree on Salman Rushdie. They also expressed "their concern that the Islamic Republic's arms purchases pose a danger to the stability of the region".

•Late in January in its annual report on human rights, the US State Department said (in the section on Iran) that in 1992 the Islamic Republic had acted as one of the main violators of human rights in the world. As instances of the human rights' violations, the report mentioned "summary executions, torture, ban on freedom of expression and on press, ar-

bitrary arrests, lack of possibilities for just trials, pressures on the Baha'iee community, severe restrictions on women and workers".

•On 23 February in a 58-page report, Galin de Paul said that last year the Islamic Republic had executed over 300 people, most of them on political charges, and that torture had continued as before.

•On 9 March '93 the UN Human Rights Commission passed a resolution condemning the Islamic Republic for its violation of human rights. The resolution condemned the increased assassinations of Islamic Republic's political opponents abroad and the increasing number of political executions in Iran. For the first time, the Commission mentioned the decree on the murder of Salman Rushdie, describing it as the "approval and promotion of terrorism".

•In early March '93 the European Parliament, in a resolution, condemned the violation of human rights in Iran. In the meeting which adopted the resolution sharp words were spoken against the Islamic Republic, particularly by the Social Democratic delegates. The resolution condemned the IR's policy of supporting fundamentalism and terrorism. What makes this resolution highly significant is that in it the Council of Europe has been called upon to examine the question of Iran's occupation of the Tunb and Abu Musa islands. This is the first time that a non-Arab parliament or body has called for a review of this issue.

Increased support for Salman Rushdie

Compared to the years before, last year there was more coverage of the issue of Khomeini's death sentence on Salman Rushdie. Rushdie himself travelled, under tight security, to most of the European countries. He launched an active campaign to have the decree lifted, and received the support of many state and non-state institutions and authorities in Europe.

•Coinciding with Rushdie's visit to Germany and the discussion of the question of lifting Khomeini's decree, a politico-religious Foundation in Iran raised the prize for the assassination of Salman Rushdie to \$2 million. The British government swiftly condemned the action. The German govern-

ment lodged a protest with the Iranian ambassador in Germany who had approved the death sentence.

•In February, the German Ministry of Foreign Affairs suspended the cultural cooperation between Iran and Germany. The decision came following the opposition by the Hessen, Bayern and Bremen states to the cultural agreement because of the human rights' violations in Iran and the decree for the murder of Salman Rushdie.

•Douglas Hurd, British foreign minister, met Salman Rushdie early in January. This was the first official meeting between a British government official and Salman Rushdie since the issuing of Khomeini's death sentence. The government in Iran was angered, as until then the European governments had refrained from officially involving themselves in the Salman Rushdie affair. The IR fears similar decisions in other European countries.

The budget

In January the Rafsanjani government submitted to the parliament its budget proposal for the year ending March '94. He said: "The borrowing rate from the banking system has for the first time in 25 years fallen to zero. In this budget the exchange rate is determined by the mechanism of supply and demand, from which the essential goods, such as medicine and petroleum products, are exempted."

The parliament's economic and finance commission proposed to cut the budget by 10%, but this was rejected by the parliament which passed the whole bill on 31 January almost as Rafsanjani had wanted it.

The important point in this year's budget was the adoption of single exchange rate. As the issue had widely been debated over the past few years by the various government factions, it did not take long before approval in the parliament.

The budget's estimate of the oil revenue is around \$17bn, but since the government last year pre-sold \$1.2bn worth of oil, the income this year will be less than the projected \$17bn. The planning and budget commission tried to cut the budget by 10% in view of the outstanding debts and the advance sale of oil, but failed. ■

Interview...

From page 14

This does not necessarily mean that we have to build a different kind of socialism. That'll be expecting too much from trade unions, and, in any case, we have to define its characteristics first. However, we can begin by taking small steps, practicing solidarity in new forms. We can even practice it on a more extended level and beyond the struggle for higher wages. We can, for instance, start building networks on national or international level. In the case of Germany, I believe DGB (German Trade Union Federation) should be given more rights and possibilities for communication on the local and base level.

Trade unions represent their own trades, and that itself constitutes a problem. Therefore, from this point of view, too, there exist

some possibilities for the creation of new forms of solidarity and contacts. And that is itself just a precondition that enables us to define the outlines of a new society. In my opinion, you can't put the characteristics of a new society to the unions just like a recipe, but it's exactly their members who ought to define and present the content. And for this, the members should change too. Trade union members take such measures, within the framework of capitalism, as can protect their jobs and their incomes. And, as we all know, their achievements are often won at the cost of losses in the areas of environment, other branches of production, and the working class in other countries. To prevent such things can precisely be the function of a "solidarity project". This is something that can already be seen in many trade-union institutions, and which we should positively seize upon as a starting point. ■

IN BRIEF

South Africa

53 miners died after a methane gas explosion on 15 May at Middelbult coal mine at Secunda, 80 miles from Johannesburg. In another accident on 13 May, five miners were killed by a rock fall 2,200 meters underground in a gold mine near Orkney, west of Johannesburg. More than 220 people have been killed and 2,000 injured in South African mines so far this year, said Kate Philip, acting general secretary of the National Union of Mineworkers. A statement by the Congress of South African Trade Unions called for "drastic action to end the carnage in our mining industry".

Chile

Thousands of miners in Chile staged a half-hour work stoppage across the copper mines in protest against the plans for privatisation. The strike, called by the FTC federation of trade unions, affected three of the four largest mines and also the giant Tocopilla copper purification complex. With an annual production of 1.9m tonnes, Chile is the world's largest exporter of copper.

USA

The United Mine Workers union may call a strike action at the US's largest coal mines over job security in the new labour contract. The coal operators association, BCOA, is refusing to guarantee in a new national contract that its members will employ unionised workers at their new mines (*Financial Times*, 5/5/93).

Support Worker Today

YOU CAN subscribe to *Worker Today* and urge your union branches to take up subscriptions.

YOU CAN support us financially and ask your unions to make donations to *Worker Today* out of their assistance funds.

YOU CAN help distribute *Worker Today* in your area. YOU CAN give us technical assistance, e.g. computer hardware and software to speed up and improve our work.

YOU CAN send books and journals to *Worker Today* Book Club.

YOU CAN send us your articles and reports.

YOU CAN introduce *Worker Today* to colleagues and comrades.

YOU CAN tell us your views and suggestions about the paper.

WT News Service:

Between 70,000 and 100,000 workers from across Canada held a rally on Parliament Hill in Ottawa on 15 May in an action called by the Canadian Labour Congress. They were there to voice their anger at the government's anti-worker policies - reports Hamid Mahmoudi from Canada.

As the biggest labour rally in the past 12 years, the action came following calls by some labour organisations for a mass campaign to protest unemployment insurance and public service cuts, as well as the North American free trade agreement. The government has, since the beginning of the year, launched a campaign of cuts in the social services to bring the deficit down.

The postal and auto workers had called on the CLC to organise a one-day general strike or other larger actions, but the union federation decided to go for a more limited campaign.

Speaking at the rally, Bob White, president of the 2.2-million-member CLC, said the action marked the beginning of a major labour push to get the Conservative government out of office in the election later this year. He also attacked Ontario's New Democratic Party Premier Bob Rae for the public service job cuts.

Canada:

Massive rally against cuts



Thousands marched in Ottawa on May 15 to demand jobs and protest cuts in social services

Timex strike in Britain enters fourth month

WT News Service:

Over 3,000 people demonstrated outside the Timex electronics plant in Dundee, Scotland, on 17 May, to show their continued support for the Timex workers who have been waging a bitter fight for the past three months to win back their jobs - according to reports in *The Scotsman* and *Financial Times* (18/5/93).

Timex sacked 343 production workers when they refused to agree to cuts in benefits, pay freeze and lay-offs, and hired scab labour. The day marked the end of the 90-day period during which the company could not re-hire selectively without taking all the workers back. 38 people were arrested after clashes between police and the demonstrators.

At a rally close to the plant, Arthur Scargill, president of the National Union of Mineworkers, called for a national 24-hour stop-

page in support of the Timex workers. "It's time the leadership of the TUC and the Labour Party stopped pontificating and stopped talking in platitudes and began to make a call for workers to become involved in industrial action", he said.

Throughout the strike the company chief Peter Hall has refused repeatedly to enter into negotiations with the union.

There has been wide public support for the strikers. The local shop stewards' convener, John Kidd, who is under a court order not approach within a mile of the Timex factory, said the pickets would build up and keep on building up until the scabs were stopped. Courts have ruled that only six pickets were to be on official duty. The presence of the other demonstrators was held officially to be a meeting.

Rumanian steel workers strike for pay increase

WT News Service:

Tens of thousands of Rumanian steel workers began a strike on 17 May, demanding pay increases to match price rises. "Around 30,000 workers are now on strike and all our union members are ready to stop work this week if we fail to reach an agreement with our employers," said Ioan Homos, leader of the Metarom trade union.

Metarom organises some 70% of the steel workers. It had called for

a minimum monthly wage of 50,000 lei (£52.50) for skilled workers, compared with the current average of 34,000 lei. Last month, unions won a rise in the public sector minimum monthly wage from 17,600 to 30,000 lei.

Following the lifting of price controls on 1 May, prices for essential foods, heating, water, energy and public transport may rise by up to 800 per cent.

Hundreds killed in Thai toy factory blaze

WT News Service:

More than 200 workers, most of them women and among them some children, were killed by a fire on 10 May in a toy factory on the outskirts of Bangkok. Hundreds more were injured and taken to hospital suffering from burns, smoke inhalation and limbs broken from jumping from the building's upper floors (*Financial*

Times, 12/5/93).

Workers who escaped the blaze said there had been earlier fires at the factory, and supervisors had told them to stay at their posts when the 10 May fire was first noticed. No outside fire escapes were visible in the wreckage of the three buildings which were destroyed, or on a surviving four-storey building.

WE ARE GRIEF-STRICKEN

We offer our condolences to the bereaved families and colleagues of the workers killed in the Thai toy factory fire and in the South African coalmine disasters last May. We share their grief - Worker Today

■ Workplace accidents are not natural disasters. They are caused by deliberate carelessness in workplace safety by profit-thirsty capitalists.

■ Workers spend the main part of their lives in workplaces. These should not be human slaughter houses. This must be stopped.

■ For us, as workers, deaths in workplaces are deliberate murders and those responsible should be tried and convicted as murderers.

- Iran in the past year p.15
- On issues of unionism - Interview p.14
- Mass lay-offs in Iran p.13
- Colombian labour leader assassinated p.13